

«پراکسیس سیاسی - اجتماعی» جامعه بزرگ ایران

در ریل «حرکت حلزونی»

قرار گرفته است

سر مقاله

بزرگ ایران «صورت یک دست نداشتته است» بلکه بالعکس در دو صورت مختلف و متفاوت «جنبشی» و «خیزشی» این پراکسیس‌های سیاسی - اجتماعی مادیت پیدا کرده‌اند. بطوریکه در دو دهه گذشته جامعه بزرگ ایران دو جنبش بزرگ دموکراتیک آزادی‌خواهانه («جنبش تیرماه ۷۸ دانشجویی» و «جنبش سبز سال ۸۸») و دو خیزش فراگیر و سراسری فقرستیزانه عدالت‌طلبانه («خیزش دی‌ماه ۹۶» و «خیزش آبان‌ماه ۹۸») پشت سر گذاشته است.

اگر فاصله زمانی پراکسیس‌های سیاسی - اجتماعی جامعه بزرگ ایران که در «حرکت‌های جنبشی و خیزشی مادیت پیدا می‌کنند» در فرایندهای چهارگانه «جنبش تیرماه ۷۸»، «جنبش سبز ۸۸»، «خیزش دی‌ماه ۹۶» و «خیزش آبان‌ماه ۹۸» آرایش بدهیم، با عنایت به اینکه فاصله زمانی بین «جنبش تیرماه ۷۸» تا «جنبش سبز ۸۸» ده سال بوده است و فاصله زمانی بین «جنبش سبز ۸۸» تا «خیزش دی‌ماه ۹۶» هشت سال بوده است و فاصله بین «خیزش دی‌ماه ۹۶» تا «خیزش آبان‌ماه ۹۸» مدت دو سال می‌باشد، آرایش این فاصله‌های زمانی بین پراکسیس‌های مختلف سیاسی - اجتماعی جامعه بزرگ ایران این حقیقت را برای ما آفتابی می‌سازد که:

اولاً در دو دهه گذشته پراکسیس‌های سیاسی - اجتماعی جامعه

۲

☀️ **۹** فراز و فرود جنبش زنان

☀️ **۳۹** اقبال «پیام‌آور»

☀️ **۵۲** درس‌هایی از تاریخ

☀️ **۴** پرسش و پاسخ هیجدهم

☀️ **۵۳** دموکراسی و آزادی

☀️ **۴** چیستی و چگونگی عدالت

☀️ **۱** تفسیر سوره قلم

☀️ **۳** عاشورا نماد جنبش حق‌طلبانه

☀️ **۱** آسیب‌شناسی «خیزش معیشتی آبان‌ماه»

☀️ **۲** اصول مانیفست پیشگام

☀️ **۱۱** شریعتی در آینه اقبال

☀️ **۲۹** مبانی تئوریک و معرفتی استراتژی

☀️ **۳** مبانی تئوریک «خودرہاسازی»

☀️ **۳** جنبش «خودبنیاد» کارگری

☀️ **۳۳** ما چه می‌گوئیم

☀️ **۱/۸** فرایند پسا ۱/۸ تیرماه هشتاد و هفت

دفعی ۳۰۰ درصدی بهای بنزین جرقه اولیه این خیزش عظیم را بزنند.

یادمان باشد که در دوران دولت‌های پنجم و ششم هاشمی رفسنجانی و هفتم و هشتم سید محمد خاتمی و نهم و دهم محمود احمدی‌نژاد، همگی «افزایش ۴۰۰ درصدی قیمت بنزین داشته‌اند» ولی هرگز افزایش ۴۰۰ درصدی بنزین آنها، باعث اعتلای خیزشی (که کل موجودیت رژیم مطلقه فقهاتی را به چالش بکشد) نشد، بنابراین مطلق کردن ریشه اعتلای خیزش آبان‌ماه ۹۸ به افزایش ۳۰۰ درصدی قیمت بنزین یک امر ساده‌انگارانه می‌باشد هر چند که ما بر این باوریم که پروژه افزایش ۳۰۰ درصدی قیمت بنزین و اعلام دفعی آن در ۱۳۹۸/۰۸/۲۴ خود خرقه‌ای برای اعتلای خیزش فقرستیزانه و عدالت‌خواهانه آبان‌ماه ۹۸ بوده است.

البته فاصله‌ای بین استارت و مطلق کردن ریشه خیزش آبان‌ماه ۹۸ به افزایش ۳۰۰ درصدی قیمت بنزین می‌باشد و باز در رابطه با همین غیر قابل پیش‌بینی بودن وقوع فراگیر خیزش آبان‌ماه ۹۸ برای اتاق فکر حزب پادگانی خامنه‌ای بود که خامنه‌ای در روز یکشنبه ۱۳۹۸/۰۸/۲۶ منهای اینکه مجبور شد تا به صورت مستقیم برای اولین بار در برابر خیزش اعتراضی مردم ایران قد علم کند و از پروژه افزایش ۳۰۰ درصدی بنزین حمایت نماید و رسماً اعلام کند که در این خصوص سر رشته و اطلاعی ندارد و موضوع دور زدن مجلس و تکیه کردن غیر قانونی بر شورای هماهنگی اقتصادی روسای سه قوه به عنوان آلترناتیو مجلس اعتراف نماید و منهای اینکه با اشرار و ارازل و اوباش خواندن کنش‌گران خیزش اعتراضی آبان‌ماه ۹۸، چراغ سبز جهت سرکوب فراگیر به دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر تحت‌الامر خود صادر نماید، از همه مهمتر اینکه خامنه‌ای در همان جلسه ۱۳۹۸/۰۸/۲۴ به صورت عکس‌العملی به یکباره کنش‌گران خیزش آبان‌ماه ۹۸ را به مجاهدین خلق و سلطنت‌طلبان خارج کشور منتسب کرد؛ که این رویکرد او به خیزش آبان‌ماه ۹۸ آنچنان بی‌مزه و عکس‌العملی و بدون تحلیل و فکر بود که حتی فریاد افرادی مثل علی مطهری در رد این رویکرد خامنه‌ای در مجلس بلند کرد تا آنجا که او در جلسه علنی روز سه‌شنبه مورخ ۱۳۹۸/۰۹/۱۹ خطاب به خامنه‌ای گفت:

ثانیاً آرایش فاصله زمانی چهار حرکت بزرگ سیاسی - اجتماعی فوق این واقعیت را برای ما تعریف می‌کند که پراکسیس‌های فراگیر سیاسی - اجتماعی دو دهه گذشته جامعه بزرگ ایران، «حرکت حلزونی» داشته‌اند چراکه هر چه که از جنبش تیرماه ۷۸ به سمت خیزش آبان‌ماه ۹۸ حرکت می‌کنیم، «فاصله زمانی بین پراکسیس‌های سیاسی - اجتماعی فوق کمتر می‌شود» یعنی از «فاصله ۱۰ سال بین جنبش دانشجویی ۷۸ تا جنبش سبز ۸۸» بالاخره به «فاصله ۲ ساله بین خیزش دی‌ماه ۷۶ تا خیزش آبان‌ماه ۹۸ می‌رسد» که همین «کاهش زمانی فاصله بین پراکسیس‌های سیاسی - اجتماعی فوق نشان دهنده حرکت حلزونی این پراکسیس‌های سیاسی - اجتماعی جامعه بزرگ ایران می‌باشد.»

همچنین این کاهش فاصله زمانی بین پراکسیس‌های مختلف سیاسی - اجتماعی ایران در دو دهه گذشته، معرف این حقیقت است که «حرکت پراکسیس‌های سیاسی - اجتماعی فراگیر جامعه بزرگ ایران خطی نیستند» تا در چارچوب آن مثلاً داوری کنیم که فاصله پراکسیس سیاسی - اجتماعی بعدی جامعه ایران، مثلاً ده سال یا دو سال و غیره می‌باشد. از همه مهمتر اینکه حرکت حلزونی پراکسیس‌های سیاسی - اجتماعی جامعه بزرگ ایران در دو دهه گذشته، موضوعی است که اتاق فکر حزب پادگانی خامنه‌ای در راستای سرکوب این پراکسیس‌های سیاسی و اجتماعی جامعه بزرگ ایران، به خصوص در جریان خیزش آبان‌ماه، دچار وحشت و سردرگمی کرده بود، چراکه همین «خودویژگی حرکت حلزونی پراکسیس‌های سیاسی - اجتماعی جامعه بزرگ ایران باعث غیر قابل پیش‌بینی شدن ظهور پراکسیس‌های سیاسی - اجتماعی بعدی جامعه بزرگ ایران در شکل جنبشی و خیزشی فراگیر برای اتاق فکر حزب پادگانی خامنه‌ای و دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر حزب پادگانی خامنه‌ای می‌شود»؛ که برای فهم این مهم تنها کافی است که به این حقیقت عنایت داشته باشیم که اصلاً و ابداً برای اتاق فکر حزب پادگانی خامنه‌ای، خیزش آبان‌ماه ۹۸ با این گستردگی که در ۲۲ استان و در بیش از ۱۰۰ شهر بزرگ و کوچک شعله‌ور شود، قابل پیش‌بینی نبود؛ و اگر نه هرگز حزب پادگانی خامنه‌ای حاضر نمی‌شدند تا توسط افزایش



«حوادث تلخ آبان ماه نشان داد که سران قوا نبض جامعه را در دست ندارند و تصمیم بدی که گرفته شد و اجرای بدتری که انجام شد متأسفانه این حوادث تلخ را به وجود آورد که البته نباید تحلیل غلط هم کرد یعنی نباید مسائل را به گردن منافقین (مجاهدین خلق) و سلطنت‌طلبان بیندازیم چراکه طبق اعتراف نهادهای اطلاعاتی خودمان، توده فقیر جامعه بودند که معترض شدند و باید فکری به حال آنها بکنیم و اگر جامعه در شرایط عادی می‌بود، جا داشت رئیس‌جمهور در این رابطه استیضاح کنیم اما در شرایط خاص هستیم و حداقل کاری که مجلس می‌تواند بکند این است که وزیر کشور را به عنوان مسئول اصلی این تصمیم استیضاح کند و انشاءالله این کار انجام می‌شود»

(روزنامه همشهری - ص ۱۱ - مورخ ۱۳۹۸/۰۹/۲۰).

باز در همین رابطه بود که پروانه سلحشوری در جلسه علنی روز دوشنبه مورخ ۱۳۹۸/۰۹/۱۸ مجلس خطاب به خامنه‌ای گفت:

«ما در ساختارها، ارگان‌های دوگانه و حتی چند گانه‌هایی داریم که همه حکم می‌رانند، چند دولت؟ چند اطلاعات؟ چند نهاد موازی؟ و نهایتاً حاکمیت دوگانه که از مسئولیت‌پذیری فرار می‌کند و با بازی کی بود، کی بود، من نبودم، مملکت را اداره می‌کند»

(روزنامه همشهری - ص ۲ - سه‌شنبه مورخ ۱۳۹۸/۰۹/۱۹).

ثالثاً آرایش چهار پراکسیس بزرگ سیاسی - اجتماعی جامعه بزرگ ایران در دو دهه گذشته این واقعیت را برای ما روشن می‌سازد که «سمت‌گیری حرکت حلزونی پراکسیس‌های فراگیر سیاسی - اجتماعی جامعه بزرگ ایران در دو دهه اخیر از پراکسیس‌های سیاسی - اجتماعی جنبشی به سمت پراکسیس‌های سیاسی - اجتماعی خیزشی می‌باشد» چراکه آنچنانکه فوقاً مطرح کردیم، در آرایش زمانی پراکسیس‌های فراگیر دو دهه اخیر جامعه بزرگ ایران، «دو حرکت سال‌های ۷۸ و ۸۸ جوهر جنبشی داشته‌اند، در صورتی که دو حرکت دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ جوهر خیزشی داشته‌اند» البته این موضوع باید به عنوان «یک آفت و خطر تلقی کنیم» چراکه در مقایسه دو صورت «حرکت جنبشی و خیزشی» می‌توانیم مطرح کنیم که:

الف - حرکت جنبشی دارای «گفتمان مشخص» است در صورتی که «حرکت خیزشی» فاقد گفتمان مشخص است.

ب - حرکت جنبشی دارای «رهبری» می‌باشد در صورتی که حرکت خیزشی «فاقد رهبری» است.

ج - حرکت جنبشی دارای «برنامه حداقلی و حداکثری و برخوردار از حداقل سازماندهی و قدرت تشکل‌پذیری می‌باشند» در صورتی که حرکت خیزشی «فاقد برنامه و حداقل سازماندهی و فقدان پتانسیل تشکل‌پذیری و سازماندهی می‌باشند» و لذا به همین دلیل شرایط برای سرکوب همه‌جانبه توسط حزب پادگانی خامنه‌ای آماده می‌باشد.

اضافه کنیم که «از آنجائیکه فقدان برنامه و فقدان تشکل و سازماندهی و فقدان رهبری خیزش‌ها باعث سمت‌گیری فوری این خیزش‌ها از مبارزه درازمدت به سمت مبارزه کوتاه‌مدت و آنتاگونیستی می‌شود همین آفت بسترساز شرایط برای سرکوب دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر حزب پادگانی خامنه‌ای می‌باشد». البته سرکوب خیزش‌ها (به علت پراکندگی و عدم سازماندهی و آنتاگونیستی شدن کوتاه مدت آن) توسط حزب پادگانی خامنه‌ای و دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر تحت‌الامر او کار مشکلی می‌باشد و لذا به همین دلیل بود که سرکوب خیزش آبان‌ماه ۹۸ توسط حزب پادگانی خامنه‌ای، مرگبارترین خیزش دو دهه گذشته جامعه بزرگ ایران بوده است، چراکه طبق گفته سازمان عفو بین‌المللی تعداد کشته‌های خیزش آبان‌ماه ۹۸ بسیار بیشتر از ۱۴۳ کشته اعلام شده این سازمان بین‌المللی می‌باشد؛ که البته به علت قطع اینترنت گوشی‌های همراه و اینترنت خانگی در یک هفته سرکوب آبان‌ماه ۹۸ (که همان حکومت نظامی فضای مجازی بود) و به علت عدم اعلام آمار کشته‌ها توسط نهادهای مربوطه حکومت، امکان دستیابی به آمار دقیق کشته‌های خیزش آبان‌ماه ۹۸ وجود ندارد، ولی در چارچوب همین آمارهای حداقلی به دست آمده آمار کشته‌های خیزش آبان‌ماه ۹۸ در کرمانشاه ۳۴ نفر و در تهران ۲۰ نفر و در شیراز ۱۵ نفر و در البرز ۹ نفر و البته در ۱۰۰ شهر بیست دو استان دیگر هنوز آمار دقیقی وجود ندارد. آنچه در این رابطه مهم است اینکه تعداد



کشته‌های خیزش آبان‌ماه در قیاس با خیزش دی‌ماه ۹۶ و جنبش سبز ۸۸ و جنبش ۷۸ به قدری وسیع بوده است که خود حزب پادگانی احساس وحشت کرده‌اند و برای ایجاد روپوش بر اوج فاجعه با فرار به جلو و شهید خواندن بخشی از آنها، رژیم مطلقه فقهتی حاکم تلاش می‌کند تا به خیال خود حجم فاجعه را تقلیل بدهد.

البته سوالی که در این رابطه قابل طرح است اینکه چرا رژیم مطلقه فقهتی حاکم برای سرکوب خیزش آبان‌ماه ۹۸ مجبور شد این همه کشتار و هزینه از جامعه نگون‌بخت ایران بگیرد؟

در پاسخ به این سؤال است که باید بگوئیم که منهای گستردگی و فراگیری خیزش آبان‌ماه ۹۸ و منهای اینکه برعکس خیزش دی‌ماه ۹۶ (که عامل اولیه تکوین آن تحریک جریان علم الهدی در مشهد برای انتقام‌گیری از نتیجه انتخابات اردیبهشت ۹۶ بود - که باعث شکست دامادش ابراهیم رئیسی شد - از دولت روحانی بگیرد، بود که البته به یکباره کنترل از دست جریان علم الهدی در مشهد خارج شد و در اندک مدتی آن خیزش مانند انفجاری در معدن باروت فراگیر شد) که خواستگاه اصلی کنش‌گران آن «حاشیه تولید» بودند، خواستگاه کنش‌گران آبان‌ماه ۹۸، ارتش ذخیره جوانان بیکار شهری بودند که به علت بیکاری و فقر زائیده آن و آینده تار و تاریک خود در آبان‌ماه به صورت یک سونامی بر علیه رژیم مطلقه فقهتی حاکم وارد عرصه میدان اعتراض شدند تا آنجا که برعکس خیزش دی‌ماه ۹۶ که برای تحلیل خواستگاه کنش‌گران آن مجبور به «تحلیل طبقاتی» هستیم، در تحلیل خواستگاه خیزش آبان‌ماه ۹۸ باید «تحلیل نسلی» را جایگزین «تحلیل طبقاتی» بکنیم چراکه آنچنانکه سن بیش از ۸۰ درصد کشته شدگان و زخمی‌ها و دستگیرشدگان خیزش آبان‌ماه ۹۸ کمتر از ۳۰ سال بوده است، می‌توان داوری کرد که حتی سن بیش از ۸۰ درصد کنش‌گران میدانی آبان‌ماه ۹۸ در بیست و دو استان و بیش از ۱۰۰ شهر کشور کمتر از ۳۰ سال بوده است؛ و لذا به همین دلیل جایگاه نسل جوان بیکار در عرصه کنش‌گران آبان‌ماه ۹۸ بود که (برعکس خیزش دی‌ماه ۹۶ که در شهرهای کوچک فقیر گسترش پیدا کرد و از شهرهای کوچک بعداً به شهرهای بزرگ سرایت کرد) خیزش آبان‌ماه

۹۸ از شهرهای بزرگ چون کرمانشاه و اهواز و شیراز و اصفهان و تهران و غیره آغاز شد و بعداً به شهرهای کوچک سرایت کرد و علت و دلیل این امر هم طبیعی می‌باشد چرا که حجم ارتش ذخیره بیکاری جوانان در کلان‌شهرهای کشور وسیع‌تر و بیشتر از شهرهای کوچک می‌باشد.

باری، ماحصل آنچه که تا اینجا گفته شد اینک:

۱ - جنبش‌ها و خیزش‌های فراگیر دو دهه اخیر جامعه ایران (برعکس دیگر جوامع که دارای حرکت خطی می‌باشند) برخوردار از حرکت حلزونی بوده‌اند.

۲ - همین حرکت حلزونی جنبش‌ها و خیزش‌های دو دهه گذشته جامعه بزرگ ایران باعث گردیده است که حرکت‌های فراگیر آینده جامعه بزرگ ایران غیر قابل پیش‌بینی باشند.

۳ - سمت‌گیری حرکت‌های اجتماعی - سیاسی جامعه ایران در دهه گذشته از جنبش‌ها به سمت خیزش‌ها می‌باشد.

۴ - خیزشی شدن جوهر پراکسیس سیاسی - اجتماعی جامعه ایران به صورت یک آفت بزرگ جنبش‌های مطالباتی سه مؤلفه‌ای مدنی و صنفی و سیاسی ایران در این شرایط تهدید می‌کند، چراکه سرکوب فراگیر این خیزش‌ها توسط دستگاه چند لایه‌ای سرکوب‌گر حزب پادگانی خامنه‌ای فضا را برای جنبش‌های مطالباتی سه مؤلفه‌ای صنفی و مدنی و سیاسی امنیتی می‌نماید و باعث رکود حرکت جنبش‌های مطالباتی خودبنیاد و خودرهبر و خودسازمانده تکوین یافته از پائین می‌شود.

۵ - در مقایسه بین دو خیزش فراگیر دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ باید بگوئیم که برعکس خیزش دی‌ماه ۹۶ که خواستگاه کنش‌گران آن حاشیه تولید بودند، خواستگاه کنش‌گران خیزش آبان‌ماه ۹۸ ارتش ذخیره بیکاران نسل جوان کشور بودند که به علت بیکاری و فقر زائیده آن، مانند یک سونامی فراگیر در خیزش آبان‌ماه ۹۸ شرکت کردند و حداکثر هزینه مشارکت در این خیزش توسط کشته و زخمی و دستگیر شدن پرداخت کرده‌اند، بنابراین در این رابطه است که می‌توان نتیجه گرفت که در تحلیل خواستگاه کنش‌گران خیزش آبان‌ماه ۹۸ باید «تحلیل نسلی» را جایگزین «تحلیل طبقاتی» بکنیم.



۶ - موضوع پروژه افزایش ۳۰۰ درصدی قیمت بنزین و اعلام دفعی آن در روز جمعه ۹۸/۰۸/۲۴ هر چند می‌توان به صورت جرقه خیزش آبان‌ماه ۹۸ به حساب آورد، ولی هرگز نباید به عنوان علت تام خیزش آبان‌ماه ۹۸ تحلیل نمائیم. باری، تنها در خیزش آبان‌ماه ۹۸ بود که افزایش ۳۰۰ درصدی قیمت بنزین علاوه بر اینکه باعث خیزش سراسری در بیست و دو استان گردید و علاوه بر اینکه طبق گفته نهادهای خود حاکمیت بیش از ۱۰۰۰ شعبه بانک به آتش کشیده شد و علاوه بر اینکه طبق گفته سازمان عفو بین‌المللی تعداد کشته‌ها بسیار بیشتر از ۱۴۳ نفر بوده و تعداد مجروحان هزاران نفر و تعداد دستگیرشدگان طبق گفته نمایندگان مجلس بیش از ۷۰۰۰ نفر بوده است و علاوه بر اینکه برای اولین بار با قطع کامل اینترنت توسط حکومت برای مدت ۷ روز بیش از ۳۰۰ میلیون دلار به اقتصاد رکود توری کشور ضرر و زیان وارد گردید و علاوه بر اینکه در خیزش آبان‌ماه ۹۸ برای اولین بار اعتراضات مدنی و اعتراضات معیشتی توسط جامعه متوسط شهری ایران که به شدت در حال فقیرتر شدن می‌باشند، بر علیه مبارزه با فقر و بیکاری و فلاکت متحد شدند، از همه مهمتر اینکه در خیزش آبان‌ماه ۹۸ موجودیت حاکمیت به چالش کشیده شد.

۷ - علت اینکه سرکوب خیزش آبان‌ماه ۹۸ توسط حزب پادگانی خامنه‌ای مرگبارترین سرکوب رژیم مطلقه فقهاتی در دو دهه گذشته می‌باشد، این است که اتاق فکر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم توان پیش‌بینی وقوع این خیزش با این عظمت و فراگیری (که در عرض ۲۴ ساعت بتواند بیست و دو استان کشور را در برگیرد) از قبل نداشتند، مع‌الوصف به این علت بود که از روز شنبه مورخ ۹۸/۰۸/۲۵ دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر حزب پادگانی خامنه‌ای در برابر اعتلای خیزش آبان‌ماه ۹۸ آچمز شده بودند. بدین خاطر در جهت مهار این خیزش بود که آخرین سلاح سرکوب با سلاح گرم از همان اول این خیزش را سرکوب کردند و حزب پادگانی خامنه‌ای جواب اعتراض مردم ایران در برابر افزایش ۳۰۰ درصدی قیمت بنزین با گلوله داد. همچنین آخرین تکنیک‌های امنیتی که در اوج آن قطع یک هفته‌ای اینترنت بود به کار گرفتند و از اینجا بود که

نهادهای امنیتی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در تعریف خیزش آبان‌ماه ۹۸ آن را «جنگ جهانی» بر علیه خود تعریف کردند.

۸ - قطع اینترنت و حکومت نظامی در فضای مجازی از روز شنبه مورخ ۹۸/۰۸/۲۵ به دستور مستقیم خامنه‌ای و شورای امنیت ملی دست‌ساز او، برعکس رویکرد اتاق فکر حزب پادگانی خامنه‌ای که فکر می‌کردند «با قطع رابطه بین کنش‌گران عرصه میدانی و قطع رابطه کنش‌گران با دنیای خارج و تعطیل کردن چرخه اطلاعات بین داخل و خارج از کشور می‌توانند خیزش عظیم مردم ایران را مهار کنند» همین «قطع اینترنت خانگی و موبایل» یکی از علل شعله‌ور شدن خیزش آبان‌ماه ۹۸ شد، چراکه کنش‌گران خیزش اعتراضی مخالف با افزایش ۳۰۰ درصدی قیمت بنزین در یافتند که نه تنها رژیم مطلقه فقهاتی حاکم هیچگونه حقی برای مردم ایران جهت اعلام اعتراض‌شان قائل نیستند و خامنه‌ای از همان روز اول اعتراض مدنی و معیشتی آبان‌ماه ۹۸ کنش‌گران اعتراض آبان‌ماه ۹۸ را «اشارار وابسته به نیروی‌های خارجی تعریف کرد»، حتی تن به قبول اعتراض نمایندگان مجلس دست‌ساز خودش را هم (که در روز یکشنبه مورخ ۱۳۹۸/۸/۲۶ در جلسه غیر علنی با طرح سه فوریتی در اعتراض به پروژه افزایش ۳۰۰ درصدی قیمت بنزین، می‌خواستند این پروژه را کان لم یکن سازند) نداد و در همان روز یکشنبه مورخ ۹۸/۰۸/۲۶ توسط نامه به علی لاریجانی اعتراض نمایندگان مجلس را هم در نطفه خفه کرد.

یادمان باشد که خامنه‌ای از بعد از جنبش سبز سال ۸۸ در راستای تثبیت قدرت بلامنازع خود (در چارچوب قانون اساسی ولایت‌مدار رژیم مطلقه فقهاتی) تلاش کرده است تا از مسیر ایجاد نهادهای موازی انتصابی دست‌ساز خود، «نهادهای به اصطلاح انتخابی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم که طبق گفته خمینی در رأس آنها مجلس خود رژیم قرار دارد، دور بزند» لذا در این رابطه بود که موضوع افزایش ۳۰۰ درصدی قیمت بنزین که در محدوده وظایف مجلس رژیم می‌باشد، «به صورت غیر قانونی جهت تضعیف و دور زدن مجلس دست‌ساز خودش، از طریق نهاد غیر قانونی انتصابی و دست‌ساز خودش، یعنی شورای هماهنگی اقتصادی سران قوا به



تصویب رساند» بنابراین به همین دلیل بود که برای دفاع از این پروژه، در شرایطی که مجلس حاضر به دفاع از این پروژه نبود، در روز یکشنبه مورخ ۱۳۹۸/۰۸/۲۶ خود به صورت علنی به میدان آمد و در سخنرانی خود گفت: «بنده در این قضیه صاحب نظر نیستم و گفتم اگر سران سه قوه تصمیم بگیرند من حمایت می‌کنم، حالا از این قضیه حمایت می‌کنم» و البته در همین سخنرانی بود که کنش‌گران مبارزه اعتراضی در بیش از ۱۰۰ شهر و بیست و دو استان کشور بر علیه افزایش ۳۰۰ درصدی قیمت بنزین (که با شعار: «بنزین گران‌تر شده، مردم فقیرتر شدن» به میدان آمده بودند و توسط دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر رژیم مطلقه فقهاتی به خاک و خون کشیده شده بودند) اشرار و وابسته به مجاهدین خلق و سلطنت‌طلبان خواند.

بدین ترتیب بود که قطع کامل اینترنت خانگی و موبایل باعث گردید تا «کنش‌گران خیزش اعتراضی معیشتی آبان‌ماه ۹۸ دریابند که هیچ راهی برای اعلام اعتراض خودشان در رژیم مطلقه فقهاتی وجود ندارد و همین آگاهی به جوهر غیر پاسخگو بودن رژیم مطلقه فقهاتی بود» که باعث گردید تا کنش‌گران خیزش اعتراض معیشتی آبان‌ماه ۹۸ به صورت جهشی (در جریان اعتراض به افزایش ۳۰۰ درصدی قیمت بنزین، با تغییر شعار خود به شعار: «امروز بنزین بهانه است - کل نظام نشانه است») کل رژیم مطلقه فقهاتی را به چالش بکشند؛ و البته حزب پادگانی خامنه‌ای هم از همان آغاز اعتلای خیزش معیشتی آبان‌ماه ۹۸ (مانند گذشته ۴۰ ساله عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم) تثبیت حاکمیت خودش را تنها در سرکوب فراگیر مردم ایران تعریف کردند و هر گونه عقب‌نشینی در برابر خواسته‌های مردم ایران، به معنای فروپاشی کل نظام تلقی می‌کردند. یادمان باشد که در مقایسه بین استبداد رژیم مطلقه فقهاتی حاکم (در ۴۰ سال گذشته) با استبداد هزار ساله گذشته حاکم بر جامعه استبدادزده ایران، تفاوت در این می‌باشد که در رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، متولیان این رژیم «استبداد ورزیدن تکلیف دینی خودشان می‌دانند» در صورتی که استبداد ورزیدن در گذشته تاریخ ایران، «مستبدین استبداد ورزیدن حق خودشان می‌دانستند، نه تکلیف دینی خودشان.»

۹ - از آنجائیکه مسائل اجتماعی مسائل مکانیکی نیستند و توده‌ها در بستر زمان مسائل را تجربه می‌کنند و «پراکسیس سیاسی - اجتماعی - صنفی - مدنی توده‌ها در دو فرایند مدنی و معیشتی، تنها مکتبی است که توده‌ها در آن آموزش می‌بینند» بنابراین در این رابطه است که می‌توانیم داوری کنیم که «جنبش‌ها و خیزش‌های جامعه بزرگ ایران (به خصوص در دو دهه گذشته) صورت یک پراکسیس سیاسی - اجتماعی داشته است که در بستر زمان کمال پیدا کرده است؛ و لذا در این رابطه است که می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که «خیزش آبان‌ماه ۹۸» در مقایسه با خیزش‌های گذشته جامعه ایران (من جمله «خیزش دی‌ماه ۹۶») از فرایند تکامل یافته‌تری در عرصه شعار و گفتمان و خواستگاه برخوردار بوده است. لذا به همین دلیل و علت بود که منهای فراگیری و گستردگی این خیزش، در «خیزش آبان‌ماه ۹۸ دیگر خبری از شعارهای اجاره‌ای و ارتجاعی مثل حمایت از دیکتاتوری رژیم کودتائی و توتالیتر پهلوی نبود»، هر چند که بوق‌های امپریالیسم خبری (در چارچوب سیاست‌های امپریالیستی جهت آلترناتیوسازی از راه دور و تزریق یکطرفه کردن اینگونه آلترناتیوهای ارتجاعی و مکانیکی بر خیزش اتمیزه و فاقد رهبری و گفتمان جامعه نگون‌بخت ایران) در طول دوران اعتلای خیزش آبان‌ماه ۹۸ به صورت شبانه روز در حمایت از رژیم کودتائی و توتالیتر و ارتجاعی پهلوی و آلترناتیوسازی رضا پهلوی در بستر رویکرد رژیم چنج جناح‌ها امپریالیسم تلاش می‌کردند.

۱۰ - اگر چه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم از بعد از دهه ۶۰ به علت تجربه کشتار و اعدام‌ها و زندان‌ها و شکنجه‌ها و جوی خون و به خصوص نسل‌کشی سیاسی تابستان ۶۷ در فرایند پسا فوت خمینی، تلاش می‌کردند تا جهت ایجاد روپوش آن جنایت‌ها (که تمامی جریان‌های درون حاکمیت، به جز حسینعلی منتظری در آن دخالت داشتند و جریان به اصطلاح اصلاح‌طلبانه درون حکومتی در رنگ‌های مختلف آن در آن دهه جنایت نقشی مستقیم‌تر داشتند) به صورت هوشمندانه و سرکوب مدیریت شده به کشتار و دستگیری مخالفین سیاسی خود بپردازند، ولی در جریان خیزش آبان‌ماه ۹۸ از زمان سخنرانی خامنه‌ای



در روز یکشنبه مورخ ۹۸/۰۸/۲۶ که خیزش اعتراضی به افزایش قیمت ۳۰۰ درصدی بنزین اشرار و وابستگان به مجاهدین خلق و سلطنت‌طلبان خواند و تمام قد از پروژه افزایش ۳۰۰ درصدی قیمت بنزین حمایت کرد و به موازات آن با قطع اینترنت خانگی و موبایل، برای اولین بار به مدت یک هفته حکومت نظامی در فضای مجازی برقرار کرد، دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر حزب پادگانی خامنه‌ای به صورت غیر مدیریت شده یا گلوله و به آنتاگونیست کشانیدن خیزش اعتراضی مردم ایران، کشتار و سرکوب غیر مدیریت شده (با سلاح گرم و کشتار صدها نفر و زخمی کردن هزاران نفر و دستگیری و شکنجه هزاران نفر از کنش‌گر اصلی خیزش آبان‌ماه ۹۸) به اجرا گذاشتند؛ و البته دلیل این امر هم آن بود که اتاق فکر حزب پادگانی خامنه‌ای در قیاس با جنبش سبز سال ۸۸ بر این باور بودند که جنبش سبز به علت دارا بودن رهبری و سازماندهی از بالا، تنها توسط شکنجه و دستگیری کادرهای اصلی آنها قابل سرکوب بودند، اما در خیزش آبان‌ماه ۹۸ به علت خلاء رهبری و خلاء سازماندهی و خودجوشی خیزش امکان سرکوب آنها به جز توسط کشتار فراگیر وجود نداشت، بنابراین به همین دلیل بود که به موازات اعتلای خیزش آبان‌ماه ۹۸ حزب پادگانی خامنه‌ای با بستن تمامی فضاها، ارتباطی و با کشتار فراگیر و غیر مدیریت شده بر خیزش اعتراضی ۹۸ تلاش کردند تا هزینه مبارزه اعتراضی برای کنش‌گران مدنی و معیشتی در اشکال جنبشی و خیزشی بالا ببرند. یادمان باشد که وظیفه محوری جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در این عرصه باید برعکس رویکرد حزب پادگانی خامنه‌ای، توسط «بالا بردن هزینه سرکوب برای دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر رژیم مطلقه فقهاتی» تعریف بشود.

۱۱ - از آنجائیکه طبقه متوسط شهری ایران به علت فرابران‌های اقتصادی دولت نفتی و رانتی و غارت‌گر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم به خصوص در فرایند پساتحریم‌های همه جانبه اقتصادی جناح‌ها امپریالیسم آمریکا به شدت در حال فقیرتر شدن می‌باشند، همین امر باعث گردید تا در پروسس تکوین خیزش اعتراضی معیشتی آبان‌ماه ۹۸ (برعکس خیزش اعتراضی - معیشتی دی‌ماه ۹۶) طبقه متوسط شهری

در سیمای ارتش جوانان بیکار حضور همه جانبه داشته باشد و البته همین حضور طبقه متوسط شهری در خیزش آبان‌ماه ۹۸ (در ادامه شعار جنبش دانشجویی تهران در واپسین روزهای خیزش دی‌ماه ۹۶ که عبارت بود از: «اصلاح‌طلب، اصول‌گرا - دیگه تمام ماجرا») خود تیر خلاصی بود بر دوران فرصت‌طلبی جریان‌های به اصطلاح اصلاح‌طلبانه درون و برون حکومت که «از طریق صندوق‌های رأی مهندسی شده رژیم مطلقه فقهاتی می‌خواهند، به تغییر دموکراتیک رژیم توتالیتر فقهاتی حاکم دست پیدا کنند.»

۱۲ - هر چند امروز جامعه بزرگ ایران در شرایطی قرار دارد که رژیم مطلقه فقهاتی حاکم توانسته است حداقل چهار حرکت بزرگ جامعه ایران در دو دهه اخیر (جنبش تیرماه ۷۸ دانشجویی و جنبش سبز ۸۸ طبقه متوسط شهری و خیزش اعتراضی - معیشتی حاشیه تولید دی‌ماه ۹۶ و خیزش اعتراضی - معیشتی آبان‌ماه ۹۸) سرکوب نماید، بنابراین جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در این شرایط باید عنایت داشته باشند که:

اولاً «سرکوب غیر شکست است» چراکه حرکت حلزونی پراکسیس‌های سیاسی - اجتماعی اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران در دو جبهه بزرگ آزادی‌خواهانه طبقه متوسط شهری و برابری‌طلبانه طبقه کار و زحمت نشان داده است که «سرکوب‌های حزب پادگانی خامنه‌ای در دو دهه گذشته باعث نزدیک شدن فاصله اعتلای فرایندهای پراکسیس‌های سیاسی - اجتماعی فراگیر گروه‌های مختلف اجتماعی شده است.»

ثانیاً جنبش پیشگامان مستضعفین ایران برای «جلوگیری از استحاله فونکسیون سرکوب حاکمیت به شکست» پراکسیس‌های سیاسی - اجتماعی گروه‌های مختلف اجتماعی باید توجه داشته باشند که:

الف - شکست‌ناپذیری این حرکت‌ها در گرو «فراگیر شدن افقی و عمودی» آنها می‌باشد.

ب - همچنین شکست‌ناپذیری این حرکت‌ها در گرو «پیوند بین حرکت‌های خیابانی با حرکت‌های کارخانه‌ای می‌باشد» به عبارت دیگر «پیوند بین خیزش‌های آکسیونی خیابانی با جنبش‌های اعتصابی طبقه کار و زحمت، عامل اصلی شکست‌ناپذیری پراکسیس‌های



معیشتی با جامعه مدنی می‌باشد». اضافه کنیم که علت اصلی سقوط رژیم توتالیتر و کودتائی پهلوی در سال ۵۷ همین «مادیت یافتن دعوت به اعتصاب عمومی در فرایند پاسسرکوب خونین ۱۷ شهریور ۵۷ بود که با ورود تمام قد جنبش کارگران صنعت نفت ایران دعوت به اعتصاب عمومی برای اولین بار در جامعه ایران مادیت فراگیر و همه جانبه پیدا کرد و باعث سرنگونی رژیم کودتائی و توتالیتر پهلوی شد.»

د - شکست‌ناپذیری این حرکت‌ها در گرو «کم کردن هزینه سرکوب برای مردم و بالا بردن هزینه سرکوب برای دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر حزب پادگانی خامنه‌ای می‌باشد» و این مهم هرگز اتفاق نمی‌افتد مگر «توسط کشانیدن کارخانه به خیابان و یا کشانیدن خیابان به کارخانه حاصل می‌شود.»

ه - علت اینکه از بعد از شکست جنبش سبز در سال ۸۸ در جامعه بزرگ ایران «جامعه فقرستیز معیشتی جایگزین جامعه مدنی شده است» این است که منهای اینکه طبقه کارگر ایران به صورت فراگیر نه در جنبش‌ها و نه در خیزش‌ها در طول ۴۰ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی شرکت فعال نکرده است و منهای اینکه جنبش‌های مدنی طبقه متوسط جامعه ایران خود را در پیوند با جناح‌های استمرارطلب درون حاکمیت و تغییر از طریق صندوق‌های رأی رژیم مطلقه فقهاتی قرار داده است، از همه مهمتر اینکه «نبود زیرساخت‌های نهادینه شده مدنی تکوین یافته از پائین از ان جی اوها تا شوراهای و تا احزاب عامل برتری خیزش‌های معیشتی بر جنبش‌های مطالباتی سه مؤلفه‌ای سیاسی و صنفی و مدنی شده است.» *

پایان

سیاسی و اجتماعی می‌باشد» و قطعاً «تا زمانیکه این پیوند در عرصه پراکسیس سیاسی - اجتماعی گروه‌های مختلف اجتماعی جامعه بزرگ ایران صورت نگیرد، شکست‌ناپذیری این حرکت‌های مدنی و معیشتی حاصل نمی‌شود؛ و البته در همین رابطه است که می‌توان «فرمول علل و دلایل شکست جنبش‌ها و خیزش‌های مدنی و معیشتی در دو دهه گذشته جامعه ایران، در همین عدم پیوند بین حرکت‌های آکسیونی و خیابانی با جنبش‌های اعتصابی خلاصه کرد»؛ و صد البته تا زمانی که این پیوند حاصل نشود هرگز و هرگز امکان «تغییر توازن قوا در عرصه میدانی به سود کنش‌گران اعتراضی مدنی و معیشتی حاصل نمی‌شود.»

ج - شکست‌ناپذیری این حرکت‌ها در گرو «انتقال حرکت‌های خیزشی - معیشتی به جامعه مدنی می‌باشد» چراکه سنگربندی در جامعه مدنی باعث فراگیری عمودی و افقی حرکت‌های اجتماعی می‌شود و همین فراگیری و گستردگی عمودی و افقی حرکت‌های اجتماعی است که مانع سرکوب فراگیر آنها توسط دستگاه‌های چند لایه سرکوب‌گر حزب پادگانی خامنه‌ای می‌شود. یادمان باشد که آنچنانکه گاندی می‌گوید: «همه مردم را نمی‌توان کشت و همه مردم را هم نمی‌توان به زندان انداخت»، پس آنچنانکه گاندی می‌گوید: «برای مقابله با شکست و سرکوب حرکت مردم باید کاری کنیم که همه مردم در چارچوب جامعه مدنی وارد کنش‌گری مدنی و معیشتی بشوند.»

فراموش نکنیم که علت اینکه «جامعه سیاسی ایران در دعوت به اعتصاب عمومی در ۴۰ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم پاسخ نگرفته‌اند این است که هنوز خیزش‌های اعتراضی معیشتی وارد جامعه مدنی ایران نشده‌اند» و تا زمانیکه این خیزش‌های فراگیر وارد جامعه مدنی نشوند و با ورود خود به جامعه مدنی توازن قوا در عرصه میدانی به سود جامعه مدنی جنبشی خودجوش و خودسازمان‌گر و خودرهبر تغییر ندهند، «دعوت به اعتصاب عمومی و استحاله حرکت‌های آکسیونی به حرکت‌های اعتصابی ممکن نمی‌شود». همچنین «سازماندهی و متمرکز کردن خرد جمعی کنش‌گران میدانی جنبش‌های آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه همه در گرو همین پیوند خیزش‌های



آسیب‌شناسی «خیزش معیشتی آبان‌ماه ۹۸»

می‌گردد تا اینگونه حرکت‌های اجتماعی، هر چند هم که گسترده باشند، بستر ساز «ظهور وضعیت انقلابی» در جامعه ایران نشوند و سرکوب آنها توسط دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، تنها ره‌آوردی که برای جامعه ایران دارد، «امنیتی شدن فضای جامعه» و «پیچیده شدن مبارزه» و «افول حرکت جنبش‌های مطالباتی خودبنیاد سه مؤلفه‌ای سیاسی و صنفی و مدنی» می‌باشد. البته آنچنانکه فوقاً هم مطرح کردیم، خودویژگی‌های پنج‌گانه فوق، وجه مشترک سه حرکت اعتراضی «جنبش سبز ۸۸» و «خیزش دی‌ماه ۹۶» و «خیزش آبان‌ماه ۹۸» می‌باشد.

البته همین سه حرکت (اعتراضی جامعه بزرگ ایران) از زاویه دیگر در مقایسه با یکدیگر دارای وجوه تمایزی نسبت به یکدیگر می‌باشند که این «وجوه تمایز» (بین سه جنبش ۸۸ و خیزش دی‌ماه ۹۶ و خیزش آبان‌ماه ۹۸) عبارتند از:

۱ - خیزش آبان‌ماه ۹۸ به لحاظ گستردگی افقی (نه عمودی) هم از جنبش سبز ۸۸ و هم از خیزش دی‌ماه ۹۶ گسترده‌تر و فراگیرتر بوده است و از جمعه شب (مورخ ۱۳۹۸/۰۸/۲۴) تا روز پنج‌شنبه (مورخ ۱۳۹۸/۰۸/۳۰) طبق گفته خود مسئولین رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، «خیزش آبان‌ماه ۹۸ بیست و دو استان کشور را در بر گرفت.»

۲ - برعکس جنبش سبز ۸۸ و خیزش دی‌ماه ۹۶ (که تنها در پیوند طولی با

قبل از آسیب‌شناسی «خیزش آبان‌ماه ۹۸» باید نخست به تفاوت ساختاری و مضمونی و شکلی «خیزش آبان‌ماه ۹۸» با «خیزش دی‌ماه ۹۶» و «جنبش سبز ۸۸» پردازیم چراکه در میان حرکت‌های اجتماعی و سیاسی و صنفی و مبارزه طبقاتی و مبارزه فقرستیزانه و مبارزه آزادی‌خواهانه و مبارزه رهایی‌بخش چهل سال گذشته جامعه ایران سه حرکت اجتماعی:

۱ - جنبش سبز ۸۸.

۲ - خیزش دی‌ماه ۹۶.

۳ - خیزش آبان‌ماه ۹۸ (از دیگر حرکت‌های اعتراضی و آکسیونی و اعتصابی جامعه بزرگ ایران) از خودویژگی‌هایی برخوردار بوده است که این خودویژگی‌ها عبارتند از:

الف - گستردگی و فراگیری به لحاظ افقی یا گستردگی کمی آن.

ب - جوهر و مضمون سیاسی این سه حرکت از آغاز تا انتها.

ج - غیبت طبقه کارگر ایران در سه حرکت فوق.

د - شکل‌بندی آکسیونی یا تظاهرات خیابانی.

ه - عدم استحاله شکل حرکت از فرایند حرکت اعتراضی یا آکسیونی یا تظاهرات خیابانی به حرکت اعتصابی، که البته «همین امر باعث شکست سه حرکت فوق گردید» و دلیل این امر همان است که آنچنانکه در جنبش ضد استبدادی سال ۵۷ جامعه ایران شاهد بودیم تا زمانیکه حرکت‌های اعتراضی از فرایند آکسیونی و خیابانی بدل به حرکت‌های اعتصابی نشوند، هرگز هرگز جنبش‌ها و یا خیزش‌های اعتراضی خیابانی و آکسیونی در جامعه بزرگ ایران نمی‌توانند راه به جایی ببرند، چراکه حرکت‌های اعتراضی و آکسیونی و خیابانی به صورت توده‌وار و متمیزه و فاقد سازماندهی و برنامه و رهبری و اتاق فکر و گفتمانی می‌باشند و مبارزه و حرکت آنها صورت علنی دارند و در کمترین مدت صورت آنتاگونیستی پیدا می‌کنند و امکان استمرار مبارزه درازمدت برای آنها وجود ندارد و در کوتاه‌مدت به علت همین آنتاگونیستی و قهرآمیز شدن مبارزه و علنی بودن و فقدان رهبری و سازماندهی، شرایط برای سرکوب حرکت آنها توسط دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم فراهم می‌شود.

از آنجائیکه اینگونه حرکت‌های آکسیونی و خیابانی و متمیزه «توان تغییر توازن قوا در عرصه میدانی به سود خود ندارند» در نتیجه همین امر باعث

دیالکتیک شرایط عینی و ذهنی جامعه بزرگ ایران تکوین پیدا کرده بودند)، «خیزش آبان ماه ۹۸ در بستر تکوینش به صورت دو مؤلفه‌ای طولی و عرضی مادیت پیدا کرده است». به این ترتیب که به لحاظ طولی این خیزش مانند جنبش سبز ۸۸ و خیزش دی ماه ۹۶ «سنتر دیالکتیکی شرایط عینی و ذهنی جامعه بزرگ ایران بوده است» (که افزایش ۳۰۰ درصدی قیمت بنزین در تاریخ ۱۳۹۸/۰۸/۲۴ توسط رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، استارتی بوده است که باعث شده تا آن دیالکتیک شعله‌ور گردد) اما برعکس جنبش ۸۸ و خیزش دی ماه ۹۶ در خیزش آبان ماه ۹۸ منهای پیوند طولی با دیالکتیک جامعه ایران، آن خیزش به لحاظ شرطی تحت تأثیر خیزش‌های فخرستیزانه و ضد سرمایه‌داری منطقه از عراق تا لبنان قرار داشته است (که در این شرایط تندپیچ منطقه خاورمیانه این خیزش‌های فخرستیزانه و ضد اقتصاد نئولیبرالی سرمایه‌داری، منطقه را در آستانه یک تحول همه جانبه قرار داده است) بدین خاطر به علت همین دو پیوند طولی و عرضی خیزش آبان ماه ۹۸ بوده است که باعث گردید تا خیزش آبان ماه ۹۸ از جوهر و مضمون ضد اقتصاد نئولیبرالی سرمایه‌داری برخوردار شود. شعار محوری خیزش آبان ماه ۹۸ که عبارت بود از: «بنزین گرانتر شده - فقیر فقیرتر شده» دقیقاً دلالت بر همین «جوهر ضد اقتصاد نئولیبرالی سرمایه‌داری رژیم مطلقه فقهاتی حاکم می‌کرد» همچنین تخریب نهادهای سرمایه‌داری مثل بانک‌ها تنها در این رابطه قابل تعریف می‌باشد.

۳ - برعکس جنبش سبز ۸۸ و خیزش دی ماه ۹۶ که به صورت غیر مترقبه در برابر حزب پادگانی خامنه‌ای و دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم مادیت پیدا کردند، در خیزش آبان ماه ۹۸ رژیم مطلقه فقهاتی حاکم (در چارچوب پروژه افزایش ۳۰۰ درصدی قیمت بنزین) از قبل می‌دانستند که در واکنش به این شوک افزایش قیمت بنزین خیزش پائینی‌های جامعه ایران امری طبیعی می‌باشد، بنابراین در این رابطه برنامه‌ریزی کرده بودند و اتاق فکر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم از قبل نقشه راه این پروژه را کشیده بودند و در آمادگی کامل قرار داشتند و مع الوصف در همین رابطه بود که خامنه‌ای تصمیم‌گیری در باب افزایش ۳۰۰ درصدی قیمت بنزین را با دور زدن مجلس به شورای هماهنگی سران سه قوه واگذار کرد و دولت روحانی اجرای این پروژه را به شورای

امنیت رژیم مطلقه فقهاتی واگذار نمود و شورای امنیت رژیم مطلقه فقهاتی هم بدون اطلاع قبلی جامعه بزرگ ایران، به یکباره در ساعت صفر روز جمعه ۱۳۹۸/۰۸/۲۴ این پروژه خانمان‌سوز را به اجرا گذاشتند که تمامی این فرایندها دلالت بر صد درصد امنیتی بودن موضوع می‌کرد، ولذا به همین دلیل بود که اعلام این پروژه خانمان‌سوز در چارچوب اقتصاد ابربحران‌زده ایران به صورت شوک در شوک مادیت پیدا کرد.

باری، در این رابطه است که بزرگترین سوالی که در برابر خیزش آبان ماه ۹۸ قابل طرح است اینکه چرا اتاق فکر رژیم مطلقه فقهاتی که از قبل وقوع این خیزش را پیش‌بینی می‌کرد، در این شرایط تندپیچ خیزش‌های فخرستیزانه و ضد اقتصاد نئولیبرالی سرمایه‌داری منطقه خاورمیانه، تن به اجرای این پروژه داد؟

تنها پاسخی که از نظر ما قابل طرح است اینکه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در این شرایطی که صادرات نفت به علت تحریم اقتصادی جناح‌ها امریالیسم آمریکا به کمتر از یک میلیون بشکه در روز رسیده است و درآمد نفتی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم نمی‌تواند «جلو سونامی کسر بودجه بیش از ۳۰۰ هزار میلیارد تومانی سال ۹۸ را بگیرد» و از آنجائیکه طبق گفته روحانی در کرمان، از مبلغ ۴۵۰ هزار میلیارد تومان بودجه عمومی دولت در سال ۱۳۹۸ تنها ۳۰ درصد آن یعنی مبلغ ۱۵۰ هزار میلیارد تومان از طریق مالیات قابل وصول می‌باشد و با عنایت به اینکه خامنه‌ای حاضر نمی‌شود تا از قبل صندوق ذخیره ارزی کسری بودجه ۳۰۰ هزار میلیارد تومانی بودجه دولت را جبران نماید و درآمد حداکثر یک میلیون بشکه نفت صادراتی روزانه، صرف هزینه متفرقه حزب پادگانی خامنه‌ای در کسب هژمونی هلال شیعیه منطقه می‌گردد، طبیعی است که سونامی کسری بودجه برای دولت دوازدهم در نیمه دوم سال ۹۸ بسیار عظیم‌تر از حتی مبلغ پیش‌بینی شده دولت روحانی هم می‌باشد. در نتیجه در راستای مقابله با این سونامی کسری بودجه سال ۹۸ است که حزب پادگانی خامنه‌ای منهای توافق مجلس و حتی دولت، تن به اجرای پروژه افزایش ۳۰۰ درصدی بنزین داد تا توسط آن از قبل مصرف ۹۷ میلیون لیتر بنزین مصرفی لیتری سه هزار تومان، ۲۳ میلیون خودرو (پس از کسر ۲۶۰ هزار میلیارد تومان ماهانه یارانه معیشتی ۱۲ میلیون خانواده، یا ۶۰ میلیون نفر از ۸۳ میلیون نفر زیر



و حمایت تمام قد خامنه‌ای از پروژه افزایش قیمت بنزین، تمام رشته‌های آنها پنبه شد.

فراموش نکنیم که خامنه‌ای در سخنرانی خود معترضین این پروژه را اغتشاش‌گر خواند و قیام آنها را محکوم کرد و مانند نماز جمعه ۳۰ خرداد سال ۸۸ چراغ سبز جهت سرکوب این خیزش به دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر وابسته به حزب پادگانی خود داد. اضافه کنیم که یک هفته قبل از این خیزش خامنه‌ای در مراسم دانشگاه افسری ارتش، حتی خطاب به ارتش گفت که باید آماده مقابله و سرکوب فتنه بشوید. قابل ذکر است که فتنه در دیسکورس رژیم مطلقه فقهاتی در ۴۰ سال گذشته «دلالت بر اعتلای خیزش و جنبش‌های عدالت‌خواهانه و آزادی‌خواهانه پائینی‌های جامعه ایران می‌کند که در نوک پیکان آنها سه حرکت اعتراضی جنبش سبز ۸۸ و خیزش دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ قرار دارند.»

۴ - قطع ارتباط اینترنتی یا ایجاد زندان اینترنتی به مدت یک هفته برای جامعه ایران از خودویژگی خیزش آبان‌ماه ۹۸ می‌باشد، چرا که رژیم مطلقه فقهاتی در چارچوب تجربه دستگاه‌های سرکوب‌گر خود در جریان جنبش سبز ۸۸ و خیزش دی‌ماه ۹۶ و به خصوص جنبش کامیونداران در سال ۹۷ دریافته بود که «تنها عامل پیوند و سازماندهی و اطلاع‌رسانی کنش‌گران عرصه جنبش‌ها و خیزش‌های درونی کشور، شبکه‌های اجتماعی و اینترنتی می‌باشند». لذا به همین دلیل بود که به موازات اعتلای خیزش آبان‌ماه ۹۸ از روز یکشنبه ۱۳۹۸/۰۸/۲۶ اینترنت کشور را قطع کردند و زندان اینترنتی بر جامعه ایران تحمیل نمودند. البته در این رابطه منهای قطع رابطه کنش‌گران عرصه میدانی خیزش آبان‌ماه ۹۸ روزانه بیش از ۶۱ میلیون دلار ضرر و زیان اقتصادی روی دست مردم ایران گذاشتند. *

ادامه دارد

خط فقر جامعه بزرگ ایران، مورد ادعای دولت روحانی) بتواند ۱۰۰ هزار میلیارد مابه التفاوت ۱۱۰ هزار میلیارد تومانی ۹۷ میلیون لیتر بنزین ۳۰۰ درصد افزایش قیمت یافته تا اندازه‌ای مبلغ کسری بودجه ۹۸ را کاهش بدهند. بر این مطلب بیافزائیم که منهای سه برابر شدن درآمد ریالی نفتی رژیم در داخل کشور، در عرصه کاهش مصرف ۹۷ میلیون لیتر بنزین در داخل کشور، به علت افزایش ۳۰۰ درصدی قیمت آن، رژیم مطلقه فقهاتی حاکم می‌تواند با صدور بنزین به کشورهای همجوار به عنوان یک فراورده نفتی، به درآمد ارزی قابل توجهی دست پیدا کند.

فراموش نکنیم که هزینه ۲۰ میلیون لیتر بنزین روزانه مصرف داخلی ۸ میلیون دلار می‌باشد که این هزینه در طول سال نزدیک به سه میلیارد دلار می‌گردد، بنابراین بدون تردید اگر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم توسط این پروژه افزایش ۳۰۰ درصدی قیمت بنزین بتواند مصرف روزانه ۲۰ میلیون لیتر بنزین در داخل کشور، به ده میلیون لیتر کاهش بدهد، می‌تواند به درآمد ۱/۵ میلیارد دلاری حاصل فروش بنزین به کشورهای همجوار دست پیدا کند؛ که با ۱۲ هزار تومانی، ۱۸ هزار میلیارد تومان کسری بودجه دولت قابل ترمیم می‌باشد.

البته باید اضافه کنیم که برای اقتصاد رانتهی و نفتی و دولتی و خصولتی رژیم مطلقه فقهاتی «هیچ درآمد جایگزین درآمد نفتی وجود ندارد»، بدین ترتیب است که می‌توان داوری کرد که رژیم مطلقه فقهاتی حاکم جهت نجات از ابربحران اقتصادی موجود (در این شرایط که خامنه‌ای حاضر نمی‌شود از صندوق ذخیره ارزی جهت جبران کسری بودجه دولت در سال ۹۸ برداشت نماید) راهی جز اجرای این پروژه (افزایش ۳۰۰ درصدی قیمت بنزین) باقی نمی‌ماند. مع الوصف در این رابطه بود که خامنه‌ای از روز یکشنبه مورخ ۱۳۹۸/۰۸/۲۶ در مقدمه درس خارج خود به صورت عریان و تمام قد در حمایت این پروژه بلند شد؛ و آب پاک بر روی دستان دو جناح به اصطلاح اصول‌گرا و اصلاح‌طلب درون حکومتی ریخت که در جهت بسترسازی انتخابات مجلس یازدهم به نفع خود، در جلسه غیر علنی روز یکشنبه مورخ ۱۳۹۸/۰۸/۲۶ مشغول تصویب طرح سه فوریتی جهت متوقف کردن پروژه افزایش ۳۰۰ درصدی بنزین بودند که البته با طرح پیام خامنه‌ای به آنها که گفته بود که نمایندگان مجلس نباید در این پروژه دخالت بکنند؛



اصول مانیفست اندیشه‌های



جنبش پیشگامان مستضعفین ایران

اینکه، جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در چارچوب «رهائی مستضعفین از عوامل استضعاف‌گر تاریخ است که به مبارزه ضد استثمار و ضد استبدادی و ضد استعماری مستضعفین، با عوامل استضعاف‌گر در فرایندهای مختلف تاریخی اعتقاد دارد» به عبارت دیگر «مستضعفین در شرایط مختلف تاریخی، در عرصه مبارزه برای رهائی به موضوع آزادی و عدالت در جامعه می‌رسند، نه بالعکس» بنابراین در دیسکورس مستضعفین «رهائی با عدالت و آزادی متفاوت می‌باشد» چراکه این «آزادی و عدالت است که باعث رهائی مستضعفین می‌گردد نه بالعکس»، یعنی «مستضعفین، آزادی و عدالت برای رهائی خود می‌خواهند».

بدین ترتیب است که می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که تا زمانی که «استضعاف به صورت مشخص و زمانی و عصری تعریف نکنیم، مستضعفین به صورت مشخص در راستای تعیین مصداق قابل تعریف نیستند، به عبارت دیگر اگر در شرایطی استضعاف یا به ضعف کشیدن تک مؤلفه‌ای باشد مثل استعباد (به بردگی کشیدن) در دوره برده‌ای، بدون تردید در چنین شرایطی مستضعفین فقط برده‌ها می‌باشند؛ و اگر در شرایطی استضعاف یا به ضعف کشیدن به صورت دو مؤلفه‌ای انجام بگیرد، مثل دوران اولیه تکوین مالکیت در جامعه بشری که هنوز مذهب و

در تکامل تطبیقی اسلام تاریخی (مورد اعتقاد جنبش پیشگامان مستضعفین ایران) این تکامل در چارچوب فرمول بازسازی تطبیقی اسلام تاریخی محمد اقبال که عبارت است از: «آشتی بین ابدیت و تغییر» صورت می‌گیرد. به این ترتیب که (در تکامل انطباقی اسلام تاریخی مکانیزم انجام بر پایه انطباق «ابدیت» که همان اسلام تاریخی می‌باشد، بر «تغییر» که همان تکامل اجتماعی جوامع بشری می‌باشد، انجام می‌گیرد) در صورتی که در «تکامل تطبیقی اسلام تاریخی» (که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران ۴۳ سال است که بر طبل آن می‌کوبند) مکانیزم انجام آن بر پایه «تطبیق ابدیت با زمان صورت می‌گیرد». بنابراین در بستر تکامل تطبیقی اسلام تاریخی است که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران (در طول ۴۳ سال گذشته حرکت خود در دو فرایند عمودی و سازمانی آرمان مستضعفین ایران و فرایند جنبشی نشر مستضعفین ایران به عنوان ارگان عقیدتی سیاسی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران) با تاسی از قرآن «مستضعفین را به عنوان نیروی بالنده تاریخی و نیروی محرکه تاریخ بشر در فرایندهای مختلف تاریخ تعریف کرده است» (نه گروهی ذلیل و مددپذیر)، بنابراین در این رابطه است که وظیفه کلیدی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در فرایندهای مختلف تاریخی بر این امر قرار دارد تا توسط حرکت افقی جهت اعتلای جنبش‌های مطالباتی و اعتراضی اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران در دو جبهه آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه در چارچوب تحلیل مشخص از جامعه و تاریخ و زمان خود، «مصادق مشخص مستضعفین را تعیین کنند».

البته در تعیین مصداق مستضعفین، پیشگامان نباید خود را مجبور به تعیین فقط یک گروه اجتماعی به عنوان مصداق مستضعفین بکنند، بلکه برعکس از آنجائیکه جنبش پیشگامان مستضعفین ایران، «مستضعفین را به عنوان یک پدیده بالنده تاریخی تعریف می‌کنند» و در تعیین عامل استضعاف‌ساز تاریخی هم به جای یک مؤلفه استثمار، بر سه مؤلفه «استثمار و استعمار و استبداد» تکیه می‌نمایند، در نتیجه بدین ترتیب است که پیشگامان باید در جامعه بزرگ امروز ایران (در عرصه دو جبهه بزرگ آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران) تعیین مصداق مستضعفین بکنند، نه تنها در یک جبهه، چرا که در این شرایط اگر پیشگامان تنها در یک جبهه تعیین مصداق مستضعفین بکنند، این امر نه تنها باعث سکتاریست آن گروه خاص اجتماعی می‌شود، بلکه مهمتر اینکه این امر باعث کوچک شدن قاعده جنبش‌ها نیز می‌گردد.

باری، نکته‌ای که در این رابطه طرح آن مهمتر از هر موضوع دیگر می‌باشد



دین وجود نداشت و دو مؤلفه زور و زر یا استثمارگر و استبدادگر در پیوند با یکدیگر توانستند پدیده مالکیت را در جامعه بشر به وجود بیاورند؛ که البته بعداً در راستای مشروعیت آسمانی بخشیدن به این مالکیت مجبور شدن با تکیه بر پدیده استثمار توسط مذهب و دین که همان تزویر می‌باشد موضوع استضعاف را سه مؤلفه‌ای نمایند.

البته در شرایطی مثل جامعه امروز ایران ممکن است استضعاف چهار مؤلفه‌ای هم بشود چراکه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم از بدو تکوین آن تا به امروز پیوسته علاوه بر اینکه توسط سرمایه‌داری نامتعارف نفتی و رانتی و دولتی به ارث رسیده از رژیم توتالیتر و کودتائی پهلوی مدت ۴۰ سال است که هم طبقه زحمتکش ایران را استثمار مضاعف می‌کند و هم با غارت سرمایه‌های ملی مردم ایران کل جامعه ایران را استثمار می‌نماید و به موازات آن توسط استبداد مطلقه خود تمامی آزادی‌های سیاسی و مدنی مردم ایران را هم به چالش کشیده است و همچنین به موازات آن در طول ۴۰ سال گذشته (در چارچوب اسلام فقهتی، اسلام روایتی، اسلام زیارتی، اسلام مداحی‌گری و تبلیغ خرافه‌گری و تقدیس سنت‌های ارتجاعی آلوده به مذهب زیارتی و مداحی‌گری و فقهتی توده‌ها) جهت مشروعیت آسمانی بخشیدن به حاکمیت مطلقه خود بر جامعه نگون‌بخت ایران توده‌های مردم ایران را استثمار کهنه و نو می‌نماید؛ و منهای این سه نوع استضعاف نوع چهارم استضعاف که همان استخفاف جنسیتی می‌باشد (توسط تبعیضات جنسیتی) بر زنان ایران تحمیل می‌کند.

بنابراین در رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در طول ۴۰ سال گذشته، زنان علاوه بر تحمل استبداد مطلقه فقهاتی و استثمار مضاعف و استثمار مضاعف، به استخفاف مضاعف نیز گرفتار می‌باشند، چراکه رژیم مطلقه فقهاتی که بزرگترین فیلسوف و نظریه‌پردازش یعنی ملاهادی سبزواری و ملاصدرا زنان را در طبقه‌بندی خلقت جزء حیوانات می‌دانند و حتی حاضر نمی‌شوند به لحاظ نوعی در خلقت برای زنان ایران جایگاه انسانی قائل شوند، چگونه این رژیم و روحانیت فقهتی و روایتی حاکم می‌توانند بدون استخفاف زنان ایران، حتی آزادی رفتن زنان ایران به ورزشگاه بدهند. بنابراین در این رابطه است که می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که «تعیین مصداق مستضعفین به عنوان نیروی بالنده و جامعه‌ساز و تاریخ‌ساز در اعصار گوناگون

از وظایف مهم پیشگامان مستضعفین ایران می‌باشد، و در چارچوب همین تعیین مصداق مستضعفین توسط پیشگامان است که استراتژی و تاکتیک‌های محوری جنبش پیشگامان مستضعفین ایران معنی پیدا می‌کنند، چراکه محدود کردن مصداق مستضعفین در جامعه امروز ایران (به عنوان نیروی بالنده و تغییرساز) به یک طبقه و یا یک گروه خاص (مثل طبقه کارگر) نه تنها کمکی به طبقه کارگر ایران نیست و نه تنها عاملی جهت تغییر زیربنائی در جامعه ایران نمی‌باشد و نه تنها باعث پراکندگی و جدائی دو جبهه بزرگ برابری‌طلبانه و آزادی‌خواهانه در جامعه بزرگ ایران می‌شود و نه تنها باعث رکود جنبش رو به اعتلای مطالباتی و اعتراضی امروز جامعه بزرگ ایران می‌گردد، بلکه مهمتر از همه اینکه مطلق کردن مبارزه طبقاتی در جامعه امروز ایران و به موازات آن مطلق کردن جایگاه طبقه کارگر ایران در جامعه‌ای که به لحاظ کمی تنها حاشیه‌نشینان تولید کلان‌شهرهای ایران بیش از ۱۹ میلیون نفر جمعیت دارند که خود این جمعیت حاشیه‌نشینان بیش از شش میلیون نفر بیشتر از کل کارگران ایران می‌باشند و در جامعه‌ای که طبقه کارگر یکدست نمی‌باشند (و امروز طبقه کارگر به صورت لایه‌ای در آمده است و بخش اصلی طبقه کارگر یعنی کارگران صنعت نفت و خودروسازی به صورت لایه مرفه کارگری خود را از مبارزه طبقاتی و جنبش‌های مطالباتی کنار کشیده‌اند) بدون تردید مطلق کردن مبارزه طبقاتی و مطلق کردن جایگاه طبقه کارگر در چنین شرایطی تنها فونکسیون‌ی که دارد به سکتاریست کشانیدن خود طبقه کارگر ایران می‌باشد.

بر این مطلب بیافزائیم که بازتعریف کردن معنی طبقه کارگر از پرولتاریای صنعتی تولید کننده کارل مارکس به افرادی که مجبور به فروش نیروی کار خود برای تعیین معیشت خود می‌باشند، هم نمی‌تواند مشکل گشای این موضوع به لحاظ عملی و نظری بشود. بنابراین تنها راه حل نظری و عملی در این عرصه تعیین مصداق مستضعفین ایران در دو جبهه آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه در چارچوب چهار مؤلفه استضعاف‌گری یعنی استبداد و استثمار و استخفاف می‌باشد.

یادمان باشد که در این رابطه مبارزه طبقاتی تنها به عنوان یکی از مؤلفه‌های مبارزه مطالباتی و اعتراضی (در کنار مبارزات مطالباتی سیاسی و مدنی) جنبش‌های رو به



تزریقی تکوین یافته از پائین، آزادی خواهانه و برابری طلبانه در می آید. بنابراین در رویکرد جنبش پیشگامان مستضعفین ایران پروژه رهائی بخش جامعه امروز ایران بر مبارزه منحصر به فرد و تک مؤلفه‌ای طبقاتی (آنچنانکه کارل مارکس در سال ۱۸۴۸ در کتاب مانیفست کمونیستی خود مدعی بود) استوار نمی‌باشد، بلکه برعکس پروژه رهائی بخش جنبش پیشگامان مستضعفین ایران برای نجات امروز جامعه ایران بر مبارزه چهار مؤلفه‌ای طبقاتی و مدنی و فرهنگی و سیاسی در دو جبهه بزرگ آزادی خواهانه (طبقه متوسط شهری) و برابری طلبانه (طبقه زحمتکش شهر و روستا) استوار می‌باشد.

بنابراین در این رابطه است که می‌توانیم داوری کنیم که «دموکراسی سوسیالیستی یک مدل جنبشی است نه مدل حزبی» و در ادامه این داوری است که باید بگوئیم که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران هرگز معتقد به «ایجاد حزبی جدای از جنبش‌های خودبنیاد مطالباتی تکوین یافته از پائین نیستند» و هرگز نمی‌خواهند مانند ۸۰ سال گذشته حرکت حزب گرایانه جریان‌های سیاسی، جنبش‌های خودبنیاد تکوین یافته از پائین مطالباتی و اعتراضی را در قالب حزب و احزاب قالب‌ریزی نمایند، بلکه بالعکس در این رابطه ما بر این باوریم که احزاب سیاسی برای اینکه بتوانند نمایندگی سیاسی جنبش‌های خودبنیاد تکوین یافته از پائین باشند، باید مؤخر بر ظهور جنبش‌های خودبنیاد تکوین پیدا کنند، نه (مانند ۸۰ سال گذشته) مقدم بر جنبش‌های خودبنیاد مطالباتی، چراکه در این رابطه بر این باوریم که «تقدم احزاب بر جنبش‌ها (آنچنانکه در دوران دو سال هفت ماهه دولت مصدق شاهد بودیم) این جنبش‌های دنباله‌رو آن احزاب می‌شوند نه بالعکس، بنابراین در رویکرد جنبش پیشگامان مستضعفین ایران «ما حزبی جدای از جنبش‌های خودبنیاد مطالباتی و اعتراضی تکوین یافته از پائین جامعه ایران نداریم» به عبارت دیگر در رویکرد جنبش پیشگامان مستضعفین ایران، «حزب مستضعفین توسط همان جنبش‌های مطالباتی و اعتراضی خودبنیاد تکوین یافته از پائین تکوین پیدا می‌کنند که در بستر پراتیک اجتماعی با هم پیوند پیدا کرده‌اند و در سه فرایند آگاهی، سازمان‌یابی و توازن قوا از پراتیک اجتماعی وارد پراتیک حزبی شده‌اند». بر این مطلب بیافزائیم که در رویکرد جنبش پیشگامان مستضعفین ایران «هر گونه سازماندهی جنبش‌های خودبنیاد مطالباتی تکوین یافته از پائین توسط احزاب سیاسی بالائی جدا از این جنبش‌ها به فاشیسم می‌انجامد.» *

ادامه دارد

۳ - مدل «دموکراسی سوسیالیستی» مورد ادعای جنبش پیشگامان مستضعفین ایران نه تنها به عنوان تنها مدل آلترناتیو سرمایه‌داری (نامتعارف و رانتی و نفتی و دولتی) تحت حاکمیت رژیم مطلقه فقهتی حاکم می‌باشد، بلکه مهمتر از آن اینکه مدل دموکراسی سوسیالیستی مورد ادعای جنبش پیشگامان مستضعفین ایران، به عنوان تنها پروژه رهائی بخش جامعه امروز ایران می‌باشد، چرا که:

الف - در مدل دموکراسی سوسیالیستی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران، از آنجائیکه مادیت یافتن این مدل در گرو اجتماعی کردن اقتصاد و سیاست و معرفت می‌باشد، همین امر باعث می‌گردد تا در این مدل «سوسیالیسم، سنتز دموکراسی سه مؤلفه‌ای به عنوان نظام اجتماعی باشد» (نه آنچنانکه کارل مارکس در کتاب «مانیفست کمونیست» خود می‌گوید «دموکراسی سنتز سوسیالیسم باشد» که البته هرگز تا کنون اتفاق نیفتاده است).

ب - در مدل دموکراسی سوسیالیستی مورد اعتقاد جنبش پیشگامان مستضعفین ایران، دموکراسی سوسیالیستی یک «پروژه تمام نیست بلکه برعکس یک پروسس است» که به مرور زمان باید تکمیل بشود.

ج - دموکراسی سوسیالیستی مورد اعتقاد جنبش پیشگامان مستضعفین ایران (برعکس سوسیالیسم قرن نوزدهم و بیستم اروپا در اشکال مختلف سوسیالیسم کلاسیک کارل مارکس و سوسیالیسم حزب - دولت یا سوسیالیسم دولتی لنینیستی و سوسیالیسم دولت رفاه سرمایه‌داری انترناسیونال دوم کائوتسکی و برنشتاینی که بر پایه کسب قدرت سیاسی یا مشارکت در قدرت سیاسی از بالا به صورت دستوری و



«جنبش روشنگری ارشاد شریعتی» اکنون در چرخه

«بحران استراتژی» و «بحران هدایت‌گری عملی»

و «بحران تئوری برنامه سیاسی» قرار دارد

آنچه از عبارات فوق شریعتی قابل فهم است اینک:

الف - از نظر شریعتی در عبارات فوق اولین خودویژگی پیشگامان اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران این است که خود این پیشگامان قبل از شروع حرکت خودآگاهی بخش افقی، به جنبش‌های مطالباتی (در حال اعتلای جامعه بزرگ ایران در سه جبهه اقتصادی و سیاسی و اجتماعی) باید در عرصه عمودی به خودآگاهی پیشگامی رسیده باشند. آنچه در این رابطه قابل توجه می‌باشد اینک در رویکرد شریعتی «خودآگاهی پیشگامی» با «خودآگاهی طبقاتی و سیاسی و اجتماعی» جنبش‌های مختلف گروه‌های اجتماعی اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران در دو جبهه بزرگ برابری طلبانه (طبقه کار و زحمت) و آزادی خواهانه (طبقه متوسط شهری) متفاوت می‌باشند، چراکه شریعتی در عبارات فوق، «خودآگاهی پیشگامی سنتز آگاهی پیشگام نسبت به موضع انسانی خودش در زمان و مکان و تاریخی و اجتماعی جامعه‌ای و جهانی (که پیشگام در آن قرار دارد) تعریف می‌نماید» در صورتی که (خود شریعتی در عبارات فوق) خودآگاهی گروه‌های مختلف اجتماعی اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران مولود و سنتز انتقال تضادهای طبقاتی و سیاسی و

روشنگر در یک کلمه کسی است که نسبت به موضع انسانی خودش در زمان و مکان تاریخی و اجتماعی‌ای که در آن است خودآگاهی دارد و این خودآگاهی جبراً و ضرورتاً به او احساس مسئولیت بخشیده است. روشنگر خودآگاه مسئول است که اگر تحصیل کرده هم باشد مؤثرتر است و اگر نباشد کم اثرتر، روشنگر به معنای اصطلاحی آن، از فیلسوف و دانشمند و سیاستمدار و فقیه و... جدا است، در یک کلمه انسانی است که «جای-گاه» خویش را احساس می‌کند، یعنی نسبت به وضع خویش در جهان و جامعه و تاریخ آگاهی دارد و طبیعی است که در هر یک از این رابطه‌ها، به نوعی خود را متعهد و مسئول احساس می‌نماید. روشنگری یک نوع پیامبری پس از خاتمیت است، روشنگرانند که راه انبیاء را در تاریخ ادامه می‌دهند. روشنگر انسان آگاهی است که بر قوم خویش مبعوث است تا مردم را به سوی آگاهی و آزادی و کمال انسانی هدایت کند و در نجات از جهل و شرک و ظلم آنان را یاری دهد. روشنگر عبارت است از یک انسان آگاه نسبت به ناهنجاری‌ها و تضاد اجتماعی، آگاه به علل درست این تضاد و ناهنجاری‌ها، آگاه نسبت به نیاز این قرن و این نسل و مسئول در ارائه راه نجات جامعه از این وضع ناهنجار محکوم و تعیین راه حل و ایده‌ال‌های مشترک برای جامعه و بخشیدن یک عشق و ایمان مشترک جوشان به مردم تا در متن سرد و منجمد اجتماع منحط سنتی‌اش، حرکت ایجاد کند. روشنگر رسالتش رهبری کردن سیاسی جامعه نیست. رسالت روشنگر خودآگاهی دادن به متن جامعه است، فقط و فقط همین و دیگر هیچ. اگر روشنگر بتواند به متن جامعه خودآگاهی بدهد، از متن جامعه قهرمانانی بر خواهند خواست که لیاقت رهبری کردن خود روشنگر را هم دارند و تا وقتی که از متن مردم قهرمان نمی‌زاید، روشنگر رسالت دارد. روشنگر کارش این است که این تضادهایی را که در متن جامعه وجود دارد، این ناهماهنگی‌ها و ناهنجاری‌هایی که در متن جامعه وجود دارد و در متن واقعیت وجود دارد از متن واقعیت بردارد و توی احساس و آگاهی جامعه وارد کند. روشنگر رسالتش این است که تضادهای موجود در متن جامعه را از واقعیت وارد ذهنیت کند، تضادها تا در درون عینیت وجود دارد هرگز عامل حرکت نیست، بنابراین نفس تضاد عامل حرکت نیست، اگر تضاد وارد ذهنیت انسان‌ها شد و به آگاهی رسید آن وقت عامل حرکت است. این است که فقر عامل حرکت نیست، احساس فقر عامل حرکت است» (م. آ - ج ۲۰ - ص ۲۵۵ و ۴۷۵ و ۳۶۷ و ۴۹۹ و ۵۰۳).

اجتماعی موجود در محیط به احساس خود این گروه‌ها تعریف می‌نماید.

ب - شریعتی در عبارات فوق مشخصه تکوین پیشگامی همان «خودآگاهی انسانی و اجتماعی و تاریخی می‌داند نه سواد آکادمیک و تحصیلات دانشگاهی». البته داوری شریعتی در این رابطه بر این امر قرار دارد که تحصیلات کلاسیک و آکادمیک نه به عنوان اصل، اما به صورت حاشیه می‌تواند برای پیشگامان اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران مفید باشد؛ و البته در این رابطه است که شریعتی در کنفرانس «از کجا آغاز کنیم؟» پیشگامی را در قالب ستارخان‌ها و باقرخان‌هایی تعریف می‌نماید، نه در سیمای علامه‌های دانشگاهی زمان خودش.

ج - شریعتی در عبارات فوق بین پیشگامان با فیلسوفان و دانشمندان و فقیهان حوزه‌های فقه‌ای دیوار چین ایجاد می‌کند و می‌گوید: «پیشگام یک انسانی است که جای - گاه خویش را احساس کرده باشد». جدا سازی کلمه جایگاه به «جای - گاه» در عبارات فوق توسط شریعتی برای آن است که او می‌خواهد در تعریف پیشگام بگوید پیشگام انسانی است که «آگاهی» به «جای خود» پیدا کرده باشد. «جای» در تعریف فوق شریعتی همان «جهان، جامعه و تاریخ» ایی است که به صورت مشخص و کنکرت پیشگام در آن قرار دارد.

د - شریعتی در عبارات فوق در چارچوب رویکرد «عقل‌گرائی» محمد اقبال (به پیشگامی در دوران ختم نبوت پیامبر اسلام که در این رابطه محمد اقبال معتقد است که با تکیه بر عقل برهانی استقرائی مولود و سنتز قرآن و پیامبر اسلام از قرن هفتم میلادی، پیشگامان می‌توانند رسالت انبیاء را در دوران ختم نبوت بر دوش بکشند) رسالت پیشگامی را یک نوع پیامبری در دوران خاتمیت نبوت می‌داند و معتقد است که این پیشگامان هستند که راه انبیاء را در تاریخ ادامه می‌دهند و به همین دلیل است که او در عبارات فوق می‌گوید «پیشگام انسان آگاهی است که بر قوم خویش مبعوث می‌شود تا مردم را به سوی آگاهی و آزادی و کمال انسانی هدایت نماید.»

ه - شریعتی در عبارات فوق مشخصه دیگری که برای پیشگامان تعریف می‌کند، «برنامه سیاسی - اجتماعی - اقتصادی پیشگامی به صورت سلبی و ایجابی و به صورت

آلترناتیوی وضع اقتصادی و اجتماعی و سیاسی موجود است که توسط آن پیشگامان شرایط موجود را به چالش می‌کشند». لذا در رابطه با همین ضرورت برنامه سیاسی - اجتماعی و اقتصادی پیشگامی است که در عبارات فوق شریعتی می‌گوید «پیشگام عبارت است از یک انسان آگاه نسبت به ناهنجاری‌ها و تضادهای اجتماعی و آگاه به علل درست این تضادها و ناهنجاری‌ها و آگاه نسبت به نیاز این قرن و این نسل و مسئول در ارائه راه نجات جامعه از این وضع ناهنجار و محکوم به تعیین و مسیر رهائی می‌باشد.»

با عنایت به عبارات فوق شریعتی است که می‌توانیم داوری کنیم که از نظر شریعتی پیشگامان اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران در دو جبهه بزرگ آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه، باید مسلح به سه پتانسیل:

اول - تئوری راهنمای عمل.

دوم - برنامه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی.

سوم - هدایت‌گری نظری و عملی جنبش‌های خودبنیاد مطالباتی، سیاسی و صنفی و مدنی، باشند؛ و نقص هر کدام از این سه پتانسیل برای جنبش پیشگامان اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران یک آفت استراتژیک می‌باشد. البته خود این سه پتانسیل در عرصه میدانی رابطه دیالکتیکی با یکدیگر داشته و باعث تقویت و تضعیف هر سه مؤلفه فوق می‌گردد.

و - شریعتی در عبارات فوق کسب قدرت سیاسی و جایگزین کردن رهبری عملی در عرصه میدانی به جای مسئولیت رهنمودی نظری و عملی جنبش‌های پیشرو مطالباتی به عنوان دو آفت استراتژی پیشگامی می‌داند؛ که معتقد است که در نهایت باعث انحراف استراتژی پیشگامی به سمت استراتژی پیشاهنگی در سه مؤلفه چریک‌گرائی مدرن و ارتش خلقی مائوئیستی و تحزب‌گرایانه حزب طراز نوین لنینیستی می‌گردد. در این رابطه است که شریعتی در عبارات فوق می‌گوید «پیشگام رسالتش رهبری کردن سیاسی جامعه نیست رسالت پیشگام فقط و فقط خودآگاهی دادن به متن جامعه است.»

ز - موضوع دیگری که شریعتی در عبارات فوق مطرح می‌کند و در عرصه تعیین استراتژی پیشگامی اهمیت ویژه‌ای دارد اینکه پیشگامان اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران در راستای مسئولیت خودآگاهی‌سازی طبقاتی و سیاسی و اجتماعی



ب - زندان عرفان و تصوف دنیاگریز و اختیارستیز
نئو افلاطونی ۱۴ قرن گذشته.

ج - زندان طبیعت‌گریز و تجرداندیش و انتزاعی‌نگر فلسفه
یونانی ارسطویی و افلاطونی.

د - زندان کلامی جبراگرای اشعری‌گری شده است، موضوع
«نجات اسلام و بازسازی اسلام تاریخی» (در چارچوب
رویکرد پروژه بازسازی تطبیقی نظری و عملی محمد اقبال)
در اولویت استراتژی جنبش روشنگری خود قرار بدهد.

یادمان باشد که در دیسکورس شریعتی و در بستر تدوین
استراتژی جنبش روشنگری او در فرایند ۵ ساله ۴۷ - ۵۱
«بحران فرهنگی» جامعه ایران به عنوان بحران زیرساختی
تمامی بحران‌های اجتماعی و سیاسی و حتی اقتصادی و
طبقاتی جامعه ایران می‌باشد؛ و تا زمانیکه جامعه ایران
توسط انحطاط‌زدائی و خرافات‌زدائی از اسلام تاریخی با
مکانیزم بازسازی اسلام روایتی و اسلام زیارتی و اسلام
فقهتی و اسلام مداحی‌گری و اسلام ولایتی به تصفیه منابع
فرهنگی و پروتستان‌تیسیم اسلامی و اسلام منهای روحانیت
دست پیدا نکند، امکان مبارزه با این بحران فراگیر و گسترده
وجود نخواهد داشت. مع الوصف این همه باعث گردیده
است تا شریعتی علاوه بر اینکه «آگاهی‌های دینی در جامعه
دینی ایران به عنوان سر پل انتقال آگاهی‌های دیگر (اعم
از آگاهی‌های اجتماعی و سیاسی و طبقاتی و غیره) تعریف
نماید» خود همین «آگاهی‌های دینی» در صورتی که به
صورت تطبیقی (نه انطباقی) محصول بازسازی همه جانبه
نظری اسلام تاریخی توسط اجتهاد در اصول و فروع آن
(در چارچوب پروژه بازسازی محمد اقبال) به انجام برسد،
می‌تواند برای جامعه بزرگ ایران خودآگاه‌ساز همه جانبه
باشد. *

ادامه دارد

جامعه بزرگ ایران باید آگاهی‌های کنکرت و مشخص
محیطی گروه‌های مختلف اجتماعی دو جبهه برابری‌طلبانه
و آزادی‌خواهانه وارد احساس این گروه‌های اجتماعی
بکنند. خودآگاهی طبقاتی و سیاسی و اجتماعی در گرو
ه‌های مختلف اجتماعی سنتز جدیدی است که از بعد از
انتقال آگاهی‌ها به احساس آن گروه‌های اجتماعی حاصل
می‌شوند. ولذا به همین دلیل است که شریعتی در عبارات
فوق می‌گوید «پیشگام کارش این است که تضادهایی را
که در متن جامعه وجود دارد از متن واقعیت بردارد و توی
احساس جامعه وارد کند» چرا که تا زمانیکه «تضادها در
واقعیت وجود داشته باشد و وارد احساس گروه‌های اجتماعی
نشود، خودآگاهی و در ادامه آن حرکتی ایجاد نمی‌شود» و
مع الوصف در این رابطه است که در عبارات فوق شریعتی
نتیجه‌گیری می‌کند و می‌گوید: «فقر عامل حرکت نیست،
احساس فقر عامل حرکت است.»

۲ - «جامعه ایران یک جامعه دینی است» بنابراین استراتژی
پیشگامی در جامعه دینی ایران باید از «بازسازی اسلام
تاریخیموجود آغاز بشود». اگر موتور استراتژی جنبش
روشنگری ارشاد شریعتی (در فرایند ۵ ساله ۴۷ - ۵۱)
«خودآگاهی» تعریف نمائیم و مسئولیت پیشگامان اردوگاه
بزرگ مستضعفین ایران در دو جبهه بزرگ برابری‌طلبانه
(طبقه کار و زحمت) و آزادی‌خواهانه (طبقه متوسط
شهری) ایجاد این خودآگاهی در مؤلفه‌های مختلف طبقاتی
و سیاسی و اجتماعی تعریف کنیم، از آنجائیکه آنچنانکه
فوقا مطرح کردیم، در رویکرد شریعتی فاکتور خودآگاهی
توسط پیشگام در گروه‌های مختلف اجتماعی توسط
انتقال آگاهی‌های کنکرت و مشخص به احساس گروه‌های
اجتماعی حاصل می‌شود لذا در این رابطه است که شریعتی
در تقسیم این آگاهی‌های کنکرت و مشخص، «آگاهی را
از عرصه مفاهیم وارد عرصه مصادیق می‌کند» و در عرصه
مصادیق است که آگاهی‌ها را به اقسام: «آگاهی فرهنگی و
آگاهی اجتماعی و آگاهی طبقاتی و آگاهی‌های سیاسی و
غیره تقسیم می‌نماید.»

در نتیجه همین امر باعث گردیده است تا شریعتی برای
دستیابی به آگاهی‌های فرهنگی بازسازی شده در جامعه
دینی ایران که اسلام تاریخی در طول ۱۴ قرن گذشته دچار
انحطاط و گرفتار خرافات و اسیر چهار زندان:

الف - زندان فقه دگماتیست هزار ساله حوزه‌های فقهتی.



مبانی تئوریک و معرفتی استراتژی ۲۹

تحول ، اصلاح و انقلاب

پس خدا بر ما شریعت ختم کرد

رونق از ما محفل ایام را

خدمت ساقی‌گری با ما گذاشت

لا نبی بعدی ز احسان خداست

قوم را سرمایه قوت ازو

حق تعالی نقش هر دعوی شکست

دل زغیر اله مسلمان بر کند

بر رسول ما رسالت ختم کرد

او رسل را ختم و ما اقوام را

داد ما را آخرین جامی که داشت

پرده ناموس دین مصطفی است

حفظ سر وحدت ملت ازو

تا ابد اسلام را شیرازه بست

نعره لا قوم بعدی می‌زند

کلیات اقبال لاهوری - فصل رموز بی‌خودی - ص ۷۰ - سطر یک به بعد

و در ادامه آن در همین رابطه

در دل مسلم مقام مصطفی است

طور موجی از غبار خانه‌اش

کمتر از آنی ز اوقاتش ابد

بو ریا منون خواب راحتش

در شبستان حرا خلوت گزید

ماند شبها چشم او محروم نوم

وقت هیجا تیغ او آهن گداز

در دعای نصرت امین تیغ او

در جهان آئین نو آغاز کرد

از کلید دین در دنیا گشاد

روز محشر اعتبار ماست او

آبروی ما ز نام مصطفی است

کعبه را بیت الحرام کاشانه‌اش

کاسب افزایش از ذاتش ابد

تاج کسری زیر پای امتش

قوم و آئین و حکومت آفرید

تا به تخت خسروی خوابید قوم

دیده او اشکبار اندر نماز

قاطع نسل سلاطین تیغ او

مسند اقوام پیشین درنورد

همچو او بطن ام گیتی نزا

در جهان هم پرده‌دار ماست او

لطف و قهر او سرا پا رحمتی

آن بیاران این باعداد رحمتی

آن که بر اعداد در رحمت گشاد

مکه را پیغام لا تشریب داد

ما که از قید وطن بیگانه‌ایم

چون نگه نور دو چشمیم و یکیم

از حجاز و چین و ایرانیم ما

شب‌نم یک صبح خندانیم ما

مست چشم ساقی بطحاستیم

در جهان مثل می و میناستیم

امتیازات نسب را پاک سوخت

آتش او این خس و خاشاک سوخت

هستی مسلم تجلی گاه او

طورها bald زگرد راه او

کلیات اقبال لاهوری - فصل اسرار خودی -

ص ۱۵ - سطر ۱۳ به بعد

باری در این رابطه است که می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که:

اولاً در رویکرد محمد اقبال لاهوری

عقل برهانی اسقرائی بشر که در قرن

هفتم میلادی ظهور پیدا کرده است



«سنتز جدیدی» بوده است که مولود تحول معرفتی قرآن در اندیشه بشریت بوده است.

ثانیاً با ظهور این «سنتز جدید» (مولود قرآن و وحی نبوی پیامبر اسلام و نهضت تسلسلی حرکت انبیاء ابراهیمی) خود این «سنتز جدید» در فرایندی دیگر در چارچوب همان وحی نبوی پیامبر اسلام (قرآن) بسترساز ظهور «فهم انسانی» به عنوان یک مقوله تاریخی گردیده است؛ که همین استعداد رشد و اعتلای «فهم انسانی» (به عنوان یک مقوله تاریخی مانند زبان) در چارچوب آیات ابدیت قرآن بسترساز ختم نبوت پیامبر اسلام گردیده است، به عبارت دیگر تنها فهم انسانی در چارچوب آیات ابدیت قرآن در دوران ختم نبوت می‌تواند جانشین و جایگزین رسالت انبیاء بشود.

ثالثاً در رویکرد محمد اقبال رابطه قرآن با فهم انسانی (به عنوان جایگزینی رسالت انبیاء در دوران ختم نبوت) رابطه دو مؤلفه‌ای می‌باشد، چرا که اقبال آیات قرآن را به دو دسته تقسیم می‌کند:

۱ - آیات ابدیت قرآن.

۲ - آیات متغیر قرآن؛ که اقبال منهای آیات اعتقادی ثلاثه (توحید و نبوت و آخرت یا قیامت) آیات دیگر قرآن را به تاسی از شاه ولی الله دهلوی (متکلم و مفسر بزرگ قرن هیجدهم هندوستان) آیات متغیر قرآن می‌داند؛ و در این رابطه است که اقبال در خصوص آیات فقهی قرآن (که ۲ درصد کل آیات قرآن را تشکیل می‌دهند) منهای آیات عبادی قرآن (در باب نماز و روزه و غیره) دیگر آیات فقهی را جزء آیات متغیر قرآن می‌داند؛ و معتقد است که این آیات می‌بایست (در چارچوب موتور اجتهاد در اصول و فروع) در بستر زمان تغییر کنند؛ و در خصوص آیات اخلاقی قرآن مثل آیات تبعیضی زن و مرد در ارث یا غیره باز اقبال همه این آیات را جزء آیات متغیر قرآن می‌داند و اعتقاد دارد که این آیات باید در چارچوب همان فرمول «آشتی ابدیت با تغییر» (که کلید رمز موتور اجتهاد در اصول و فروع می‌باشد) در بستر زمان تغییر کنند.

رابعاً محمد اقبال در چارچوب همین فرمول «آشتی ابدیت با تغییر» موضوع «ناسخ و منسوخ» و یا «محکم و متشابهات» آیات قرآن را در بستر زمان تعریف می‌نماید.

خامساً محمد اقبال پروژه بازسازی قرآن و اسلام (در چارچوب موتور اجتهاد در اصول و فروع توسط فرمول آشتی دادن ابدیت با تغییر) تبیین و تشریح و تعریف می‌کند.

سادساً محمد اقبال «پروژه بازسازی» خودش به صورت دو مؤلفه‌ای تعریف می‌نماید که عبارتند از:

۱ - بازسازی نظری.

۲ - بازسازی عملی.

در «بازسازی نظری» محمد اقبال بر بازسازی کل دستگاه اسلام تاریخی توسط موتور اجتهاد در اصول و فروع و توسط تقسیم آیات قرآن به آیات ابدیت و آیات متغیر در چارچوب فرمول آشتی ابدیت و تغییر در بستر اصلاح دینی تعریف می‌نماید و اما در عرصه پروژه «بازسازی عملی» اقبال این پروژه خودش را در برابر دو پروژه «به‌سازی عملی و سیاسی» و «واسازی عملی و سیاسی» (که قبل از او از زمان سید جمال الدین اسدآبادی به بعد توسط نظریه‌پردازان مسلمان مطرح شده بود) مطرح می‌کند. در «پروژه به‌سازی عملی» که ابتدا توسط خود سید جمال الدین اسدآبادی مطرح شد، طرفداران این رویکرد معتقد بودند که برای انحطاط‌زدائی جوامع مسلمان باید مسلمانان توسط سلاطین جبار و عساکر جرار و روحانیت جلیله به دوران اقتدار و عزت قرن چهارم و پنجم برگردند؛ اما اقبال در چارچوب پروژه «بازسازی عملی» خود حتی فروپاشی امپراطوری عثمانی (برعکس رویکرد معلم کبیرمان شریعتی در مقدمه اسلام‌شناسی مشهد که او فروپاشی امپراطوری عثمانی به زیان اقتدار مسلمانان می‌داند) را برای مسلمانان امری مثبت می‌داند و از این بابت در فصل ششم کتاب «بازسازی فکر دینی» از ترکان جوان جانشین امپراطوری عثمانی در ترکیه دفاع می‌کند؛ و

بر سیستم شورائی و رهبری جمعی به جای سیستم خلیفه‌گری فردی امپراطوری عثمانی دفاع می‌کند.

سابعاً محمد اقبال در چارچوب «پروژه عملی بازسازی» جوامع مسلمین آنچنانکه در برابر «رویکرد اصلاح‌طلبی از بالا» و تکیه بر اصحاب قدرت سه مؤلفه‌ای «زر و زور و تزویر» مخالفت می‌ورزد نسبت به «رویکرد انقلابی‌گری» جهت تغییر در جوامع مسلمین موضع منفی می‌گیرد و در نقد انقلاب اکتبر روسیه معتقد است که پدیده انقلاب هر چند هم که بزرگ و عظیم و مردمی باشد در تحلیل نهائی دارای یک آسیب بزرگ می‌باشد و آن اینکه تمامی انقلابات از جوهر «لا»ئی یا «نفی»ائی برخوردارند و دارای جوهر «الا»ئی یا «اثباتی» نمی‌باشند.

عنایت داشته باشیم که محمد اقبال متعلق به نیمه اول قرن بیستم می‌باشد و در نیمه اول قرن بیستم منهای دو جنگ بین‌الملل اول و دوم (که بیش از ۵۰ میلیون نفر قربانی و ده‌ها میلیون نفر مجروح و هزاران میلیارد دلار ویرانی به بار آورد و به تنهایی همین دو جنگ بین‌الملل اول و دوم بیش از همه هزینه‌ها و جنایات تاریخ بشر برای بشریت هزینه به بار آورد) دو حادثه بزرگ تاریخی دیگر هم اتفاق افتاد که یکی از آنها انقلاب اکتبر روسیه در سال ۱۹۱۷ بود و دیگر فروپاشی امپراطوری عثمانی در سال ۱۹۱۴ می‌باشد. محمد اقبال نسبت به هر دو اینها موضع نقادی داشت که نقد اقبال از امپراطوری عثمانی آنچنانکه فوقاً مطرح کردیم همان رهبری فردی و نظام تئوکراسی امپراطوری عثمانی بود و اما در خصوص انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه هم اقبال (در چارچوب همان شعار استراتژیک «لا اله الا الله» پیامبر اسلام در نقد انقلاب اکتبر روسیه که نقد تمامی رویکرد انقلابی‌گری در عرصه عملی می‌باشد) معتقد بود که انقلاب روسیه دارای یک ضعف بزرگ و استراتژیک می‌باشد و آن اینکه آن انقلاب یک انقلاب تک مؤلفه است و فقط جوهر «لا»ئی دارد و از جوهر «اثباتی» یا «الا»ئی برخوردار نمی‌باشد.

لذا در همین رابطه بود که محمد اقبال منهای اینکه

تمامی انقلاب‌ها مانند انقلاب اکتبر روسیه دارای ضعف تک مؤلفه‌ای «لا»ئی می‌دانست بر این باور بود که همین جوهر تک مؤلفه‌ای «لا»ئی همه انقلاب‌ها و من جمله انقلاب اکتبر روسیه در آینده باعث شکست و نابودی این انقلاب می‌شود. *

ادامه دارد

مبانی تئوریک «خود رها سازی»

جنبش‌های چهارگانه کارگران، معلمان، دانشجویان و دانش‌آموزان ایران

مشترک این جنبش‌های مطالباتی تکیه نماید، چراکه «هم سرنوشتی مشترک باعث پیوند و سازمان‌یابی جنبش‌های مطالباتی در دو مؤلفه‌ای عمودی و افقی (این جنبش‌های خودبنیاد مطالباتی) می‌گردد؛ و بدین ترتیب است که می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که در عرصه سازمان‌یابی افقی و عمودی جنبش‌های خودبنیاد مطالباتی صنفی و سیاسی و مدنی، «اول باید خواسته‌های مشترک سراسری آنها را کشف و تبلیغ نمائیم» و در ادامه آن است که «پروژه سازمان‌یابی سراسری آنها توسط جنبش پیشگامان مستضعفین ایران قابل طرح می‌باشد.»

و - مبنای استراتژی دموکراسی سه مؤلفه‌ای سوسیالیستی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران دفاع از «آزادی و نان» تمامی گروه‌های طبقه زحمتکشان شهر و روستا و طبقه متوسط شهری جامعه بزرگ ایران می‌باشد و البته دلیل این امر همان است که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران با تاسی از معلم کبیرمان شریعتی، «خود جامعه بزرگ ایران را به عنوان کنش‌گر اصلی تعریف می‌نماید، نه با مطلق کردن یک طبقه خاص و یا گروه بزرگ اجتماعی (آنچنانکه سوسیالیست‌های کلاسیک نیمه دوم قرن نوزدهم اروپا بر طبل آن می‌کوبیدند) طبقه را جایگزین جامعه بکنند» بنابراین به دلیل همین جایگاه

باری، بدین ترتیب است که مهر نمایش پیوند جنبش عدالت‌خواهانه سه مؤلفه‌ای دانشجویی و دانش‌آموزی و معلمان می‌باشد و همین مضمون و جوهر جنبش عدالت‌خواهانه این سه جنبش زیرساختی جامعه مدنی جنبشی خودبنیاد تکوین یافته از پائین جامعه ایران است که در مسیر دموکراتیک، در تحلیل نهائی هدف مشترک این سه جنبش، «مبارزه با نظام سرمایه‌داری حاکم به صورت مؤلفه‌ای سلبی و ایجابی می‌باشد»، بنابراین در چارچوب مضمون عدالت‌خواهانه و مبارزه آلترناتیوی با نظام سرمایه‌داری حاکم بر جامعه امروز ایران است که باعث می‌گردد تا پیوند سه جنبش دانشجویی و معلمان و دانش‌آموزی با جنبش ضد سرمایه‌داری طبقه کارگر ایران تکوین پیدا کند.

پر پیدا است که با عنایت به جایگاه خودویژه جنبش‌های چهارگانه کارگری و معلمان و دانشجویی و دانش‌آموزی در ساختار جامعه مدنی جنبشی خودبنیاد تکوین یافته از پائین جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران، این حقیقت برای ما آفتابی می‌شود که «عرصه جنبش عدالت‌خواهانه و ضد سرمایه‌داری به عنوان گفتمان مسلط حاکم بر چهار جنبش معلمان و کارگران و دانشجویی و دانش‌آموزی می‌باشد» و طبیعتاً همین جایگاه گفتمان مسلط عدالت‌خواهانه بر جنبش‌های چهارگانه کارگری و معلمان و دانشجویی و دانش‌آموزی باعث می‌گردد که در عرصه نظری و تئوریک برای ما این بستر را آماده سازد که به این داوری تئوریک پردازیم که «گفتمان عدالت‌خواهانه ضد سرمایه‌داری مسلط بر جنبش‌های چهارگانه، خود گفتمان مسلط عدالت‌خواهانه ضد سرمایه‌داری بر جامعه مدنی جنبشی خودبنیاد تکوین یافته از پائین اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران در دو جبهه بزرگ آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه هم می‌باشد.»

در نتیجه همین جوهر دو مؤلفه‌ای آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه گفتمان مسلط عدالت‌خواهانه حاکم بر اردوگاه بزرگ مستضعفین در این شرایط است که باعث می‌گردد تا جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در این شرایط تندپیچ تاریخ ۱۵۰ ساله حرکت تحول‌خواهانه جامعه بزرگ ایران، «استراتژی دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای» (اجتماعی کردن قدرت سیاسی و اجتماعی کردن قدرت اقتصادی و اجتماعی کردن معرفتی) خود را بر دو مؤلفه «آزادی و نان» استوار نماید و بدین ترتیب است که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در راستای حرکت خودآگاهی‌بخش و روشنگری و سازمان‌یابی جنبش‌های پیشرو افقی اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران در دو جبهه آزادی‌خواهانه طبقه متوسط شهری و برابری‌طلبانه طبقه زحمتکشان شهر و روستا، برخاسته‌های



نتوانند به «تشکل‌های سراسری مستقل» (از حاکمیت و جریان‌های سیاسی داخل و خارج از کشور) کارگری و معلمان و دانشجویان و دانش‌آموزان دست پیدا کنند، «هرگز نخواهند توانست هویت جمعی خود را پیدا کنند» و البته تا زمانیکه این گروه‌های اجتماعی نتوانند هویت جمعی خود را پیدا کنند، «نمی‌توانند خود را پیدا کنند و نمی‌توانند حرکتی رو به جلو به صورت مستقل و در مسیر دموکراتیک داشته باشند» و البته به موازات تکوین هویت جمعی و تشکل‌های سراسری است که همبستگی و پیوستگی و وحدت در ادامه تشکل و سازمان‌یابی در حرکت این گروه‌های اجتماعی ایجاد می‌شود.

باز در این رابطه است که هر کدام از این جنبش‌های چهار گانه زیرساختی جامعه مدنی جنبشی خودبنیاد تکوین یافته از پائین ایران می‌توانند کاتالیزور اعتلای جنبش‌های دیگر بشوند بنابراین در این رابطه است که می‌توانیم نتیجه بگیریم که:

اولاً سازمان‌یابی گروه‌های مختلف اجتماعی بدون در نظر گرفتن خواسته اجتماعی آنها غیر ممکن می‌باشد.

ثانیاً وحدت و سازمان‌یابی مستقل این گروه‌های اجتماعی رمز موفقیت آنها می‌باشد.

ثالثاً وحدت عمودی و افقی این گروه‌های اجتماعی در گرو سازمان‌یابی مستقل سراسری آنها می‌باشد.

رابعاً سازمان‌یابی و تشکیلات سراسری مستقل این گروه‌های اجتماعی در گرو استقلال از حاکمیت و جریان‌های سیاسی داخل و خارج از کشور می‌باشد.

خامساً از آنجائیکه نه طبقه کارگر ایران و نه جامعه دانشجویان و نه جامعه معلمان و نه جامعه دانش‌آموزان یک دست نمی‌باشند و صورت لایه‌ای دارند، در نتیجه همین امر باعث می‌گردد که دستیابی به هویت جمعی خود این جریان‌ها بتوانند در چارچوب خواسته مطالباتی مشترک صنفی و مدنی و سیاسی آنها را به وحدت مطالباتی بکشاند. پر واضح است که تا زمانیکه این وحدت در عرصه اشتراک مطالبات حاصل نشود، هویت جمعی و در ادامه آن سازمان‌یابی سراسری و استقلال از حاکمیت و جریان‌های سیاسی برای این گروه‌های اجتماعی حاصل نمی‌شود.

سادساً از آنجائیکه رمز موفقیت جنبش‌های چهارگانه فوق

«جامعه» در استراتژی دموکراسی سوسیالیستی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران است که ما بر این باوریم که «وظیفه پیشگامان دفاع از حقوق شهروندی تمامی گروه‌های اجتماعی جامعه ایران می‌باشد» که البته این دفاع از «حق انسانی» (فارغ از اندیشه و اعتقادات و ملیت و غیره) تمامی افراد جامعه ایران می‌باشد و تنها در این رابطه است که در رویکرد ما جنبش دموکراسی سوسیالیستی سه مولفه‌ای می‌تواند در جامعه ایران بدل به جنبش مستقل اکثریت عظیم برای اکثریت عظیم جامعه مدنی جنبشی خودبنیاد تکوین یافته از پائین بشود.

بنابراین بدین ترتیب است که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران هرگز جهت سازمان‌یابی افقی و عمودی گروه‌های مختلف اجتماعی ایران (در چارچوب استراتژی دموکراسی سه مؤلفه‌ای سوسیالیستی خود) «نباید بر کاهش خواسته‌های مطالباتی این جریان‌های صنفی و سیاسی و اجتماعی تکیه نمایند» چراکه اعتلای خواسته‌های مطالباتی جنبش‌های پیشرو اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران در دو جبهه بزرگ آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه رمز اعتلای پراتیک افقی آنها و بسترسازی جهت سازمان‌یابی آنها نیز می‌باشد. بنابراین در این رابطه بوده است که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در طول دو دهه گذشته عمر رژیم مطلقه فقه‌ت‌حاکم (که گفتمان به اصطلاح اصلاح‌طلبی جریان‌های درون و برون حکومت و داخل و خارج از کشور، از خرداد ۷۶ تا دی‌ماه سال ۶۰ به عنوان گفتمان مسلط بر جامعه ایران درآمده بود) هر گونه پیوند با این جریان‌های به اصطلاح اصلاح‌طلب جهت تقویت استراتژی کسب قدرت سیاسی یا مشارکت در قدرت سیاسی مردود می‌شمرد.

در همین چارچوب بوده است که در آسیب‌شناسی جنبش‌های چهارگانه معلمان و کارگران و دانشجویان و دانش‌آموزان پیوسته بر این باور بوده‌ایم که حداقل در دو دهه گذشته، آفت اصلی این جنبش‌های چهارگانه پیوند با این جریان‌های به اصطلاح اصلاح‌طلبانه درون و برون حکومتی و داخل و خارج کشور بوده است و به علت همین پیوند با این جریان‌های به اصطلاح اصلاح‌طلبانه بوده است که این جنبش‌ها پیوسته با «کاهش خواسته‌های مطالباتی خود، سرباز پیاده نظام این جریان‌های به اصطلاح اصلاح‌طلبان بوده‌اند.»

پر واضح است که تا زمانیکه این جنبش‌های چهارگانه

(که جنبش‌های زیرساخت جامعه مدنی جنبشی خودبنیاد تکوین یافته از پائین می‌باشند) در تغییر توازن قوای میدانی نهفته است و از آنجائیکه انتخابات مجلس یازدهم (در دوم اسفندماه ۹۸) در راه است و بدون تردید جریان‌های سیاسی درون حکومت در دو جبهه به اصطلاح اصلاح‌طلبان و اصول‌گرایان درون حکومتی جهت کسب قدرت کرسی‌های مجلس در این شرایط (که رژیم مطلقه فقهاتی و دولت دوازدهم حسن روحانی در انجام تمامی وعده و وعیدهای خود به مردم ایران شکست خورده‌اند و در شرایطی که طبق آمارهای نهادهای رسمی خود رژیم مطلقه فقهاتی تورم موجود بالای ۵۰ درصد است و ارتش ذخیره بیکاری بیش از ۴/۵ میلیون نفری می‌باشند و بیش از ۵۳ میلیون نفر از جمعیت ۸۱ میلیون نفری ایران زیر خط فقر قرار دارند و یک میلیون و ۷۰۰ هزار کودک کار و ده‌ها هزار کودک خیابانی وجود دارد و صندوق‌های بازنشستگی به علت بیش از صد هزار میلیارد تومان بدهی دولت در آستانه ورشکستگی می‌باشند و بدهی‌های دولت از نهادها بیش از ۶۰۰ هزار میلیارد تومان می‌باشد و تنها کسری بودجه سال ۹۷ بیش از ۱۴۰ هزار میلیارد تومان بوده است و با اینکه در طول ۴۰ سال گذشته رژیم مطلقه فقهاتی تنها با فروش بیش از چهار هزار میلیارد دلار نفت خام، تولید ناخالص ملی کشور در ۲۴ سال از ۴۰ سال فوق رشد منفی تا منهای ۷ درصد و یا صفر داشته است و در شرایطی که میانگین نرخ تورم جهان در ۴۰ سال گذشته ۲ درصد بوده است و تنها در ۳۰ سال از ۴۰ سال عمر رژیم مطلقه فقهاتی نرخ تورم در کشور ایران بالای ۱۵ درصد بوده است و سوء مدیریت و ناکارآمدی نظام سرمایه‌داری رانتی و نفتی و دولتی حاکم جامعه ایران را در آستانه فروپاشی اقتصادی و اجتماعی قرار داده است و در شرایطی که تنها در سال ۹۷ اعتراضات کارگری به بیش از ۱۷۰۰ رسید، و باز در شرایطی که بیش از ۶۰ درصد کل اقتصاد کشور خارج از دولت مدیریت می‌شود، طبیعی است که جامعه ایران در چارچوب شعار «اصلاح‌طلب، اصول‌گرا - دیگه تمامه ماجرا» دیگر گوش‌شان بدهکار تبلیغات رژیم مطلقه فقهاتی حاکم جهت شرکت در انتخابات مجلس یازدهم نباشد و از آنجائیکه رژیم مطلقه فقهاتی در این شرایط) که فرا بحران‌های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و زیست محیطی این رژیم را تا آستانه فروپاشی کامل قرار داده است و بحران‌های خارجی به خصوص در فرایند پسا خروج امپریالیسم آمریکا از برجام رژیم مطلقه فقهاتی را

تا دروازه‌های مستقیم نظامی در منطقه پیش برده است، بدون تردید بیش از هر زمان دیگری این رژیم را نیازمند به مشارکت مردم در انتخاب مجلس یازدهم کرده است.

در نتیجه این همه باعث گردیده که در این زمان مانند گذشته جناح‌های درون حکومت جهت کسب پشتیبانی جنبش‌های دانشجویان و معلمان و کارگران و دانش‌آموزان، لباس حمایت صوری از این جنبش‌ها بر تن کنند و همین امر باعث گردیده است که آژیر خطر در این شرایط حساس برای این جنبش‌های چهار گانه توسط جنبش پیشگامان مستضعفین ایران به صدا درآید چراکه در دو دهه گذشته دنباله‌روی جنبش‌های فوق از جناح‌های درون قدرت حاکم بیش از هر عاملی بر جنبش‌های فوق ضربه وارد کرده است.

ز - یادمان باشد که محمد علی رجائی در سال ۵۹ رسماً می‌گفت ما سه چیز خود را به غیر خودی نمی‌دهیم تفنگ، دستگاه قضاوت و قوه قضائیه، دستگاه آموزش از دبستان تا دانشگاه. لذا به این ترتیب بوده است که در طول ۴۰ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم این رژیم جهت مصادره نهادهای آموزشی از دبستان تا دانشگاه خلاف اصل سوم قانون اساسی تلاش کرده است و در این رابطه جنبش‌های مستقل سه گانه معلمان و دانش‌آموزان و دانشجویان را به صورت روتین و سیستماتیک سرکوب همه جانبه کرده است، کودتای فرهنگی بهار ۵۹ و بستن دانشگاه‌ها تا سال ۶۲ امنیتی و پادگانی کردن فضاها آموزشی کشور به خصوص دانشگاه‌ها و کالائی کردن و طبقاتی کردن آموزش در کشور از دبستان تا دانشگاه و کسری بودجه آموزش و پرورش و آموزش عالی (به طوری که طبق آمار خود رژیم مطلقه فقهاتی در سال ۹۷ تنها آموزش و پرورش بیش از سه هزار میلیارد تومان کسری بودجه داشته است) و سقوط بیش از ۷۰ درصد جامعه معلمان به زیر خط فقر اعلام شده خود رژیم مطلقه فقهاتی و لایه‌ای کردن مدارس (مثل مدارس نمونه مردمی و مدارس تیز هوشان و مدارس نمونه دولتی و مدارس شاهد) و لایه‌ای کردن معلمان (مثل معلمان رسمی و معلمان پیمانی و معلمان حق التدریسی و معلمان شرکتی و معلمان پیش دبستانی و معلمان آزاد و غیره) همه و همه در این رابطه قابل تفسیر می‌باشند. *

ادامه دارد

در شرایط امروز جامعه بزرگ ایران با کدامین مکانیزم در عرصه «خودسازماندهی» حرکت می‌کند؟

آنچنانکه در سال ۵۷ به موازات اعتلای جنبش ضد استبدادی مردم ایران (در فرایند پسا ۱۷ شهریور که رژیم کودتائی و توتالیتر پهلوی به کشتار مردم در میدان ژاله پرداخت) از فردای ۱۷ شهریور که جنبش کارگران صنعت نفت ایران به جنبش ضد استبدادی پیوستند، جنبش ضد استبدادی مردم ایران وارد وضعیت انقلابی شد و از همان زمان بود که پارسونز سفیر انگلیس می‌نویسد «نزد شاه ایران رفتم و نزدیک شدن فروپاشی حکومت پهلوی به سبب اعتصاب کارگران صنعت نفت به شاه اعلام کردم.»

باری به این ترتیب است که ما بر این باوریم که تنها حلقه مفقوده جنبش کارگری در ۴۰ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهتی «جنبش کارگران صنعت نفت ایران می‌باشد» و تا این جنبش به جنبش کارگری ایران نپیوندند، جنبش کارگری حتی با پیوند با شاخه‌های دیگر جنبش مطالباتی (اعم از جنبش‌های صنفی و جنبش‌های سیاسی و جنبش‌های اجتماعی) نمی‌توانند «توازن قوا» با دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوبگر رژیم مطلقه فقهتی به سود خود تغییر بدهند؛ و قطعاً تا زمانیکه در عرصه میدانی توازن قوا به صورت درازمدت (نه کوتاه‌مدت مانند جنبش کامیونداران) به سود جنبش‌های سه مؤلفه‌ای مطالباتی تغییر نکنند امکان استحاله جنبش‌های آکسیونی یا

به عبارت دیگر آنچه در آسیب‌شناسی «ساختار نیروی کار» جامعه ایران قابل فهم است اینک:

الف - تمرکز کارگران در صنعت بسیار ضعیف است.

ب - وضعیت اقتصاد ناموزون باعث گردیده است تا بخش خدماتی نسبت از بخش تولیدی از رشد سرطانی برخوردار باشند.

ج - آرایش ساختاری ۷ میلیون کارگر صنعتی ناموزون می‌باشند و طبقه کارگر صنعتی ایران یک دست نمی‌باشند و صورت چند لایه‌ای دارند که در رأس آنها کارگران صنعت نفت قرار دارند که علاوه بر اینکه از جمعیت ۲۰۰ هزار نفری برخوردار می‌باشند و علاوه بر اینکه در کارگاه‌های بالاتر از ۵۰ نفر کار می‌کنند و به علت اینکه هم از مهارت بیشتری برخوردارند و هم تحصیلات بالاتری دارند و هم درآمد بالا و حقوق‌های بالا و رفاه بیشتری نسبت به کارگرهای دیگر دارند، همه اینها باعث گردیده است تا «کارگران صنعت نفت آمبورژوازه باشند» و همچنین همین امور سبب گشته است تا کارگران صنعت نفت برعکس گذشته در عرصه مبارزه طبقاتی جامعه ایران حالت تاخیری داشته باشند؛ و مانند گذشته پرچمدار مبارزه طبقاتی جامعه ایران نباشند.

فراموش نکنیم که در عمر ۷۸ ساله مبارزه طبقاتی جنبش کارگری ایران در دو مرحله‌ای که جنبش کارگری ایران توانسته است از صورت کارگاهی و صنفی خارج بشود و حالت طبقه‌ای به خود بگیرند (در دهه ۲۰ یا دوران جنبش ملی کردن صنعت نفت به رهبری دکتر محمد مصدق و سال ۵۷ در فرایند پسا ۱۷ شهریور ۵۷) که این مهم به این دلیل بوده است که جنبش کارگران صنعت نفت ایران توانستند «هژمونی جنبش کارگری ایران را در دست بگیرند». به هر حال در این رابطه است که ما در شرایط خودویژه امروز جامعه ایران بر این باوریم که تا زمانیکه جنبش کارگران صنعت نفت ایران به جنبش‌های خودبنياد و خودسازمانده مطالباتی در سه مؤلفه اقتصادی و اجتماعی و سیاسی نپیوندند هرگز و هرگز جنبش‌های خودبنياد و خودسازمانده مطالباتی سه مؤلفه‌ای اقتصادی و اجتماعی و سیاسی امروز ایران نمی‌توانند از صورت کارگاهی خارج بشوند و شکل طبقه‌ای بخود بگیرند. البته در این رابطه نباید فراموش کنیم که به علت جایگاه استراتژیک نفت در اقتصاد ایران ورود جنبش کارگران صنعت نفت منهای اینکه باعث طبقه‌ای شدن جنبش کارگری می‌شود و علاوه بر اینکه ورود کارگران صنعت نفت ایران باعث استحاله «جنبش‌های آکسیونی و خیابانی» به «جنبش اعتصابی» می‌شود، خود به خود پیوند جنبش ۲۰۰ هزار نفری کارگران صنعت نفت ایران باعث سیاسی شدن جنبش و ورود به وضعیت انقلابی می‌گردد.

از کارگران و کارمندان و غیره می‌شود و هم شاغل نیروی کار بخش‌های صنعتی و کشاورزی و خدمات می‌شوند که البته در تحلیل نهائی همه این ضعف‌های ریشه در ساختار سرمایه‌داری نامتعارف حاکم دارد؛ زیرا اگر ریشه ساختاری سرمایه‌داری موجود را به رفرم ارضی سال ۴۲ شاه - کندی برگردانیم گرچه مطابق آن پروژه رفرمیستی شیوه تولید سرمایه‌داری موجود تکوین پیدا کرد ولی در این رابطه باید عنایت داشته باشیم که آن پروژه رفرمیستی از بالا توسط سرمایه‌های نفتی و به صورت دستوری و بوروکراتیک صورت گرفته است.

ه - طبقه کارگر ایران مانند طبقه متوسط شهری ایران صورت یک دست ندارد و دارای لایه‌های مختلفی می‌باشند که این لایه‌های مختلف طبقه کارگر ایران مولود سطح درآمد و سطح تحصیلات کارگران است. قابل ذکر است که رژیم مطلقه فقهاتی در چارچوب رویکرد بنگاهی این رژیم از آنجائیکه که این رویکرد بنگاهی‌اش صورت مکانیکی دارد لذا در همین رابطه از همان آغاز به نهاد آموزشی از ابتدائی تا متوسطه و دانشگاهی به صورت بنگاه سودآوری نگاه می‌کرده، بنابراین از آنجائیکه حتی خارج از قانون اساسی این رژیم به آموزش از مهد کودک تا دانشگاه به صورت یک کالای سودآور نگاه کرده‌اند، در ۴۰ سال گذشته عمر این رژیم به شدت بر توسعه این کالا تکیه کرده‌اند به طوری که تعداد دانشجویان به ۴ میلیون نفر رسید و از آنجائیکه این سیل عظیم نیروی انسانی تحصیل کرده در چارچوب نیاز بازار کار و اقتصاد ایران نبود همین امر باعث گردید که تا بیش از ۶۰ درصد بیکاران جامعه ایران نیروی تحصیل کرده دانشگاهی بالای لیسانس باشند.

قابل ذکر است که رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر ایران در طول ۴۰ سال گذشته بیش از ۴ هزار میلیارد دلار تنها نفت و گاز فروخته است اما منهای اینکه در ۴۰ سال گذشته عمر این رژیم با اینکه میانگین نرخ تورم جهان فقط ۲ درصد بوده است، میانگین نرخ تورم (در ۴۰ سال گذشته) در ایران بالای ۱۵ درصد بوده است. البته مهمتر از تورم اینکه در ۴۰ سال گذشته با توجه به ۴ هزار میلیارد دلار تنها درآمد فروش نفت و گاز رشد تولید ناخالص ملی ۳۲ سال از ۴۰ سال عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم طبق آمارهای بین‌المللی و آمارهای خود رژیم مطلقه فقهاتی از صفر تا منفی هفت درصد بوده است و تنها در ۸ سال از عمر ۴۰ ساله رژیم مطلقه فقهاتی تولید ناخالص ملی ایران رشد مثبت داشته است. پر واضح است که معنی این حرف آن

خیابانی و یا کارگاهی (جنبش‌های سه مؤلفه‌ای اقتصادی و اجتماعی و سیاسی) مطالباتی به جنبش‌های اعتصابی وجود ندارد. پر پیداست که تا زمانیکه این جنبش‌های خودبنیاد نتوانند به صورت فراگیر و همه جانبه وارد فرایند جنبش اعتصابی بشوند هرگز و هرگز جنبش‌های سه مؤلفه‌ای مطالباتی نمی‌توانند به دستاوردهای استراتژیک خود دست پیدا کنند، بنابراین در تحلیل نهائی داوری نهائی ما (در رابطه با جنبش‌های خودبنیاد سه مؤلفه‌ای امروز جامعه بزرگ ایران) بر این امر قرار دارد که کلید موفقیت جنبش‌های سه مؤلفه‌ای مطالباتی امروز جامعه ایران در این نهفته است که جنبش کارگران صنعت ایران به آنها پیوندند.

یادمان باشد که در خصوص پتانسیل جنبش کارگران صنعت نفت ایران منهای سابقه درازمدت تشکیلاتی و منهای سابقه بلند پراتیک اجتماعی و سیاسی و طبقاتی و منهای سطح بالای تحصیلات آنها از آنجائیکه کارگران صنعت نفت به علت رابطه درازمدت پراتیک کاری با صنایع نفت ایران دیگر از آفت ذهنی و عینی خواستگاه روستائی برخوردار نمی‌باشند همین امر باعث گردیده است تا کارگران صنعت نفت را بتوان نمونه کامل پرولتاریای صنعتی جامعه کارگری ایران تعریف کرد. بدین ترتیب است که می‌توان داوری کرد که علت پیروزی مصدق در جنبش ملی کردن صنعت ایران ورود جنبش کارگران صنعت نفت به آن جنبش بوده است؛ و بدون تردید اگر جنبش کارگران صنعت نفت ایران وارد پراتیک سیاسی ملی کردن صنعت نفت به رهبری دکتر محمد مصدق نمی‌شدند آن جنبش شکست می‌خورد.

همچنین علت پیروزی جنبش ضد استبدادی مردم ایران در سال ۵۷ بر علیه رژیم کودتائی و توتالیتر پهلوی ورود جنبش کارگران صنعت نفت در فرایند پسا ۱۷ شهریور به آن جنبش ضد استبدادی مردم ایران بود و بدون تردید اگر جنبش کارگران صنعت نفت به جنبش ضد استبدادی مردم ایران نمی‌پیوست آن جنبش هم شکست می‌خورد؛ و بدون تردید علت شکست جنبش سبز در سال ۸۸ غیبت جنبش کارگران صنعت نفت ایران در آن جنبش بود؛ و یقیناً اگر جنبش کارگران صنعت نفت ایران در سال ۸۸ به جنبش سبز می‌پیوستند آن جنبش هم مانند جنبش ضد استبدادی سال ۵۷ و جنبش ملی کردن صنعت نفت مصدق می‌توانست به پیروزی برسد.

د - پراکندگی طبقه کارگر که البته این پراکندگی هم شامل پراکندگی واحدهای تولیدی اعم از صنعتی و کشاورزی می‌شوند و شامل پراکندگی ۲۴ میلیون نیروی شاغل اعم

است که در ۳۲ سال از عمر رژیم مطلقه فقهاتی «اقتصاد ایران در حال کوچک‌تر شدن بوده است» و این در حالی بوده است که در ۳۲ سال فوق در حالی که اقتصاد در حال کوچک‌تر شدن بوده است، خروجی نیروی انسانی از دانشگاه‌ها به شدت در حال افزایش بوده است؛ و همین امر باعث گردیده است تا نیروهای انسانی تحصیل کرده خروجی دانشگاه در طول ۳۲ سال فوق (که هر ۴ سال بیش از ۴ میلیون نفر بوده است) پیوسته به خیل لشکر بیکاران ایران بیوندند که حاصل‌اش بالا رفتن رقابت نیروی کار بوده است. به طوری که در جامعه امروز ایران نه تنها تحصیل کرده‌های دانشگاهی وارد کارخانه و صنایع و نیروهای خدماتی شده‌اند حتی همین تحصیل کرده‌های دانشگاهی با مدرک لیسانس و فوق لیسانس به صورت کارگر نظافتچی در شهرداری‌ها و ادارات به دنبال کار می‌باشند و البته این منهای ۵۰۰ هزار تحصیل کرده طبقه متوسط شهری است که هر سال جهت دستیابی به کار مهاجر کشورهای خارجی می‌شوند.

قابل ذکر است که پیوند تحصیل کرده‌ها به نیروی کار و نیروی شاغل ایران منهای اینکه باعث افزایش سطح آگاهی کارگران شده است به علت تغییراتی که در حقوق پرسنل در چارچوب طرح طبقه‌بندی مشاغل موضوع ماده ۴۹ و ۵۰ قانون کار می‌شود این امر بسترساز ظهور لایه‌ای شدن درآمد کارگران ایران شده است. برای مثال در این رابطه باید به ۲۰۰ هزار نفر کارگران شرکت نفت و یا ۵۲ هزار نفر کارگران شرکت ایران خودرو و یا ۳۹ هزار نفر کارگران شرکت سایپا اشاره کنیم که به علت دارا بودن مدرک‌های تحصیلی دانشگاهی و مهارت و تجربه صنعتی و سابقه کار در چارچوب طرح طبقه بندی مشاغل موضوع ماده ۴۹ و ۵۰ قانون کار از سطح حقوق بسیار بالاتر از کارگران خدماتی و کارگران کارگاه کمتر از ۱۰ نفر (که بیش از ۱۱ میلیون نیروی کار در بخش‌های مختلف صنعتی و خدماتی و کشاورزی مشغول به کار هستند) برخوردار می‌باشند. بنابر این همین امر باعث گردید است تا طبقه کارگر ایران صورت یک دست نداشته باشد و مانند طبقه متوسط شهری حالت لایه‌ای پیدا کنند.

پر واضح است که همین لایه‌ای شدن طبقه کارگر یکی از آسیب‌های جنبش طبقه کارگر ایران می‌باشد و یکی از عواملی است که مانع از طبقه‌ای شدن جنبش طبقه کارگر ایران می‌شود و یا به عبارت دیگر یکی از عواملی است که باعث گردیده است تا جنبش طبقه کارگر ایران در طول ۴۰ سال گذشته «صورت کارگاهی پیدا کنند» به طوری که در

این رابطه می‌توان داوری کرد که «پیوند جنبش کارگاهی طبقه کارگر ایران با جنبش‌های افقی مثل جنبش معلمان و جنبش بازنشستگان و جنبش دانشجویی بیشتر است تا با جنبش‌های کارگاهی عمودی خود جنبش طبقه کارگر ایران» برای فهم این مهم تنها کافی است که به جنبش کارگران نیشکر هفت تپه و فولاد اهواز در سال ۹۷ (که به صورت مشخص از مرداد ماه ۹۷ روند اعتلائی به خود گرفت و تا آذر ماه ۹۷ ادامه داشت) اشاره بکنیم و بر پایه کالبد شکافی و آناتومی و آسیب‌شناسی این دو جنبش کارگاهی طبقه کارگر ایران به جمع‌بندی در این رابطه بپردازیم. لذا در این چارچوب ما در اینجا جمع‌بندی خودمان به صورت چند سؤال عرضه می‌کنیم:

سؤال اول اینکه چرا جنبش کارگران نیشکر هفت تپه و فولاد اهواز که به لحاظ پتانسیل جنبشی در نوک پیکان جنبش کارگران ایران در ۴۰ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی قرار داشتند نتوانستند با رشد عمودی درون طبقه‌ای خود به جنبش اعتصابی طبقه کارگر ایران (مانند فرابند پسا ۱۷ شهریور سال ۵۷ و یا دوران جنبش ملی کردن صنعت نفت ایران تحت رهبری محمد مصدق در دهه ۲۰) استحاله پیدا کنند؟

سؤال دوم اینکه چرا جنبش کارگران نیشکر هفت و کارگران فولاد اهواز در اعتلائی سال ۹۷ خود به لحاظ افقی نتوانستند با جنبش‌های دانشجویی و معلمان و بازنشستگان پیوند پیدا کنند اما به لحاظ عمودی و درون طبقه‌ای نه تنها نتوانستند با جنبش کارگران صنعت نفت و کارگران خودروسازی (که بزرگترین قطب متمرکز کارگران بیشتر از ۵۰ نفر در ایران می‌باشند) پیوند پیدا کنند، بلکه حتی محروم‌ترین کارگران ایران یعنی جنبش کارگران معادن ایران چه در کرمان و چه در استان گلستان و غیره هم نتوانستند به این جنبش بپیوندند؟ *

ادامه دارد

«ما» چه می‌گوئیم؟

می‌باشد باید عنایت داشته باشیم که در طول هزار سال گذشته تاریخ حیات روحانیت شیعه (یعنی از دوران آل بویه در قرن چهارم چهار صد سال بعد از حرکت پیامبر اسلام که در سال ۱۱ هجری وفات کرد) روحانیت شیعه:

اولاً تمام اسلام را در اسلام فقهی تعبدی و تقلیدی و تکلیفی خلاصه کرده است آنچنانکه شاهد بودیم که در جریان انقلاب مشروطیت شیخ فضل الله نوری خطاب به مشروطه‌خواهان می‌گفت: «چرا از آزادی دفاع می‌کنید، آزادی و حریت مخالف قوانین الهی است، قوام اسلام بر عبودیت استوار است نه بر آزادی» و در دهه ۶۰ خمینی در تعریف استراتژی حرکت خود می‌گفت: «هدف ما اجرای احکام اسلام است با اجرای احکام اسلام وظیفه روحانیت تمام می‌شود» و باز در همین رابطه بود که شیخ مرتضی مطهری در تبیین اسلام حداکثری فقهی حوزه‌های فقهی می‌گفت: «توسط اجتهاد در فقه حوزه‌های فقهی، اسلام فقهی برای حیات همیشه بشریت کافی است.»

ثانیاً منبع و ماخذ و آبشخور فقه روایتی حوزه‌های فقهی به جای قرآن، بی‌نهایت روایت‌های می‌باشد که از قرن چهارم الی الان اقدام به جمع‌آوری آنها کرده‌اند. تنها کافی است که در این رابطه عنایت داشته باشیم که اصول کافی شیخ کلینی دارای ۱۶۲۰۰ حدیث و من لایحضر الفقیه شیخ صدوق ۶۰۰۰ حدیث و استبصار شیخ طوسی ۱۴۰۰۰ حدیث که جمع این احادیث (منهای ۱۱۰ جلد کتاب بحارالانوار ملاً محمد باقر

با آرمان‌گرایی توسط تحول فرهنگی در جامعه است که انواع مؤلفه‌های اخلاقی به صورت اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی و اخلاق سیاسی معنی پیدا می‌کند.

ما می‌گوئیم جامعه هرگز بدون نیروهای آرمان‌گرا نمی‌تواند به سوی آینده مطلوب حرکت نماید نیروهای آرمان‌گرا در هر جامعه مانند فانوس دریائی برای هدایت کشتی‌های دریایما می‌باشند.

۶- در رابطه با تز «اسلام منهای روحانیت» معلم کبیرمان شریعتی ما می‌گوئیم برای فهم این تز باید از دو مسیر حرکت کنیم مسیر اول، فهم سیستماتیک این تز است، مسیر دوم فهم تاریخی این تز می‌باشد. در چارچوب فهم سیستماتیک تز اسلام منهای روحانیت شریعتی، ما مجبوریم به صورت نظری بر «مفاهیم» تکیه بکنیم در صورتی که در چارچوب فهم تاریخی تز اسلام منهای روحانیت شریعتی، ما باید به صورت «مصادیقی» (نه مفاهیم) پروسه تکوین و رشد و انحطاط روحانیت شیعه در تاریخ ایران را مورد بررسی قرار بدهیم. بنابراین در این رابطه است که در چارچوب فهم سیستماتیک تز اسلام منهای روحانیت شریعتی که در طول ۴۰ سال گذشته حاکمیت رژیم مطلقه فقهی به عنوان یک شعار کلیدی مطرح شده است، ما می‌گوئیم جوهر و مضمون تز اسلام منهای روحانیت شریعتی همان «تز اسلام منهای فقهت روایتی حوزه‌های فقهی می‌باشد» که از قرن چهارم هجری توسط شیخ کلینی و شیخ طوسی و شیخ مفید و شیخ صدوق و در ادامه آن در دوران صفویه توسط ملاً محمدباقر مجلسی بنیانگذاری شد؛ و در همین رابطه بود که در دوران صفویه توسط شیخ علی کرکی اسلام فقهی روایتی توانست به صورت ساختاری در روحانیت مادیت پیدا کند.

ما می‌گوئیم برای فهم سیستماتیک شعار اسلام منهای روحانیت، باید ابتدا شعار اسلام منهای فقهت روایتی حوزه‌های فقهی شیعه از قرن چهارم تا به امروز فهم نمائیم، به عبارت دیگر بدون فهم سیستماتیک اسلام منهای فقهت روایتی حوزه‌های فقهی در طول بیش از هزار سال گذشته ما نمی‌توانیم به فهم سیستماتیک شعار اسلام منهای روحانیت شریعتی دست پیدا کنیم. شاید بتوان این موضوع را در عرصه فهم سیستماتیک شعار اسلام منهای روحانیت شریعتی اینچنین مطرح کنیم که تا زمانیکه امکان تحقق دستیابی به اسلام منهای فقهت روایتی حوزه‌های فقهی وجود نداشته باشد، امکان تحقق شعار اسلام منهای روحانیت شریعتی وجود نخواهد داشت. بنابراین محدود کرد عرصه شعار اسلام منهای روحانیت شریعتی به عرصه تاریخی و مصادیقی بدون فهم جایگاه سیستماتیک آن همان مطرح کردن مکانیکی اسلام منهای روحانیت بدون طرح اسلام منهای فقه و فقهت می‌باشد.

آنچنانکه شیخ مرتضی مطهری در رد معلم کبیرمان شریعتی تحت شعار «منهایون» مطرح می‌کرد، لازم به ذکر است که برای فهم سیستماتیک شعار اسلام منهای روحانیت که همان فهم اسلام منهای فقه روایتی حوزه‌های فقهی



مجلسی) ۳۶۲۰۰ حدیث می‌باشد و این در شرایطی است که آیات قرآن ۶۲۰۰ آیه می‌باشد.

یادمان باشد که طبق گفته محمد اقبال لاهوری ابوحنیفه که در اوایل قرن دوم می‌زیست و نزدیک‌ترین فقیه به دوران پیامبر اسلام و ائمه شیعه بوده است بیش از ۱۹ روایت صحیح و غیر جعلی از پیامبر اسلام تأیید نمی‌کرده است و منهای آن ۱۹ روایت تمامی روایت‌های نقل شده از زبان پیامبر اسلام را جعلی می‌دانسته است؛ و باز این در شرایطی است که در نهج‌البلاغه منتسب به امام علی یعنی نزدیکترین فرد به پیامبر اسلام بیش از ۱۳ روایت از پیامبر اسلام نقل نشده است.

پر واضح است که همین جایگزینی اسلام روایتی به جای اسلام قرآنی توسط روحانیت حوزه‌های فقهی در طول هزار سال گذشته باعث گردیده است تا روحانیت دگماتیست حوزه‌های فقهی توسط اسلام روایتی قرائت رسمی از دین عرضه کنند و خود را به عنوان متولی این دین رسمی در طول هزار سال گذشته به جامعه معرفی نمایند، به عبارت دیگر از آنجائیکه اسلام روایتی فقهی حوزه‌های فقهی چه بخواهیم و چه نخواهیم یک امر تخصصی می‌شود که روحانیت حوزه‌های فقهی باید سالیان سال عمر خود را پس از طی دوران مقدمات و سطح از مرحله‌ای که وارد دوران خارج می‌شوند صرف خواندن این اقیانوس بی‌پایان روایت‌ها بکنند دیگر نیازی به قرآن به عنوان یک مرجع فقهی ندارند، آنچنانکه در این رابطه علامه طباطبائی صاحب تفسیر المیزان و جوادی آملی می‌گویند روحانیت حوزه‌های فقهی برای طی مراحل رشد خود از آغار تا مرجعیت حتی بدون باز کردن جلد قرآن می‌توانند تمامی نیازهای نظری فقهی خودشان را از کتاب‌های روایتی موجود دنبال نمایند.

باری بدین ترتیب است که تا زمانی که اسلام قرآنی جایگزین اسلام روایتی حوزه‌های فقهی نشود نمی‌توان قرائت رسمی از دین و تخصص روحانیت حوزه‌های فقهی را به چالش کشید. لذا بدین ترتیب است که تنها مسیر تحقق اسلام منهای فقهت روایتی حوزه‌های فقهی مورد اعتقاد شریعتی جایگزین کردن اسلام قرآنی و اسلام نهج‌البلاغه علی به جای اسلام روایتی حوزه‌های فقهی می‌باشد و تا زمانیکه این مهم تحقق پیدا نکند به صورت سیستماتیک امکان تحقق اسلام منهای روحانیت وجود نخواهد داشت.

اما در خصوص جایگاه شعار اسلام منهای روحانیت شریعتی به صورت تاریخی باید جایگاه روحانیت (از بدو تکوین آن در قرن چهارم دوران آل بویه و اعتلای آن در قرن دهم

دوران صفویه تا به امروز) را در عرصه صفحه شطرنجی سه قطب قدرت حاکم یعنی «زر و زور و تزویر» مورد مطالعه قرار بدهیم، چراکه آنچنانکه فردوسی در شاهنامه می‌گوید:

نه بی‌تخت شاهی بود دین بپا

نه بی‌دین بود شهریار بجای

دو بنیاد یک بر دگر بافته

برآورده پیش خرد تافته

نه از پادشاه بی‌نیاز است دین

نه بی‌دین بود شاه را آفرین

چنین پاسپانان یکدیگرند

تو گوئی که در زیر یک چادرند

نه آن زاین نه این زان بود بی‌نیاز

دو انباز دیدمشان نیک ساز

باری از آنجائیکه فونکسیون اصلی روحانیت در طول تاریخ حیات خود از بدو تکوین الی الان در راستای توجیه مذهبی قدرت ثلاثه حاکم بر جامعه ایران بوده است، به همین دلیل در عرصه تبیین تاریخی روحانیت ما مجبوریم پیوند و رابطه روحانیت به عنوان یک قطب قدرت حاکم بررسی نمائیم؛ و لذا در همین رابطه است که قرآن هر کجا که می‌خواهد فونکسیون روحانیت در جوامع گذشته مذهبی مورد نقد قرار بدهد رابطه روحانیت با سه قطب قدرت حاکم به نقد می‌کشد و روحانیت را در کنار دو قطب دیگر حاکم یعنی «زر و زور» یا «فرعون و قارون» مطرح می‌نماید و هرگز در قرآن روحانیت را به عنوان نمایندگان رسمی اسلام پیامبر اسلام مطرح نکرده است.

بر این مطلب بیافزائیم که روحانیت از آغاز ظهور تاریخی خود در ادیان جهت تبیین و توجیه قدرت خود در میان قدرت ثلاثه حاکم زر و زور و تزویر ابتدا تلاش می‌کردند تا منشاء قدرت اجتماعی و سیاسی و اقتصادی از مردم و جامعه را به آسمان‌ها منتقل کنند و پس از خلعید قدرت از مردم و جامعه و قرار دادن منشاء قدرت در آسمان‌ها خود را به عنوان واسطه بین آسمان‌ها و زمین در برابر مردم تعریف می‌کردند و سپس به انتقال قدرت از آسمان به قطب ثلاثه قدرت اقدام می‌کردند. بنابراین بدین ترتیب بود که اردشیر پادشاه ایران می‌گفت: «من قدرت خودم را از

دست اهورا مزدا می‌گیرم نه از دست مردم» و شاهان رژیم کودتائی و توتالیتر پهلوی مطابق قانون اساسی مشروطیت می‌گفتند: «سلطنت موهبتی است الهی که به آنها رسیده است» و در اصل پنجم قانون اساسی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم آمده است که: «در زمان غیبت حضرت ولی عصر در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه می‌باشد.»

در کتاب ولایت فقیه خمینی شأن حکومتی پیامبر اسلام را امری آسمانی می‌داند که این شأن حکومتی در دوران غیبت اما م زمان به فقیه حوزه‌های فقهاتی منتقل می‌گردد و مطابق این شأن سیاسی آسمانی منتقل شده به خمینی بود که از همان آغاز خمینی در نامه انتخاب بازرگان به عنوان نخست وزیری دولت موقت خطاب به او نوشت که: «بنابه حق شرعی جنابعالی را به نخست وزیری انتخاب می‌کنم» حق شرعی خمینی همان ولایت آسمانی بود که در کتاب ولایت فقیه خود معتقد بود از پیامبر اسلام به او به ارث رسیده است.

باری بدین ترتیب است که در عرصه تاریخی تحقق شعار اسلام منهای روحانیت شریعتی همان سکولاریسم حکومتی (نه سکولاریسم سیاسی و اجتماعی) می‌باشد چرا که سکولاریسم حکومتی که مولود انقلاب کبیر فرانسه است به معنای انتقال منشاء قدرت ثلاثه از آسمان به زمین می‌باشد. فراموش نکنیم که از انقلاب کبیر فرانسه بود که در مغرب زمین منشاء قدرت از آسمان به زمین آمد و این مهم توسط رویکرد سکولاریسم حکومتی به انجام رسید. بنابراین بحث سکولاریسم حکومتی برعکس سکولاریسم کلامی بحث کفر و ایمان نیست بلکه فقط و فقط بحث انتقال قدرت از آسمان به زمین می‌باشد؛ زیرا هر گونه انتقال قدرت از آسمان به زمین به معنای انتقال قدرت به مردم و جامعه می‌باشد.

طبیعی است جایگاه روحانیت در جامعه‌ای دارای فونکسیون می‌باشد که آن جامعه در زیر چتر اسلام فقهاتی حوزه‌ای فقهی به صورت تبعیدی و تکلیفی و تقلیدی نهادینه شده باشند و آن جامعه نهادینه شده تقلیدی و تکلیفی و تبعیدی جامعه‌ای نیست مگر «جامعه سنتی» به عبارت دیگر روحانیت تاریخی تنها در «جامعه سنتی» دارای فونکسیون می‌باشند. پر پیداست که با استحاله جامعه سنتی به جامعه مدنی، روحانیت تاریخی فونکسیون خود را از دست می‌دهند و به موازات آن شرایط برای مادیت بخشیدن شعار اسلام منهای روحانیت شریعتی فراهم می‌گردد. شاید بهتر باشد که این مطلب را اینچنین فرموله نمائیم که برای «تحقق

شعار اسلام منهای روحانیت در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران باید ابتدا شرایط برای استحاله جامعه سنتی به جامعه مدنی فراهم بکنیم و تا زمانیکه جامعه ایران فرایند انتقال خود از جامعه سنتی به جامعه مدنی طی نکند امکان مادیت بخشیدن به شعار اسلام منهای روحانیت شریعتی در جامعه ایران وجود ندارد.»

دلیل این امر همان است که از آنجائیکه در جامعه سنتی نهادینه شده بر سه پایه «تقلید و تکلیف و تبعید» روحانیت دارای فونکسیون می‌باشند، بنابراین امکان تحقق شعار اسلام منهای روحانیت شریعتی وجود ندارد؛ و اما در جامعه مدنی از آنجائیکه منشاء قدرت از آسمان به زمین و مردم می‌آید و رابطه‌های مصنوعی بین آسمان و زمین قطع می‌گردد و هر کس کشیش خود می‌شود و می‌تواند آنچنانکه محمد اقبال می‌گوید: «بدون واسطه روحانیت با خداوند خودش رابطه بر قرار نماید» دیگر روحانیت فونکسیون خود را از دست می‌دهد و شرایط برای شعار اسلام منهای روحانیت شریعتی فراهم می‌گردد.

۶ - در باب دموکراسی ما می‌گوئیم دموکراسی یک پرو سه است که باید تمرین بشود. در رویکرد ما دموکراسی یک پروژه و یک فراورده نیست که بتوان به صورت یک نسخه از بالا به جامعه تزریق نمود. همین رویکرد پروسسی ما به دموکراسی است که باعث شده است تا ما این پروسه دموکراسی را در سه مؤلفه پروسه فرهنگی و پروسه سیاسی و پروسه اجتماعی تعریف نمائیم.

ما می‌گوئیم دموکراسی پروسه‌ای است که باید به صورت درازمدت تمرین بشود.

ما می‌گوئیم برای نهادینه کردن دموکراسی پروسه‌ای، باید از پروسه فرهنگ شروع بکنیم. پر پیداست که در رویکرد ما آنچنانکه ماندلا می‌گوید: «آنانیکه می‌خواهند راه دموکراسی با تبدیل آن از پروسه به پروژه و به جای تحقق آن از پائین با تزریق از بالا کوتاه بکنند شکست خواهند خورد و مجبور به پرداخت هزینه بیشتری برای دموکراسی می‌شوند.» *

ادامه دارد

امروز زیر پوست جامعه دانشگاهی ایران چه می‌گذرد؟

«کنش‌گری اجتماعی» است. یادمان باشد، آنچنانکه قبلاً هم مطرح کردیم، «کنش‌گری اجتماعی» جنبش دانشجویی ایران از زمانی در جامعه بزرگ و رنگین کمان سیاسی و فرهنگی و اجتماعی و قومی و مذهبی و غیره ایران شکل گرفت که با پادگانی کردن تمام عیار نرم‌افزاری و سخت‌افزاری دانشگاه‌های ایران (به خصوص در دوران دولت نهم و دهم احمدی‌نژاد) توسط حزب پادگانی خامنه‌ای، دیگر برای دانشجویان ایران امکان هیچگونه کنش‌گری صنفی و مدنی و سیاسی، مستقل از نهادهای تحمیلی و تزریقی دست‌ساز حکومتی (که از بیرون توسط دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر حزب پادگانی خامنه‌ای مدیریت می‌شدند) وجود نداشت.

در نتیجه همین امر باعث گردید تا جامعه دانشگاهی کشور که بیش از ۴/۵ میلیون نفر جمعیت دارند و حداقل در کشور ۸۰ میلیون نفری ایران جامعه دانشگاهی کشور می‌توانند با ۴/۵ خانواده خودشان ارتباط مدنی و سیاسی داشته باشند، خود همین امر معرف آن است که یک چهارم کل جمعیت کشور در دایره کنش‌گری اجتماعی و مدنی و سیاسی جامعه دانشگاهی کشور قرار دارند. در نتیجه همین پتانسیل عظیم جامعه دانشگاهی کشور باعث گردید ه است تا این پتانسیل عظیم (در فرایند پسا پادگانی کردن دانشگاه‌ها توسط

ب - دومین کنش‌گری که گفتمان جنبش دانشجویی باید بر آن تاکید بورزد «کنش‌گری مدنی است». در عرصه کنش‌گری مدنی هر چند جنبش دانشجویی ایران مجبور به پیوند اجتماعی با جامعه مدنی جنبشی تکوین یافته از پائین مردم ایران می‌باشد، ولی نکته‌ای که این جنبش در این رابطه نباید از نظر دور بدارد اینکه «حرکت مدنی» این جنبش باید مانند «حرکت مطالباتی» این جنبش از خود دانشگاه‌های کشور شروع بشود (چراکه «چراغی که به خانه رواست، به مسجد حرام است») و دلیل این امر همان است که «بدون مبارزه مدنی با موانع حقوق مدنی دانشجویان در دانشگاه‌های کشور (که توسط پادگانی کردن دانشگاه‌ها به وسیله حزب پادگانی خامنه‌ای بر دانشجویان کشور تحمیل شده است) امکان آزدسازی انرژی‌های متراکم شده جامعه دانشجویان کشور وجود ندارد.»

یادمان باشد که بزرگترین رسالت جنبش دانشجویی ایران «استحاله انرژی‌های اجتماعی جامعه دانشگاهی کشور به انرژی‌های مدنی و در ادامه آن استحاله انرژی‌های مدنی جامعه دانشگاهی کشور به انرژی‌های سیاسی می‌باشد». پر واضح است که بدون این استحاله فرایندی، جنبش دانشجویی ایران نمی‌توانند حرکت خود را فراگیر نمایند. لذا در همین رابطه است که جنبش دانشجویی ایران باید در راستای کسب «حقوق مدنی جامعه دانشگاهی کشور» تمامی موانع مدنی تحمیلی حزب پادگانی خامنه‌ای بر دانشگاه‌های کشور را به چالش بکشند. بدون تردید این حرکت از مبارزه با موانع مدنی تحمیلی بر زنان دانشجو در دانشگاه‌ها (که مولود رویکرد زن‌ستیزانه اسلام فقهاتی و رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر زنان دانشجو که بیش از ۶۸ درصد دانشجویان کشور هستند، می‌باشد) شروع می‌شود و تا مبارزه با ستاره‌دار کردن و کنترل دانشجویان توسط دوربین‌ها و محافظین امنیتی و کمیته‌های به اصطلاح انضباطی و غیره ادامه پیدا می‌کند.

پر پیداست که تا زمانی که دانشجویان در دانشگاه‌های کشور نتوانند از «حقوق مدنی» خود برخوردار بشوند، هرگز جامعه دانشگاهی کشور نمی‌توانند در جامعه و شهر و روستاها و خانواده خود از حقوق مدنی آنها دفاع نمایند، چراکه:

کی تواند که شود هستی بخش

ذات نیافته از هستی بخش

ج - سومین کنش‌گری که گفتمان دانشجویی باید بر آن استوار باشد



حزب پادگانی خامنه‌ای) جهت اجرای مسئولیت اجتماعی خود در جامعه بزرگ ایران (بر خلاف بیش از نیم قرن رویکرد گذشته جنبش دانشجویی ایران که همیشه جنبش دانشجویی در محدوده دیوارهای دانشگاه‌ها مبارزه سیاسی و مدنی و اجتماعی خود را استارت می‌زدند) در فاز جدید جامعه دانشگاهی کشور، حرکت روشنگری خودشان را از جامعه و خانواده شروع کنند.

باری، همین اجتماعی کردن حرکت روشنگری جامعه دانشگاهی ایران از دوران دولت نهم و دهم احمدی‌نژاد بود که شرایط و جایگاه تاریخی جامعه دانشگاهی ایران را تغییر داد؛ و در خلاء احزاب استخوان‌دار مستقل و غیر حکومتی در جامعه بزرگ ایران، جنبش دانشجویی ایران در فاز جدید حرکت خود می‌توانند (علاوه بر اینکه سر پل اتصال بین دو جبهه بزرگ آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه اردوگاه بزرگ مستضعفین بشوند) نقش حزب فراگیر پائینی‌ها و طبقه متوسط شهری در برابر حاکمیت مطلقه فقهاتی و احزاب رنگارنگ دست‌ساز حکومتی داشته باشند. البته داوری ما در این رابطه بر این امر قرار دارد که جنبش دانشجویی در موضع جدید حرکت خود در حقیقت به جایگاه واقعی اجتماعی سیاسی تاریخی خود دست پیدا کرده است، چراکه تنها توسط این جایگاه اجتماعی است که جنبش دانشجویی ایران می‌توانند، آنچنانکه معلم کبیرمان شریعتی در عرصه جنبش روشنگری ارشاد خود بر آن تاکید می‌ورزید، جنبش دانشجویی ایران به عنوان موتور حرکت یا جنبش جنبش‌های آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه جامعه ایران مطرح بشوند.

د - چهارمین کنش‌گری که گفتمان دانشجویی ایران باید بر آن تکیه کنند، «کنش‌گری سیاسی» می‌باشد، زیرا این جنبش در چارچوب کنش‌گری سیاسی می‌توانند با فراگیر کردن «جنبش مطالباتی خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر گروه‌های مختلف جامعه ایران در دو جبهه آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه جامعه بزرگ ایران، جامعه بزرگ ایران را به عنوان کنش‌گران اصلی دو جبهه بزرگ آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه درآورند.»

یادمان باشد که حتی مبارزه صنفی و مطالباتی خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر تکوین یافته از پائین گروه‌های

مختلف اجتماعی جامعه بزرگ ایران، از زمانیکه فراگیر بشوند، خود به خود همین مبارزات مطالباتی صنفی و اجتماعی و مدنی، صورت سیاسی پیدا می‌کنند و کنش‌گران آن عرصه فراگیر کشوری، بدون تردید کنش‌گران سیاسی می‌شوند. بنابراین در این رابطه است که برای اینکه جنبش دانشجویی ایران بتوانند بر مؤلفه کنش‌گری سیاسی (در کنار سه مؤلفه کنش‌گری صنفی و کنش‌گری مدنی و کنش‌گری اجتماعی) در جامعه بزرگ ایران دست پیدا کنند، استراتژی جنبش دانشجویی نباید مانند گذشته بر کسب قدرت سیاسی و بر مشارکت در قدرت سیاسی با جناح‌های درونی حکومت تکیه داشته باشد.

بدون شک، سم قاتل کنش‌گری سیاسی جنبش دانشجویی ایران سمت‌گیری به طرف قدرت در چارچوب استراتژی کسب قدرت سیاسی یا مشارکت در قدرت سیاسی می‌باشد. همان آفتی که در طول هفتاد سال گذشته عمر جنبش دانشجویی ایران (به علت رویکرد انطباقی این جنبش با گفتمان‌های برون از جنبش دانشجویی از گفتمان حزب توده در دوره مصدق گرفته تا گفتمان چریک‌گرایی و تا گفتمان ولایت فقیه خمینی و تا گفتمان به اصطلاح اصلاح‌طلبانه درون حکومتی در رنگ‌های مختلف سفید و سبز و بنفش) دامنگیر این جنبش شده است، زیرا جنبش دانشجویی ایران در ۷۸ سال گذشته (از شهریور ۲۰ الی الان) به هر حال جوهر سیاسی حرکت خودش در چارچوب مبارزه برای کسب قدرت سیاسی تعریف کرده است.

بنابراین در این رابطه است که در تحلیل نهائی باور ما بر این امر قرار دارد که جوهر «کنش‌گری سیاسی» جنبش دانشجویی ایران، در چارچوب همان پیوند جنبش دانشجویی با جنبش‌های مطالباتی خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر مستقل تکوین یافته از پائین گروه‌های مختلف جامعه ایران در دو جبهه بزرگ آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران، قابل تعریف می‌باشد نه در چارچوب پیوند با جناح‌های درونی قدرت در بالا و یا در چارچوب پیوند با جریان‌های سیاسی پیرو استراتژی کسب قدرت سیاسی در جامعه سیاسی داخل و خارج از کشور.

خامسا گفتمان جنبش دانشجویی ایران باید بر مبنای «رویکرد تغییر‌گرایانه» استوار باشد چراکه جنبش دانشجویی



برای آنها حامل آب باشد نمایش سراب است (شتر در خواب بیند پنبه دونه / گهی لپ لپ خورد گه دونه دونه).

سوم - سومین آلترناتیوی که در این رابطه در برابر جنبش دانشجویی ایران قرار دارد اینکه بگویند: «تغییر از طریق انقلابی‌گری توسط سرنگون کردن حاکمیت مطلقه فقهاتی با روش‌های غیر دموکراتیک». همان مسیری که در ۴۰ سال گذشته تمامی جریان‌های سرنگون‌طلب خارج‌نشین (که در چارچوب استراتژی کسب قدرت سیاسی) به دنبال قدرت برای خود می‌باشند؛ و هنوز پس از ۴۰ سال در خوان اول حرکت خود باقی مانده‌اند؛ و تنها دستاوردی که در ۴۰ سال گذشته برای جامعه ایران به ارمغان آورده‌اند تنها و تنها بالا بردن هزینه مبارزه بوده است و لاغیر.

چهارم - چهارمین آلترناتیوی که در برابر جنبش دانشجویی ایران قرار دارد اینکه بگویند: «تغییر از طریق حرکت تحول‌خواهانه اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و مدنی، توسط جنبش‌های خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر تکوین یافته از پائین» (در چارچوب جامعه مدنی جنبشی خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر دینامیک مستقل و در چارچوب روش‌های دموکراتیک).

مطابق رویکرد چهارم «دموکراسی سه مؤلفه‌ای، اجتماعی کردن قدرت سیاسی و اجتماعی کردن قدرت اقتصادی و اجتماعی کردن قدرت معرفتی در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران تنها از مسیر دموکراتیک حاصل می‌شود» به عبارت دیگر از طریق مسیرهای غیر دموکراتیک نمی‌توان در جامعه ایران به دموکراسی سه مؤلفه‌ای سیاسی و اقتصادی و معرفتی دست پیدا کرد. *

ادامه دارد

ایران به دنبال تغییر زندگی مردم ایران به سوی یک زندگی بهتر در جهانی بهتر است. لذا در چارچوب همین «رویکرد تغییرگرایانه» جنبش دانشجویی است که جنبش دانشجویی ایران در عرصه «گفتمان‌سازی تطبیقی» (نه گفتمان‌سازی انطباقی مانند گذشته) خود ابتدا باید به این سؤال جواب بدهند که با کدامین مدل می‌خواهند به تغییر سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و زیست محیطی و فرهنگی در جامعه بزرگ و رنگین کمان سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و زبانی و قومی و مذهبی ایران دست پیدا کنند؟

در پاسخ به این سؤال کلیدی است که چهار آلترناتیو در برابر جنبش دانشجویی ایران قابل طرح است.

اول - اینکه بگویند: «تغییر تنها توسط رویکرد اصلاح‌طلبانه با تکیه کردن بر جناح‌های درونی قدرت از طریق صندوق‌های رأی مهندسی شده حزب پادگانی خامنه‌ای و در چارچوب قانون اساسی ولایت‌مدار رژیم مطلقه فقهاتی حاکم ممکن می‌باشد». همان مسیری که از خرداد ۷۶ جنبش دانشجویی ایران (با حمایت و پیروی از رویکرد به اصطلاح اصلاح‌طلبانه درون حکومتی سید محمد خاتمی) در دو دهه گذشته دنبال کرده است و با حمایت از سید محمد خاتمی، این جنبش توانست سید محمد خاتمی را در دولت هفتم در برابر رقیب پر قدرت او یعنی اکبر ناطق نوری که کاندید ای حزب پادگانی خامنه‌ای بود به پیروزی برساند و دو دهه است که این جنبش بر این مسیر در رنگ‌های مختلف سفید و سبز و بنفش آن پای می‌فشارند و هنوز حتی نتوانسته‌اند به حداقل خواست‌های خود دست پیدا کنند.

دوم - آلترناتیو دوم اینکه جنبش دانشجویی بگویند: «تغییر از طریق رویکرد رژیم پنج امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و حمایت مثلث ترامپ نتانیاها و بن سلمان، مثل رویکرد امروز مجاهدین خلق و سلطنت‌طلبان خارج‌نشین که در این شرایط تندپیچ تاریخ ایران برای حمله نظامی امپریالیسم آمریکا به خاک ایران فرش قرمز پهن می‌کنند؛ و منتظر جنگ و حمله نظامی آمریکا به ایران هستند تا توسط جنگ امپریالیستی شرایط برای کسب قدرت سیاسی آنها (آنچنانکه در افغانستان و عراق و لیبی شاهد بودیم) فراهم بشود؛ که البته این آلترناتیو هم آنچنانکه در چهار دهه گذشته شاهد بودیم بیش از آنکه



فرز و فرود جنبش زنان ایران

رکود یا اعتلا؟ تدافع یا تعادل؟

امضاء تلاش می‌کنند تا تبعیضات حقوقی و قضائی مثل حق حضانت فرزندان و ارث و دیه و غیره به چالش بکشند و به هر حال همین تشتت تاکتیکی و استراتژی در جنبش زنان ایران به عنوان یک آفت استراتژیک باعث شده است که:

اولاً جنبش زنان ایران نسبت به جنبش‌های مطالباتی و صنفی و سیاسی آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه موجود جامعه بزرگ ایران حالت سکتاریستی پیدا کنند.

ثانیاً شرایط برای سرکوب این جنبش توسط دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم فراهم شود.

ثالثاً این آفت باعث گردیده تا جنبش مطالباتی زنان ایران در عرصه خواسته‌های حداقلی مدنی، اجتماعی، حقوقی، صنفی، سیاسی و قضائی خود زمین‌گیر بشوند و اعتلای مطالباتی آنها روندی بسیار بطی و کند داشته باشد.

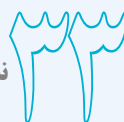
رابعاً این آسیب در جنبش زنان باعث گردیده است تا امکان خودسازماندهی و خودمدیریتی در عرصه میدانی بسیار ضعیف بشود بطوریکه در شرایط فعلی تنها عرصه پیوند بین زنان ایران عرصه فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی می‌باشد که عرصه‌ای شکننده است و هر زمان توسط رژیم مطلقه فقهاتی می‌تواند به چالش کشیده بشود.

خامساً آسیب فوق در جنبش زنان ایران باعث گردیده است تا تاکتیک‌های اتخاذی آنها در همان محدوده‌ای فردی

۴ - ریشه رویکرد تبعیض‌گرایانه رژیم مطلقه فقهاتی در طول ۴۰ سال گذشته عمر خود، بازگشت پیدا می‌کند به رویکرد فلسفی و کلامی اسلام دگماتیست حوزه‌های فقهاتی به زن، چراکه اگر برای فهم ریشه‌های فلسفی اسلام فقهاتی به اندیشه‌های فلسفی، فلاسفه بزرگ حوزه‌های فقهی مثل ملاصدرا و ملاهادی سبزواری در باب زن مراجعه کنیم درمی‌یابیم که همه اینها در رده‌بندی وجود، زنان را (برعکس مردان که نوع انسان تعریف می‌کنند) جزء دسته حیوانات تعریف می‌نمایند و آنچنانکه امام محمد غزالی معتقد است، برای زنان ایران حداکثر نخریسی در خانه سفارش می‌نمایند و زنان را حیوان‌هائی می‌دانند در قیافه انسان در خدمت جنسی مرد برای تولید نسل.

پرا پیدا است که با چنین رویکردی که اسلام فقهاتی حوزه‌های فقهی در باب زن دارد حصارهای اجتماعی و مدنی و سیاسی بهترین بسترهائی هستند که رژیم مطلقه فقهاتی می‌تواند توسط آنها تبعیضات مختلف اعتقادی جنسیتی و اجتماعی و سیاسی و حقوقی و قضائی خود را بر زن ایرانی تحمیل نماید و حداکثر جایگاه زن ایرانی بدل کردن به کارگاه جوجه کشی آن هم محصور در خانه و خانواده تعریف نماید و البته دلیل این امر همان است که رژیم مطلقه فقهاتی نمی‌تواند زن ایرانی را به عنوان «انسان اجتماعی» در جامعه ایران تعریف نماید زیرا منهای رویکردهای نظری تبعیض‌گرایانه اسلام فقهاتی، ظهور زن ایران به عنوان «انسان اجتماعی» (نه انسان خانه و خانواده)، خود به خود باعث می‌گردد تا به موازات ظهور زن ایرانی به عنوان انسان اجتماعی در جامعه بزرگ ایران، «جنبش مطالبه‌گرایانه حقوقی و اجتماعی و قضائی و سیاسی زن ایرانی بر علیه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم صورت فراگیر و همه جانبه پیدا کند». مضافاً اینکه اینچنین جنبشی بر علیه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم به صورت مستقیم و بلافاصله اسلام تبعیض‌گرا، تقلیدمدار، تکلیف‌محور و تبعدگرای هزار ساله حوزه‌های فقهاتی را به چالش می‌کشد.

۵ - تحمیل ۴۰ ساله ستم‌های مدنی و ستم‌های اجتماعی و ستم‌های سیاسی بر زن ایرانی توسط رژیم مطلقه فقهاتی حاکم باعث گردیده است که جنبش مطالباتی زنان ایرانی در عرصه حصارشکنی سه مؤلفه‌ای مدنی و اجتماعی و سیاسی حاکم بر خود دچار «سرگردانی تاکتیکی و استراتژی» بشوند. بطوریکه در این رابطه بخشی از جنبش زنان ایران مبارزه با حصار مدنی تحمیلی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم را در نوک پیکان حرکت خود قرار داده‌اند و توسط مبارزه با تحمیل حجاب اجباری تلاش می‌کنند تا حصار مدنی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم را به چالش بکشند، آنچنانکه بخشی دیگر تلاش می‌کنند تا حصار اجتماعی رژیم مطلقه فقهاتی بر زنان ایران توسط ورود به ورزشگاه‌ها به چالش بکشند و در همین رابطه بخشی دیگر مثل گروه کمپین یک میلیون



هر قدر هم که توازن به سود این جنبش‌های و بر علیه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم باشد امکان عقب‌نشینی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در برابر خواسته حتی حداقلی صنفی این جنبش‌ها وجود ندارد.

۹ - با اینکه جنبش صنفی - مطالباتی گروه‌های مختلف اجتماعی جامعه بزرگ ایران در طول ۴۰ سال گذشته پیوسته با فراز و نشیب ادامه داشته است اما با همه این احوال هنوز که هنوز است خواسته صنفی این جنبش‌ها در همان محدوده حداقلی آغازین مثل پرداخت حقوق معوقه یا افزایش حداقل حقوق و غیره باقی مانده است.

۱۰ - در خصوص مطالبات اجتماعی و مدنی و سیاسی جنبش زنان ایران، مطالبات جنبش زنان هنوز در همان محدوده حداقلی مثل رفتن به ورزشگاه‌ها یا مبارزه با حجاب اجباری و یا مقابله قضائی با تبعیضات فقهی باقی مانده است.

۱۱ - رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در طول ۴۰ سال عمر خود نشان داده است که تا زمانیکه توازن میدانی قوا به سود جنبش‌ها تغییر نکند، تسلیم مطالبات آن جنبش‌ها نمی‌شود و حاضر به خوردن زهر و عقب‌نشینی و دادن امتیاز به رقیب نمی‌گردد.

۱۲ - جنبش زنان ایران برای دستیابی به خواسته‌های صنفی و مدنی و اجتماعی و سیاسی خود باید نوک پیکان استراتژی خود را روی تغییر میدانی توازن قوا به نفع خود بگذارند و تنها به تغییر توازن قوا در عرصه فضای مجازی بسنده نکنند.

۱۳ - عامل اصلی موفقیت جنبش کامیون‌داران در سال ۹۶ و ۹۷ این بود که کامیون‌داران توانستند جنبش مطالباتی خودشان را توسط سازماندهی خودجوش و خودرهبر از عرصه فضای مجازی به عرصه‌های میدانی بکشانند و از آنجائیکه در عرصه میدانی به علت سازماندهی خودجوش و دینامیک و خودرهبر جنبش کامیون‌داران برای دستگاه‌های چند لایه ای سرکوب‌گر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم امکان سرکوب وجود نداشت همین امر باعث گردید تا رژیم مطلقه فقهاتی در برابر جنبش مطالباتی کامیون‌داران کشور حاضر به عقب‌نشینی بشود و بدین ترتیب است که می‌توانیم داوری کنیم که در طول ۴۰ سال گذشته جنبش مطالباتی خودجوش و خودسازمانده و مستقل تکوین یافته از پائین، جنبش کامیون‌داران موفق‌ترین شاخه جنبش مطالباتی جامعه ایران بوده است که تقریباً توانستند تمامی

باقی بمانند. آنچنانکه در این رابطه شاهد بودیم که بعد از خیزش دی‌ماه ۹۶ حرکتی جهت مبارزه با حجاب تحمیلی تحت عنوان دختران میدان انقلاب از سر گرفته شد که به علت همین آسیب در حد حرکت‌های فردی محدود شد و سرانجام به پایان رسید.

سادساً این آسیب باعث گردیده است تا به علت عدم سازماندهی خودجوش و خودمدیریتی جنبش زنان ایران شرایط برای دخالت‌های جریان‌های برانداز (که در راستای کسب قدرت سیاسی برای خود و همراهی با استراتژی رژیم پنج امپریالیست جهانی به سرگردگی امپریالیسم آمریکا تلاش می‌کنند) فراهم بشود.

۶ - برای رهایی جنبش مطالباتی زنان ایران از وضعیت فعلی، جنبش زنان ایران باید به این حقیقت و واقعیت برسند که پله اول مسیر موفقیت آنها در عرصه جنبش مطالباتی خودشان، پیوند با جنبش‌های خودجوش مطالباتی موجود جامعه ایران در دو جبهه آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه می‌باشد و بدون پیوند با جنبش مطالباتی زنان ایران با دیگر شاخه‌های جنبش مطالباتی جامعه بزرگ ایران، این جنبش هر چقدر هم که وسیع و فراگیر و گسترده هم که بشوند، باز نمی‌توانند به دستاوردی برسند.

۷ - رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در طول ۴۰ سال گذشته عمر خود توسط دستگاه‌های سرکوب‌گر خود، جهت سرکوب همه جانبه مخالفین داخلی خودش پیوسته بر دو اصل محوری تکیه داشته است:

اول - کادر زنی یا سر زنی این جریان‌ها که برای این منظور بر ترور تا کشتار زنجیره‌ای و اعدام‌های گروهی مثل تابستان ۶۷ و در نهایت در صورت عدم موفقیت در این رابطه تلاش کرده است تا به انحاء مختلف کادرها و سرهای جریان‌های مخالف خود را وادار به خروج از کشور و اقامت در کشورهای مغرب زمین بکند.

دوم - رژیم مطلقه فقهاتی در طول ۴۰ سال گذشته عمر خود جهت مبارزه و سرکوب جریان‌های مخالف داخلی خود، پیوسته تلاش کرده است تا با ایجاد گسستگی بین شاخه‌های مختلف جنبش‌های مطالباتی جامعه ایران در عرصه‌های مدنی و اجتماعی و سیاسی و صنفی موانعی ایجاد نماید تا گروه‌های اجتماعی نتوانند به پتانسیل عظیم خود در عرصه تغییر توازن میدانی قوا دست پیدا کنند.

۸ - تا زمانی که توازن قوا در عرصه میدانی به سود جنبش‌های مطالباتی تغییر نکنند در عرصه فضای مجازی

خواسته‌های بر حق خودشان را بر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم تحمیل نمایند و رژیم مطلقه فقهاتی حاکم را وادار به عقب‌نشینی بکنند.

۱۴ - در شرایط فعلی امروز جامعه ایران هم رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در برابر جنبش‌های مطالباتی در وضعیت تدافعی قرار گرفته است و هم تمامی جنبش‌های مطالباتی صنفی و مدنی و اجتماعی و سیاسی در برابر دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم حالت تدافعی پیدا کرده‌اند.

۱۵ - عواملی که باعث تدافعی شدن حرکت جنبش‌های مطالباتی خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر شده است عبارتند از: گستردگی فربحان‌های زیست محیطی و اقتصادی و اجتماعی و سیاسی رژیم مطلقه فقهاتی و ناتوانی این رژیم جهت مدیریت کردن آنها که باعث شده است که در این شرایط تورم ۵۰ درصدی و بیکاری بالای ده میلیون نفری و خط فقر بالا شش میلیون نفری و تعطیلی بیش از ۳۰ درصدی بنگاه‌های تولیدی به علت رکود - تورمی موجود و معتادان بیش از ۴ میلیون نفری و کودکان کار بیش از دو میلیون نفری و حاشیه‌نشینان بیش از ۱۹ میلیون نفری به جامعه نگون‌بخت ایران تحمیل بشود.

۱۶ - گسل‌های موجود جامعه ایران می‌توانند شرایط برای اعتلای خیزش‌های فراگیر فقرستیزانه مانند دی‌ماه ۹۶ آماده بکنند که این موضوع آژیر خطر ظهور هیولای پوپولیسم ستیزه‌گر و غارت‌گر نیز می‌باشد.

۱۷ - تحریم‌های فراگیر اقتصادی امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا بر مردم ایران، در فرایند پسا خروج دولت ترامپ از برجام باعث گردیده است که حداکثر فشار این تحریم‌های اقتصادی همه جانبه بر جامعه و مردم ایران تحمیل و تزیق بشود و شرایط برای فقیرتر شدن و فراگیرتر شدن گروه‌های اجتماعی زیر خط فقر فراهم بشود.

۱۸ - فقیرتر شدن گروه‌های اجتماعی باعث گردیده است تا در این شرایط حتی جنبش‌های مطالباتی خودجوش و خودسازمانده صنفی که در سال ۹۷ روندی رو به اعتلا داشتند در آن شرایط حالت تدافعی پیدا کنند.

۱۹ - جنبش زنان ایران در این شرایط باید تلاش کنند تا با مشارکت همه جانبه در این جنبش‌های مطالباتی در شاخه مختلف آن از جنبش مطالباتی کارگران تا جنبش مطالباتی معلمان و بازنشستگان و دانشجویان و غیره شرایط تدافعی این جنبش‌های مطالباتی را تغییر دهند.

۲۰ - جنبش زنان ایران باید بر این امر واقف بشوند که رمز موفقیت آنها در این شرایط آن است که به جای تاکتیک‌های سکتاریستی و انفرادی، در این مسیر حرکت نمایند تا خواسته‌های صنفی و اجتماعی و مدنی و سیاسی و قضائی خودشان را از کانال همین خواسته جنبش‌های مطالباتی امروز جامعه ایران دنبال نمایند.

۲۱ - یکی از عوامل اعتلای جنبش مطالباتی کارگران نیشکر هفت تپه و فولاد اهواز در این بود که این جنبش توانست مطالبات خودش را به عنوان مطالبات اکثریت شاخه‌های جنبش‌های خودجوش و خودسازمانده جامعه بزرگ ایران جا بیاندازد.

۲۲ - جنبش کارگران هفت تپه و فولاد اهواز توانستند با جذب پشتیبانی اکثریت شاخه‌های جنبش‌های مطالباتی جامعه ایران به اهداف حداقلی خود دست پیدا کنند.

۲۳ - جنبش کارگران نیشکر هفت تپه و فولاد اهواز حتی توانستند حمایت همه جانبه جنبش دانشجویی ایران را هم جذب کنند. شعار: «ما فرزندان کارگرانیم - کنارتان می‌مانیم» جنبش دانشجویی ایران در آن زمان آژیر خطری بود که بر علیه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم به صدا درآمد.

۲۴ - رژیم مطلقه فقهاتی حاکم جهت مقابله با جنبش کارگران نیشکر هفت تپه و فولاد اهواز از بعد از فراگیر شدن حمایت جنبش‌های مطالباتی از کارگران تغییر تاکتیک داد و به صورت دو مؤلفه‌ای حرکت کرد، یعنی از یکطرف تن به پرداخت حقوق معوقه کارگران نیشکر هفت تپه و فولاد اهواز داد و از طرف دیگر تلاش کرد که روند خصولتی کردن این دو بنگاه بزرگ اقتصادی تغییر بدهد و همچنین با فشار بر دستگیر شدگان و کادرهای رهبری این جنبش تلاش کرد تا به مهار این جنبش دست پیدا کند. *

ادامه دارد

اقبال «پیام - آوری» است برای زمان ما، که از نو باید او را شناخت!



«متافیزیک زمان محوری» اقبال در ترازوی

«متافیزیک دیالکتیک محوری» شریعتی

در دو فرایند آرمان مستضعفین و نشر مستضعفین) در چارچوب رویکرد محمد اقبال و شریعتی (برعکس کارل مارکس) سوسیالیسم و دموکراسی سه مؤلفه‌ای مال یک طبقه نمی‌داند، بلکه برعکس مال جامعه می‌داند، لذا در این رابطه جهت تحقق دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای در جامعه ایران معتقد به کنش‌گری کل جامعه ایران در دو جبهه بزرگ آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه هست؛ و در این رابطه بوده است که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در ۴۰ سال گذشته هر گونه تکیه مکانیکی کردن بر حرکت تک مؤلفه‌ای دموکراسی‌خواهانه بدون حرکت عدالت‌طلبانه و یا تکیه کردن بر حرکت برابری‌طلبانه بدون حرکت آزادی‌خواهانه یا دموکراسی‌طلبانه حرکت سکتاریستی محکوم به شکست و بن بست تعریف کرده است. بر این مطلب بیافزاییم که از نظر جنبش پیشگامان مستضعفین ایران پیوند دو جبهه مبارزه دموکراتیک و مبارزه سوسیالیستی جهت کنش‌گری کل جامعه ایران توسط مطلق کرده مبارزه طبقاتی غیره ممکن هست.

ثامناً از آنجائیکه در رویکرد جنبش پیشگامان مستضعفین ایران پایه‌های مدل دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای، برابری شهروندها و آزادی شهروندهای

ساده‌ساز جنبش پیشگام مستضعفین ایران در طول ۴۰ سال گذشته عمر حرکت برونی خود در دو فرایند آرمان مستضعفین و نشر مستضعفین به صورت مستمر تلاش کرده است تا در چارچوب استراتژی تحزب‌گرایانه خود، حزبی جدای از جنبش‌های خودجوش و خودسازمانده و دینامیک و مستقل (از جریان‌های راست و چپ سیاسی داخل و خارج از کشور) ایجاد نکند؛ و همچنین تلاش کرده است (تا برعکس حزب توده در فرایند پسا شهریور ۲۰ و یا جنبش چریک‌گرایی دهه ۴۰ و ۵۰) جنبش‌های خودجوش و خودسازمانده بر پایه حزب سیاسی قالب‌ریزی نکند؛ و یا در راستای کسب قدرت سیاسی و یا مشارکت در قدرت سیاسی و یا استراتژی فشار از پائین جهت چانه‌زنی در بالا گام برندارد؛ و در تعیین استراتژی گذار در ۴۰ سال گذشته به جای تکیه بر استراتژی اصلاحات از درون نظام (توسط جناح‌های درونی قدرت و در چارچوب قانون اساسی ولایت‌مدار فقهاتی حاکم و صندوق‌های رأی مهندسی شده رژیم مطلقه فقهاتی) و به جای تکیه بر استراتژی انقلابی‌گری و براندازی رژیم مطلقه فقهاتی با هر روش و تاکتیکی (از تکیه بر خیزش‌های ویران‌گر توده‌های بی‌شکل حاشیه تولید جامعه بزرگ ایران گرفته تا تکیه بر استراتژی رژیم پنج امپریالیسم جهانی تحت هژمونی امپریالیسم آمریکا) بر استراتژی تحول‌خواهانه فرهنگی و اجتماعی و سیاسی (توسط جامعه مدنی جنبش‌های خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و دینامیک و مستقل در دو جبهه آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه دینامیک تکوین یافته از پائین) تکیه بکند؛ به عبارت دیگر به جای تکیه بر استراتژی استحاله از مسیر دیکتاتوری توسط کسب قدرت سیاسی یا مشارکت در قدرت سیاسی، جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در ۴۰ سال گذشته معتقد به مسیر دموکراسی سه مؤلفه‌ای با مدل دموکراسی سوسیالیستی از طریق دموکراتیزه جامعه ایران و اعتلای جامعه مدنی جنبشی خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر در دو جبهه آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه دینامیک بوده است.

سابعاً در راستای دستیابی به دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای یا اجتماعی کردن قدرت سه مؤلفه‌ای سیاسی و اقتصادی و معرفتی از آنجائیکه جنبش پیشگامان مستضعفین ایران (در ۴۰ سال گذشته حرکت برونی خود



ایرانی استوار هست، بنابراین در این رابطه بر این باوریم که برای دستیابی دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران باید در بستر دموکراتیزه کردن جامعه به دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای دست پیدا کنیم؛ که البته این مهم آن زمانی قابل تحقق هست که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران بتواند با گفتمان‌سازی، گفتمان دموکراسی سوسیالیستی در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران به‌عنوان گفتمان مسلط درآورد.

باری، در این رابطه است که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در این شرایط به جای تکیه بر حرکت و شعار آلترناتیوسازی بر شعار محوری گفتمان‌سازی تکیه می‌کند. حاصل آنچه که در این قسمت گفته شد:

۱ - در دستگاه متافیزیک محمد اقبال لاهوری آنچه در عرصه کلان وجود، ماده آلت حیات هست، در فرد آدمی بدن هم آلت حیات است. بنابراین در متافیزیک اقبال آنچه در وجود اصالت دارد، حیات است نه ماده و خود ماده در وجود، صورت رقیق شده حیات است؛ به عبارت دیگر در متافیزیک اقبال در عرصه کلان وجود ماده سنتز حیات هست، نه حیات سنتز ماده و در این رابطه است که در متافیزیک اقبال، حیات در بطن وجود پنهان است و خداوند در این متافیزیک خودش را به‌صورت حیات متجلی می‌نماید؛ و شاید بهتر باشد که اینچنین مطرح کنیم که در چارچوب فرمول «لا تکرار فی التجلی» خداوند خودش را در متافیزیک اقبال، در حیات کلان وجود تجلی داده است؛ و لذا بدین ترتیب است که در متافیزیک اقبال در هستی جز حیات چیزی دیگر وجود ندارد؛ و یا اینکه بگوئیم در این متافیزیک هر چه در هستی هست، فقط و فقط حیات است. البته حیات در این متافیزیک امری ذومراتب و حقیقتی مشککه هست که بر حسب ظرف مشخص وجود، خود حیات در آن ظرف مادیت پیدا می‌کند.

«أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حُلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلَهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي

الأرضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ» (سوره رعد - آیه ۱۷).

لذا در متافیزیک اقبال آنچه حیات بن مایه همه وجود هست و آنچه در تحلیل نهائی همه وجود در حیات قرار دارند و آنچه حیات تجلی خداوند در جهان هست، پس تمام وجود در خداوند قرار دارند نه اینکه خداوند در وجود قرار داشته باشد. همچنین آنچه حیات در بطن وجود مخفی هست، خداوند هم در بطن این وجود قرار دارد و محیط بر این وجود هست نه محاط بر وجود.

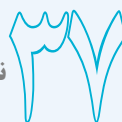
«هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (سوره حدید - آیه ۳).

باری، در این چارچوب است که اقبال می‌گوید: «ما یک موجود حی در کلان وجود بیشتر نداریم و آن فقط وجود خداوند است». دلیل این ادعای اقبال آن است که او خداوند را در کلیت حیات در وجود تعریف می‌کند، نه بیگانه با وجود و بیکار نشسته در ماوراء الطبیعه آنچه ارسطو (خداوند به‌عنوان علت اولی) و نیوتن (خداوند به‌عنوان صانع اولیه) تعریف می‌کنند. همین رویکرد اقبال به خداوند به‌عنوان کلیت حیات در وجود است که او در متافیزیک خودش:

اولاً خداوند فاعل و خالق و دائماً در حال خلق جدید را جایگزین خداوند تماشاگر و ناظر و صانع و بیکار نشسته در خارج از وجود عالم ماوراء الطبیعه می‌کند.

ثانیاً خداوند بیرون از وجود و بیگانه از وجود را در پیوند با تمامی وجود و دست به کار و در حال داد ستد مستمر با وجود می‌شناسد.

ثالثاً همین خداوند متجلی شده در کلان حیات در عرصه وجود توسط تکامل مستمر وجود خود نیز به موازات تکامل وجود، زمان‌پذیر و مشمول صفت زمان می‌شود. البته این رویکرد محمد اقبال با رویکرد حلولی هگل و اتحادی اسپینوزا و اهل تصوف متفاوت هست، چراکه در متافیزیک اقبال حیات در کلان خودش اگر چه در نماد وجود مادیت پیدا می‌کند اما با خود وجود متفاوت هست، در صورتی که در رویکرد هگل و اسپینوزا و اهل تصوف و طرفداران رویکرد حلولی و اتحادی، خود جهان خداوند هست.



«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ - ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ - ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»
(سوره مومنون - آیات ۱۲ تا ۱۴)

«وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ...» (سوره اعراف - آیه ۱۱)

و باز در همین رابطه است که اقبال در تفسیرترم روح در آیه ۸۵ سوره اسرا «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» می‌گوید: «روح از جنس اکشن و عمل است، روح از عالم تدبیر است و روح از جنس اراده هست و روح عین حرکت است»؛ و باز در رابطه با رویکرد حیات‌مدار متافیزیک اقبال است که او پس از مخالفت وجود روح و نفس در انسان توحید وجودی انسان را در قالب‌ترم «من» و ترم «خود» مطرح می‌کند و در چارچوب رابطه این «من» با نهایت آدمی در عرصه حیات است که از نظر اقبال «من بی‌نهایت خداوندی» ضمن مخالفت با اصل «فناء فی الله» عرفا و صوفیان تعریف می‌گردد؛ و در این رابطه اقبال در تفسیر شعار: «انا الحق» حسین منصور حلاج می‌گوید: «این رفتن خدا (بی‌نهایت) در حلاج بود که باعث گردید تا (بانهایت) حلاج شعار انا الحق بدهد؛ به عبارت دیگر از نظر محمد اقبال حلاج نه تنها خدا نبود، بلکه از خدا پر شده بود؛ و از اینجا است که تعریف عرفان برای اقبال: «درس خدا شدن انسان است نه آنچنانکه عرفا و تصوف مسلمان می‌گفتند که عرفان درس کشتن نفس و فناء انسان در خداوند است.» *

ادامه دارد

رابعاً در متافیزیک اقبال توحید در کادر پیوند وجود در اشکال مختلف آن با حیات معنی پیدا می‌کند، چراکه آنچنانکه مطرح کردیم در این متافیزیک حیات هر چند در کلیت خودش صورت بسیط و واحد دارد، ولی تعدد و تکثر و تفاوت موجود در هستی، مولود پیوند وجود با حیات ذومراتب و مشککه هست، نه خود حیات منفک از وجود. بدین خاطر از آنجائیکه حیات در متافیزیک اقبال امری ذومراتب و مشککه هست تفسیر وجود تعدد و تکثر یافته در عرصه حیات واحد و بسیط در این متافیزیک توحید نامیده می‌شود.

«ما رَأَيْتُ شَيْئًا إِلَّا وَرَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ وَبَعْدَهُ وَمَعَهُ» (امام علی).

خامساً در این متافیزیک ماده و وجود و بدن و غیره تنها تا زمانیکه در اقیانوس بی‌نهایت حیات در هستی شناور باشند می‌توانند تکامل و حرکت و شدن و سیورورت داشته باشند به مجرد جدائی آن‌ها مرگ و نابودی و فنا حاصل آن‌ها خواهد شد.

«... كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ...» (سوره قصص - آیه ۸۸).

سادساً اقبال بار دترم‌های روح و نفس در انسان که محصول رواج متافیزیک ارسطویی و افلاطونی در میان مسلمانان هست، خود ظهور حیات در انسان و رشد این حیات چه در عرصه عمودی تکامل بیولوژی وجود و خلقت و چه در عرصه افقی جنین در رحم مادر همین تکامل حیات در مراتب مختلف خودش باعث ظهور نمادهای مختلفی در انسان می‌شود که اقبال با طرح ترم‌های «من» و خود ترم‌های روح و نفس ارسطویی و افلاطونی فرهنگ مسلمانان را به چالش می‌کشد. بنابراین در متافیزیک اقبال روح در انسان وجود ندارد و اعتقاد به ترم روح در انسان مولود رواج فرهنگ یونانی ارسطویی و افلاطونی در میان مسلمانان هست. لذا در این رابطه است که اقبال تضاد روح و بدن فرهنگ یونانی را توسط تکامل حیات ذومراتب به چالش می‌کشد؛ و توحید روح و بدن و توحید دل و دماغ و توحید دنیا و آخرت و توحید ایده و ماده همگی در عرصه همین حیات ذومراتب در وجود و انسان تعریف می‌کند.



چه درس‌هایی «امروز» می‌توانیم

از حرکت «دیروز» مصدق

برای «فردای» خود بگیریم؟

که مصدق برای معماری مشروطیت سوم در کشور ایران پرداخت کرد.

۸ - برای مصدق دموکراسی در جامعه ایران «حاکمیت مردم ایران به دست مردم ایران و برای مردم ایران بود» و در چارچوب این تعریف از دموکراسی بود که مصدق معتقد بود که هر چند که دموکراسی پارلمانی از بالا توسط احزاب سیاسی تکوین پیدا می‌کند اما برای نهادینه شدن دموکراسی پارلمانی این دموکراسی باید از پائین و در سطح جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران نهادینه بشود. در رویکرد دموکراسی‌گرایانه مصدق تنها با تعمیق دموکراسی از بالا به پائین جامعه ایران است که دموکراسی نهادینه می‌گردد و همچنین در نگاه مصدق تا زمانیکه دموکراسی به کل جامعه ایران تعمیق پیدا نکند جامعه ایران نمی‌تواند بر سرنوشت سیاسی و تعیین سرنوشت سیاسی خود دخالت مستقیم داشته باشد.

همچنین در رویکرد مصدق هر چه قاعده جامعه در عرصه مبارزه

همچنین مصدق بر این باور بود که بدون ملی کردن نفت در جامعه ایران نمی‌توان به دموکراسی پارلمانی دست پیدا کرد.

به همین ترتیب مصدق بر این باور بود که بدون ملی کردن صنعت نفت در جامعه ایران نمی‌توان قدرت دربار رژیم کودتائی و توتالیتر پهلوی را محدود و کنترل کرد.

باز به همین ترتیب مصدق بر این باور بود که بدون ملی کردن صنعت نفت در جامعه ایران نمی‌توان به دولت - ملت مستقل دست پیدا کرد.

باز به همین دلیل بود که مصدق معتقد بود که بدون ملی کردن نفت در جامعه ایران نمی‌توان به اقتصاد خودبنیاد دست پیدا کرد.

باز به همین ترتیب بود که مصدق معتقد بود که بدون ملی کردن صنعت نفت در جامعه ایران، نمی‌توان به جامعه مدنی تکوین یافته از پائین دست پیدا کرد.

این همه باعث گردید تا در راستای به شکست کشانیدن جنبش ملی کردن صنعت نفت مصدق، در تحلیل نهائی ارتجاع مذهبی حوزه‌های فقهائی (تحت هژمونی کاشانی و بروجردی و بهبهانی) همراه با دربار کودتائی پهلوی و امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم تازه نفس آمریکا و امپریالیسم پیر انگلستان هم دست و هم داستان بشوند. آنچنانکه در این رابطه می‌توان داوری کرد که کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ محصول و سنتز همبستگی سه مؤلفه قدرت حوزه‌های فقهائی و دربار پهلوی و امپریالیسم جهانی بود و کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ (آنچنانکه خود او در دادگاه مطرح کرد: «من بساط بزرگترین امپراطوری جهان را در ایران برچیدم) هزینه‌ای بود که مصدق برای ملی کردن صنعت نفت در کشور ایران پرداخت کرد؛ و به همین ترتیب کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ هزینه بود

بستر مبارزه رهائی‌بخش دنبال می‌کرد نه بالعکس» چرا که مصدق «آزادی را با رهائی می‌خواست» (نه آزادی به عنوان محور مانیفست لیبرال دموکراسی مغرب زمین که در عرصه ضرورت‌های نظام سرمایه‌داری تعریف می‌شود) بنابراین بدین ترتیب بود که مصدق معتقد بود که بدون رهائی سیاسی و اقتصادی جامعه ایران نمی‌تواند به آزادی و دموکراسی دست پیدا کند.

باری به این ترتیب بود که مصدق از مجلس ششم دوران رضا شاه که حرکت خودش را شروع تا مجلس پانزدهم و شانزدهم که درختش به میوه نشست به صورت دو مؤلفه‌ای رهائی و آزادی را در بستر شعار ملی کردن نفت دنبال می‌کرد.

۹ - دموکراسی برای مصدق یک امر ذومراتب بود و دموکراسی برای مصدق یک پروسه بود که به تدریج حاصل می‌شد. همچنین دموکراسی برای مصدق تنها با شیوه دموکراتیک حاصل می‌شد نه با شیوه‌های غیر دموکراتیک و دموکراسی برای مصدق هم شکل حکومت بود و هم نظام اجتماعی و دموکراسی برای مصدق مکانیزم جهت محدودیت و تقسیم صحیح قدرت بود و دموکراسی برای مصدق توسط پلورالیسم حزبی از بالا شکل می‌گرفت و سپس توسط فرهنگ دموکراسی به پائین جامعه ادامه پیدا می‌کرد و دموکراسی برای مصدق در بستر رهائی معنی و تعریف می‌شد و دموکراسی برای مصدق هر چند از طریق پلورالیسم احزاب و پارلمانتاریست از بالا تکوین پیدا می‌کرد و توسط پلورالیسم اجتماعی و پلورالیسم فرهنگی در جامعه نهادینه می‌شود ولی در رویکرد مصدق آنچه باعث می‌گردد تا دموکراسی در جامعه پایدار بشود، جامعه مدنی است همان جامعه مدنی که هم از دموکراسی حاصل می‌شود و هم حافظ دموکراسی می‌باشد:

کان قندم نیستان شکر

هم زمن می‌روید و هم می‌خورم

مولوی

دموکراسی خواهانه بزرگتر بشود دموکراسی در جامعه بزرگ ایران پایدارتر می‌گردد، بنابراین در این رابطه است که در رویکرد مصدق «آنچنانکه مبانی ظهور دموکراسی در بالا بر پلورالیسم حزبی استوار می‌باشد و بدون پلورالیسم حزبی نمی‌توان به دموکراسی پارلمانی در بالا دست پیدا کرد برای دستیابی به دموکراسی در پائین جامعه و برای دستیابی به تعمیق دموکراسی و برای دستیابی به نهادینه کردن دموکراسی پایدار در جامعه بزرگ ایران نیازمند به پلورالیسم اجتماعی و پلورالیسم فرهنگی هستیم.»

بدین ترتیب این همه باعث گردید تا مصدق در فرایند حرکت دموکراسی خواهانه خود به جای اینکه مانند نظریه پردازان دموکراسی از دموکراسی نظری و یا تعریف دموکراسی شروع بکند از چگونگی و اعتلای دموکراسی به صورت عینی و عملی در جامعه ایران شروع کرد. باری، بدین ترتیب است که می‌توانیم داوری کنیم که دموکراسی در دیسکورس مصدق تنها نحوه صحیح تقسیم قدرت نیست، بلکه برعکس دموکراسی برای مصدق نظام اجتماعی است و دموکراسی برای مصدق یک گفتمان بود که می‌توانست در فرایند دوم حرکت او در دهه ۲۰ پس از پیروزی جنبش صنعت نفت ایران جانشین گفتمان ملی کردن صنعت نفت بشود و از همه مهمتر اینکه در دیسکورس مصدق (برعکس سرمایه‌داری کشورهای متروپل که لیبرال دموکراسی آنها در چارچوب لیبرالیسم اقتصادی نظام سرمایه‌داری رقابتی تعریف می‌گردد) «آزادی در عرصه رهائی تعریف می‌گردد» و البته مصدق به مقوله رهائی در عرصه فلسفی نگاه نمی‌کرد. بلکه برعکس مصدق با رویکرد سیاسی و اقتصادی به رهائی می‌نگریست.

لذا به این ترتیب بود که جوهر و مضمون جنبش ملی کردن صنعت نفت در عرصه جهانی و بین‌المللی در رویکرد مصدق، جوهر و مضمون رهائی‌بخش داشت؛ و در این رابطه بود که مصدق تا پایان عمر دولت خود یعنی تا کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ «مبارزه دموکراسی خواهانه را در



می‌باشند و تنها یک سوم جمعیت ایران روستانشین هستند؛ و البته این وضعیت ساختاری آنجا مهم است که توجه داشته باشیم که هر دولتی طبقه متوسط شهری خود را بوجود می‌آورد و از آنجائیکه مصدق در راستای رویکرد دموکراسی خواهانه خود نیازمند به طبقه متوسط شهری خاص خودش بود، بنابراین برای او راهی جز تکیه بر طبقه متوسط شهری وجود نداشت. البته اشکالی که در این رابطه برای حرکت مصدق بوجود می‌آمد (با عنایت به اینکه مصدق علاوه بر اینکه مجبور بود طبقه متوسط خودش در دایره همین یک سوم جمعیت شهرنشین ایران در بستر شعار سرمایه‌های ملی و طبقه بورژوازی ملی به انجام رساند) اینکه طبقه بورژوازی ملی در شرایط گلوبالیزه شدن سرمایه‌ها یک امر ذهنی بود یا عینی، چرا که برای مصدق جهت تکوین طبقه متوسط خاص خودش راهی جز طرح سرمایه ملی وجود نداشت. *

ادامه دارد

بنابراین برای مصدق فونکسیون اصلی دموکراسی در جامعه ایران استحاله جامعه ایران از فرایند سنتی و فقهی و تقلیدی و تعبدی و تکلیف‌محوری به فرایند جامعه مدنی حقوق‌محور و شهروندمدار و قانون‌گرا می‌باشد. بدین خاطر در این رابطه است که می‌توانیم داوری کنیم که کارزار مصدق به جای کارزار «کار و سرمایه» و کارزار «خلق و امپریالیست» در عرصه جنبش رهایی‌بخش و به جای کارزار «مدرنیته و سنت»، کارزار «استبداد و دموکراسی» بود، یعنی تنها در چارچوب کارزار «استبداد و دموکراسی» است که می‌توان مبارزه مصدق از مجلس ششم رضا شاهی تا مجلس پانزدهم و شانزدهم و تا کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و خود کودتای ۲۸ مرداد تا دوران زندان و حصر در احمدآباد و بالاخره مرگ او را تحلیل کرد. همان دورانی که معلم کبیرمان شریعتی در وصفش می‌گوید: «مصدق مردی که ۷۰ سال برای آزادی نالید.»

یادمان باشد که در دوران مصدق، دو سوم جامعه ایران در روستاهای ایران زندگی می‌کردند و تنها یک سوم جمعیت ایران در شهرها بودند. برعکس امروز جامعه ایران که دو سوم جمعیت ایران در شهرهای بزرگ

وب سایت:

www.pm-iran.org

www.nashr-mostazafin.com

ایمیل آدرس تماس:

Info@nashr-mostazafin.com



جنبش پیشگامان جهت اعتلای خود آگاهی (طبقاتی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و تاریخی)

جامعه بزرگ ایران، چگونه می‌توانند با پرسش‌های جدید،

پاسخ‌های گذشته را به چالش بکشند؟

و تغییرساز و حرکت‌آفرین عصر خود را شناخته باشند، زیرا توسط آن پرسش‌ها است که پیشگام و پیشگامان می‌توانند به صورت تطبیقی قرآن صامت را به حرف درآورند؛ به عبارت دیگر تفاوت سه نوع به حرف درآوردن دگماتیستی و انطباقی و تطبیقی قرآن در این است که در «به حرف درآوردن دگماتیستی قرآن» آنچنانکه در هزار سال گذشته عمر حوزه‌های فقهی شیعه و سنی شاهد بوده‌ایم، توسط روایت‌های آنچنانی قرآن را تفسیر می‌کنند و قرآن را به عنوان زبان گویای آن روایت‌های از قبل تأیید کرده خود درمی‌آورند. بنابراین در رویکرد دگماتیستی به حرف درآوردن قرآن، این اسلام روایتی حوزه‌های فقهی و فقهی است که حرف می‌زند، نه قرآن.

در رویکرد «به حرف درآوردن انطباقی قرآن» این پاسخ‌های از پیش مشخص شده صوفیانه و علمی و غیره است که در برابر قرآن قرار می‌دهند و قرآن به عنوان تأییدیه آن، پاسخ‌های از پیش مشخص شده به کار می‌گیرند. ولی در خصوص «به حرف درآوردن تطبیقی

یادمان باشد که قرآن بر خلاف انجیل و تورات یک کتابی است که در عرصه میدانی و در پروسس ۲۳ ساله انسان‌سازانه و جامعه‌سازانه پیامبر اسلام تکوین پیدا کرده است. همین جوهر میدانی ۲۳ ساله تکوین قرآن خود نشان دهنده «هسته دینامیزم این کتاب می‌باشد». لذا به همین دلیل است که در «رویکرد دگماتیستی» به حرف درآوردن قرآن، «با مطلق کردن اسلام روایتی و در چارچوب رویکرد ذات‌گرایانه»، اسلام فقهی و ولایتی در طول هزار سال گذشته عمر حوزه‌های فقهی پیوسته تلاش کرده‌اند تا در چارچوب همان روایت‌های آنچنانی (که تنها ابوهریره از فردای وفات پیامبر اسلام بیش از ۳۰ هزار حدیث جعلی از پیامبر اسلام به جامعه مسلمین تزریق کرد) اسلام را به حرف درآورند. پر پیداست که در این رابطه قرآن آنچنانکه در تاریخ هزار ساله عمر اسلام فقهی (حوزه‌های فقهی) شاهد بوده‌ایم، در رویکرد دگماتیستی اسلام روایتی آنچنان به حرف در می‌آید که روایت‌های آنچنانی اسلام روایتی می‌خواهد.

همچنین در صورت «به حرف درآوردن انطباقی قرآن» آنچنانکه در شکل انطباقی تصوف زده در جریان تاریخ تکوین اسلام تصوف زده هند شرقی از قرن اول هجری تا قرن نهم بمدت ۸۰۰ سال شاهد بودیم و در شکل انطباقی علم زده آن از فرایند پسا شهریور ۲۰ تا به امروز شاهد بودیم، قرآن به صورت یکطرفه حرف دیگران می‌زند؛ و تنها در «به حرف درآوردن تطبیقی قرآن است» که قرآن می‌تواند آنچنانکه امام علی می‌گوید: «خود به حرف درآید.»

حال سوالی که در این رابطه قابل طرح است اینکه: «چگونه می‌توان به صورت تطبیقی قرآن را به حرف درآورد؟» برای پاسخ به این سؤال باید بگوئیم تنها در زمانی پیشگام یا پیشگامان می‌توانند به صورت تطبیقی قرآن را به حرف درآورند که قبل از به حرف درآوردن قرآن صامت، توانسته باشند در چارچوب تحلیل مشخص خود زمان و عصر و ضرورت تاریخی و اجتماعی و مسئولیت‌های انسانی و اجتماعی خود را فهم کرده باشند و در چارچوب فهم آن ضرورت‌ها توانسته باشند پرسش‌های دوران‌ساز



قرآن» برخلاف رویکرد دگماتیستی و رویکرد انطباقی نه روایت‌های آنچنانی بر قرآن تزییق می‌کنیم و نه پاسخ‌های این چنینی صوفیانه و عالمانه خود را در برابر قرآن قرار می‌دهیم بلکه برعکس تنها در ظرف پرسش‌ها و با رویکرد پرسش‌گرایانه و تاریخی است که در رویکرد تطبیقی می‌توانیم قرآن را به حرف درآوریم.

پر واضح است که آنچنانکه در رویکرد دگماتیستی هر کس در ظرف همان روایت‌های آنچنانی که در دست دارد می‌تواند قرآن را به حرف درآورد و در رویکرد انطباقی آنچنانکه هر کس به اندازه ظرف پاسخ‌های از پیش حاصل کرده صوفیانه و عالمانه و غیره خود می‌تواند قرآن را در راستای تائیدیه نظریات از پیش مشخص شده خود به حرف درآورد، در رویکرد به حرف درآوردن تطبیقی قرآن، «تنها شاخص به حرف درآوردن قرآن پرسش‌های دوران‌ساز و تغییرآفرین و رویکرد تاریخی و پرسش‌گرایانه پیشگام و پیشگامان می‌باشد»؛ و در چارچوب آن است که می‌توان قرآن صامت را به صورت تطبیقی به حرف درآورد. بنابراین برای پیشگام و پیشگامان هر گونه تفسیر و تفاسیری از قرآن نمی‌تواند حجت باشد، قبل از داوری در باب تفسیر و تفاسیر قرآن پیشگام و پیشگامان باید ابتدا برای خود روشن سازند که آن تفسیر و تفاسیر با کدامین رویکرد از رویکردهای سه‌گانه دگماتیستی و انطباقی و تطبیقی صورت گرفته است.

برای فهم این مهم توسط پیشگام و پیشگامان مجبوریم که در این جا به طرح مصداقی این موضوع بپردازیم. همه ما می‌دانیم که معلم کبیرمان شریعتی در طول پنج سال عمر «جنبش روشنگری خود» (۴۷ تا ۵۱) تنها به صورت کامل؛ و مشخص دو تا از سوره‌های قرآن به نام‌های سوره روم و سوره انبیاء تفسیر کرده است (هر چند که خود او در مقدمه تفسیر سوره انبیاء که در درس چهلم اسلام‌شناسی و تاریخ ادیان حسینییه ارشاد در آبان‌ماه سال ۵۱ صورت گرفته است، با انتقاد از خود که چرا از آغاز تکیه محوری بر تفسیر قرآن نداشته

است، در آن مقدمه تفسیر سوره انبیاء که آخرین درس اسلام‌شناسی او هم می‌باشد، می‌گوید من بعد تصمیم دارم که به صورت محوری در ادامه کلاس‌های اسلام‌شناسی ارشاد بر تفسیر قرآن تکیه بکنم. ولی به علت اینکه در همان آبان‌ماه ۵۱ یعنی چند روز بعد از جلسه تفسیر سوره انبیاء، حسینییه ارشاد توسط ساواک رژیم کودتائی و توتالیتر پهلوی بسته می‌گردد و پنج ماه بعد از آنهم شریعتی دستگیر می‌شود، دیگر شریعتی نتوانست به آن وعده‌ای که در خصوص تکیه محوری بر تفسیر قرآن داده بود عمل نماید و هر چند از سال ۵۴ پس از آزادی از زندان شریعتی در جلسات خانگی محدودی که داشت تلاش کرد تا به وعده گذشته خود در خصوص تکیه محوری بر قرآن عمل نماید، ولی در این رابطه هم به علت اینکه مخاطبین او در جلسات خانگی افراد غیر دردمند بودند که به قول او جهت سرگرمی به آن جلسات محدود می‌آمدند، لذا شرایط برای انجام وعده شریعتی فراهم نشد و در طول دو سال بعد از آزادی از زندان شریعتی به جز چند سوره کوچک قرآن مثل سوره قدر و یا ناس و غیره نتوانست به صورت سوره‌ای قرآن را تفسیر نماید) به هر حال با عنایت به دو تفسیر سوره روم و سوره انبیاء شریعتی، در مقایسه با دیگر تفاسیر قرآن در طول هزار سال گذشته می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که:

الف - در دو تفسیر سوره روم و سوره انبیاء شریعتی بر خلاف تفاسیر گذشته قرآن، با «رویکرد تاریخی، نه ذات‌گرایانه به قرآن نگاه می‌کند».

ب - در دو تفسیر سوره روم و سوره انبیاء شریعتی در چارچوب «رویکرد تاریخی» خود تلاش می‌کند که به صورت ترکیبی، دو مؤلفه تفسیر سیستماتیک قرآن را با تفسیر تاریخی قرآن ترکیب نماید؛ و برای اولین بار در تاریخ هزار ساله گذشته، به «صورت ترکیبی» قرآن را تفسیر نماید.

ج - در دو تفسیر سوره روم و سوره انبیاء شریعتی در چارچوب همان رویکرد ترکیبی دو مؤلفه‌ای سیستماتیک



و تاریخی خود می‌کوشد علاوه بر اینکه تمامی آیات هر کدام از این دو سوره را در پیوند با هم تفسیر نماید، رویکرد تاریخی این دو سوره را در ظرف زمانی و عصری و جغرافیائی قرن هفتم میلادی و ظرف تضاد دو ابر قدرت روم و ایران آن زمان و ظرف شرایط جغرافیائی و اجتماعی عربستان تبیین نماید.

د - در تفسیر سوره روم که شریعتی عنوانی که برای آن انتخاب کرده بود، عبارت است از: «سوره روم، پیام امید به روشنفکر مسئول» شریعتی مطابق آن رویکرد ترکیبی دو مؤلفه‌ای «سیستماتیک» و «تاریخی» خود تلاش می‌کند تا برای اولین بار در طول هزار ساله گذشته، «تفسیری تطبیقی» از قرآن ارائه دهد نه «تفسیری دگماتیسم» (مانند تفاسیر هزار ساله گذشته اسلام فقهاتی و اسلام روایتی و اسلام فلسفه زده ارسطویی و افلاطونی گذشته) و نه «تفسیری انطباقی» تصوف زده یا علم زده و فلسفه زده (از باطنی‌ها تا طنطاوی) و غیره ارائه دهد. لذا در این رابطه است که در تفسیر سوره روم شریعتی در چارچوب «رویکرد تطبیقی» خود می‌کوشد تا منهای شرایط تاریخی نزول این سوره، در عرصه بین‌المللی آن روز و شرایط اجتماعی و اقتصادی و حتی جغرافیائی آن روز عربستان و مسلمانان در سال نهم بعثت پیامبر اسلام، شرایط امروز بین‌المللی و اجتماعی و سیاسی جامعه خودمان را هم مد نظر قرار دهد؛ و توسط «رویکرد پرسش‌گرایانه» خود برای روشنفکر مسئول آن روز جامعه ایران تعیین وظایف سیاسی و اجتماعی بکند.

ه - در تفسیر سوره روم، شریعتی در چارچوب «رویکرد ترکیبی دو مؤلفه‌ای سیستماتیک و تاریخی» و رویکرد تطبیقی او به صورت مشخص و محوری بر «رویکرد پرسش‌گرایانه» خود تکیه می‌نماید. به این ترتیب که در ۴ آیه اول سوره روم که محور اصلی تمامی تفسیر شریعتی می‌باشد، شریعتی به قسمت آخر آیه چهارم که می‌رسد:

«فِي بَعْضِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ

يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ - در چند سال آینده (که کمتر از ۹ سال می‌باشد) روم شکست خورده امروز دوباره بر ایران غلبه خواهد کرد و البته در آینده که روم بر ایران غلبه می‌کند این امر باعث خوشحالی مسلمانان و مؤمنین آن روز مکه می‌شود» (سوره روم - آیه ۴) در چارچوب همان رویکرد پرسش‌گرایانه خود، پرسشی دوران‌سازی مطرح می‌کند و آن اینکه: پیروزی روم شکست خورده در ۹ سال آینده بر ایران چه ربطی به مسلمانان محصور در مکه آن روز دارد که باعث خوشحالی آنها می‌شود؟

در پاسخ به این پرسش (که محصول رویکرد پرسش‌گرایانه شریعتی می‌باشد) است که شریعتی به پیوند تضادهای جهانی و منطقه‌ای و اجتماعی سیاسی آن روز جامعه مکه و مسلمانان می‌رسد؛ و با تاسی به همین اصل پیوستگی تضادهای جهانی و منطقه‌ای و اجتماعی در هر عصر و نسل است که شریعتی به صورت تطبیقی با اقتباس از اصل قرآنی فوق آن اصل در شرایط امروز جامعه ایران را به صورت مصداقی مورد تکیه خود قرار می‌دهد؛ و توسط آن با تحلیل مشخص سیاسی و اجتماعی و اقتصادی (از قرن بیستم زمان شریعتی) از جهان و منطقه و جامعه بزرگ ایران است که او به تعیین وظایف برای روشنفکر مسئول ایرانی جامعه آن روز ایران می‌پردازد.

باری، نکته‌ای که طرح آن در اینجا خالی از عریضه نمی‌باشد، اینکه ظرف پرسش‌ها و رویکرد پرسش‌گرایانه و رویکرد تاریخی برای پیشگام و پیشگامان جهت به حرف درآوردن قرآن، تنها در ظرف رویکرد تطبیقی می‌توانند در پیوند با هم قرار بگیرند و کلید رمز تطبیقی به حرف درآوردن قرآن بشوند؛ بنابراین در ظرف رویکرد دگماتیستی و ظرف رویکرد انطباقی رویکردهای پرسش‌گرایانه و تاریخی نمی‌تواند در پیوند با یکدیگر قرار بگیرند تا کلید رمز تفسیر دگماتیستی و انطباقی توسط به حرف درآوردن دگماتیستی و انطباقی قرآن بشوند. به همین دلیل است که برعکس دو رویکرد دگماتیستی و انطباقی به حرف درآوردن قرآن (که



این طلب در راه حق مانع کشیست
 این طلب مفتاح مطلوبات تست
 این سپاه و نصرت رایات تست
 این طلب همچون خروسی در صیاح
 می زند نعره که می آید صباح
 گرچه آلت نیستت تو می طلب
 نیست آلت حاجت اندر راه رب
 هر کرا را بینی طلب کار ای پسر
 یار او شو پیش او انداز سر
 کز جوار طالبان طالب شوی
 وز ظلال غالبان غالب شوی
 گر یکی موری سلیمانی بجست
 منگر اندر جستن او سست سست
 هر چه داری تو زمال و پیشه‌ای
 نه طلب بود اول و اندیشه‌ای
 هر که چیزی جست آخر یافت او
 چون بجد اندر طلب بشتافت او
 چون نهادی در طلب پای ای پسر
 یافتی و شد میسر بی خطر
 هین مباش ای خواجه یکدم بی طلب
 تا بیابی هر چه خواهی ای عجب
 عاقبت جوینده یابنده بود
 چونک در خدمت شتابنده بود
 در طلب چالاک شو وین فتح باب
 می طلب و الله اعلم بالصواب

مولوی - مثنوی - دفتر سوم - ص ۴۵۱ - ابیات ۱۴۵۳ تا ۱۴۷۰*

ادامه دارد

صورت کپی و پیست شده و سریال یکنواخت دارند) در به حرف درآوردن تطبیقی قرآن از آنجائیکه رمز و کلید رویکرد پرسش‌گرایانه و پرسش‌های مفسر می‌باشد و با عنایت به اینکه پرسش‌های مفسر یکسان نیستند و از آنجائیکه در این رویکرد هر کس به اندازه ظرف پرسش خود از سرچشمه قرآن به‌رمند می‌گردد، به همین دلیل حد و اندازه به حرف درآوردن قرآن در رویکرد تطبیقی به حرف درآوردن قرآن متفاوت می‌باشد.

پر پیداست که در رویکرد تطبیقی به حرف درآوردن قرآن با رویکرد پرسش‌گرایانه برای کسب بیشتر بهره‌وری از قرآن باید پرسش‌های خود را عمیق‌تر و همه جانبه و دوران‌سازتر بکنیم.

زانکه از قرآن بسی گمراه شدند

زاین رسن قومی درون چه شدند

مر رسن را نیست جرمی ای عنود

چون تو را سودای سر بالا نبود

تو درون چاه رفتستی زکاخ

چه گنه دارد جهان‌های فراخ

مولوی - مثنوی - دفتر سوم

آب کم جو تشنگی آور بدست

تا بجوشد آبت از بالا و پست

کان لب خشکت گواهی می‌دهد

کو بخر بر سر منبع رسد

تو بهر حالی که باشی می‌طلب

آب می‌جو دائماً ای خشک لب

خشکی لب هست پیغامی زآب

که بمات آرد یقین این اضطراب

کین طلب کاری مبارک جنبش‌یست

بدون «اندیشه و تئوری دموکراتیک»

رویکرد «دموکراسی سه مؤلفه‌ای سیاسی و اقتصادی و معرفتی»

یا «دموکراسی سوسیالیستی» مورد اعتقاد ما،

نمی‌تواند نظریات ما را توضیح بدهد

کاپیتال (نه کتاب مانیفست کمونیستی او) مطرح کرد، «همین رویکرد جنبشی کارل مارکس به سوسیالیسم بود». فراموش نکنیم که مدل کارل مارکس در جلد اول «کاپیتالیسم» صد در صد مدل سرمایه‌داری انگلستان است و لذا برعکس کتاب مانیفست کمونیست (که کارل مارکس در چارچوب مدل سرمایه‌داری فرانسه و انقلاب کمون پاریس تبیین کرده است) مارکس در جلد اول کتاب کاپیتال حتی برای یکبار هم از ترم «انقلاب» برای تعریف مبارزه طبقاتی و جنبش سوسیالیستی کارگران استفاده نمی‌کند، بلکه برعکس در همه جای جلد اول کتاب کاپیتال، کارل مارکس در تبیین جوهر مبارزه طبقاتی کارگران، از ترم «تحول و اصلاحات» استفاده می‌کند؛ و بر جوهر «جنبشی» مبارزه طبقاتی کارگران آن هم در عرصه بین‌المللی نه کشوری و منطقه‌ای تکیه دارد، نه ترم «انقلاب پرولتری و سوسیالیستی» که بعداً کارل مارکس با تاسی از انقلاب کمون پاریس و جنبش کارگران فرانسه در کتاب مانیفست کمونیستی خود بر آن

قابل ذکر است که در رویکرد لنین و روزا دموکراسی در چارچوب همان رویکرد لیبرال دموکراسی سرمایه‌داری به صورت تک مؤلفه سیاسی و شکل دولت تعریف می‌شود، نه به عنوان نظام اجتماعی در چارچوب دموکراسی سه مؤلفه‌ای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و یا اجتماعی کردن قدرت سیاسی و اجتماعی کردن قدرت اقتصادی و اجتماعی کردن قدرت معرفتی، آنچنانکه شریعتی و جنبش پیشگامان مستضعفین ایران (در طول ۴۰ سال گذشته در دو فرایند آرمان مستضعفین و نشر مستضعفین) بر طبل آن می‌کوبند، لذا همین بن‌بست تئوریک روزا و لنین باعث گردید تا در تبیین رابطه «بین دموکراسی و سوسیالیسم» هر دو دچار انحراف در داوری بشوند، چراکه لنین به صورت تک مؤلفه‌ای سوسیالیسم را از دموکراسی جدا می‌کرد، آنچنانکه روزا با تکیه تک مؤلفه‌ای بر دموکراسی، دموکراسی را از سوسیالیسم جدا می‌ساخت. بدین خاطر در این تنازع تئوریک و پلمیک بین لنین و روزا بر سر رابطه بین دموکراسی و سوسیالیسم هانا آرنه از روزا لوگزامبورگ در برابر لنین دفاع می‌کند و می‌گوید روزا درست می‌گوید.

۸- اگر بپذیریم که در یک تقسیم بندی کلی می‌توانیم خود حرکت سوسیالیسم در پروسس تاریخی نزدیک به دو قرن گذشته آن (از نیمه دوم قرن نوزدهم الی الان) به دو فرایند تقسیم کنیم سوسیالیسم جنبشی، سوسیالیسم حزبی که البته «سوسیالیسم جنبشی» قبل از کارل مارکس از نیمه اول قرن نوزدهم در کشورهای متروپل سرمایه‌داری و در رأس آنها در انگلستان (که کارل مارکس کتاب کاپیتال خود را هم در انگلستان به نگارش درآورد و هم تمام دیتاهای خام کتاب کاپیتال بر اساس مستندات جنبش کارگری و سرمایه‌داری انگلستان تنظیم کرد) مادیت اجتماعی پیدا کرده بودند، به عبارت دیگر، جنبش‌های سندیکائی کارگران کشورهای متروپل سرمایه‌داری و در رأس آنها انگلستان، از نیمه اول قرن نوزدهم یعنی حتی قبل از تولد کارل مارکس در حال اعتلا بودند، لذا به همین دلیل آنچه می‌توان به عنوان شاخص رویکرد کارل مارکس به خصوص در کتاب

تاکید می‌کرد؛ و البته دلیل این امر همان است آنچنانکه که گرامشی می‌گوید: «آنچه فرانسوی‌ها از سال ۱۷۸۹ تا قرن بیستم توسط چندین انقلاب توانستند با مدل انقلاب به دست بیاورند، کشور انگلستان بدون حتی یک انقلاب، توسط مدل تحول و اصلاحات به دست آوردند.»

باری، بدین ترتیب است که در مقایسه بین «سوسیالیسم جنبشی» مورد اعتقاد کارل مارکس و «سوسیالیسم حزب - دولت لنینیستی» قرن بیستم، می‌توانیم کل حرکت برابری طلبانه دو قرن عمر سوسیالیسم کلاسیک نیمه دوم قرن نوزدهم اروپا به دو فرایند «سوسیالیسم جنبشی» و «سوسیالیسم حزبی» تقسیم نمائیم که البته رویکرد «سوسیالیسم جنبشی» از زمان خود کارل مارکس تا انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه ادامه داشته است؛ و مطابق آن از آنجائیکه کارل مارکس معتقد به دو قطبی شدن جامعه سرمایه‌داری کشورهای متروپل بود که یکطرف آن طبقه پرولتاریا با اکثریت مطلق جامعه قرار داشتند و طرف دیگران قطب طبقه بورژوازی قرار داشتند (که اقلیت بسیار محدودی از جوامع کشورهای متروپل سرمایه‌داری شامل می‌شدند) لذا همین «پیش‌بینی دو قطبی شدن جوامع سرمایه‌داری» در عرصه تئوری و نظری برای کارل مارکس، راه را باز کرد که او در تبیین تئوری سوسیالیستی خود، جنبش پرولتاریا را در سطح بین‌المللی به عنوان موتور حرکت انقلاب سوسیالیستی یا کمونیستی خود مطرح نماید.

در این رابطه اشکال کارل مارکس در این بود که او نتوانست دریابد و پیش‌بینی کند که استمرار جوامع سرمایه‌داری متروپل در جاده‌ای و مسیری غیر دو قطبی شدن جامعه سرمایه‌داری حرکت می‌کنند و ظهور طبقه متوسط شهری در جوامع سرمایه‌داری امری محتوم می‌باشد و البته این اشتباه کارل مارکس تا آنجا عمیق بود که حتی او در مراحل اولیه تکوین کمون پاریس، به علت اینکه جنبش پرولتاریای پاریس رهبری این قیام و انقلاب در دست نداشتند، حاضر به قبول و تأیید کمون پاریس نمی‌شد و در مراحل پایانی کمون پاریس بود که کارل مارکس حاضر شد و یا مجبور شد تا بالاخره این قیام و انقلاب را به رسمیت بشناسد و از

آن حمایت نماید.

به هر حال رویکرد جنبشی سوسیالیستی کارل مارکس تا انقلاب اکتبر روسیه (که اولین تجربه حاکمیت و دولت سوسیالیستی اندیشه کارل مارکس بود) ادامه داشت و از پروسه تکوین انقلاب اکتبر تحت رهبری لنین، رویکرد حزب - دولت لنین جایگزین رویکرد جنبشی کارل مارکس شد؛ و همین تغییر رویکرد جنبشی کارل مارکس به (مبارزه طبقاتی و سوسیالیستی کارگران) رویکرد حزب - دولت لنین بود که باعث بن‌بست و انحراف (و بالاخره فروپاشی) سوسیالیسم دولتی و سوسیالیسم کلاسیک در قرن بیستم شد، چرا که:

اولاً رویکرد حزب - دولت لنین در قرن بیستم تمامی جنبش‌های رهائی‌بخش قرن بیستم را بدون استثنا تحت سیطره عملی و نظری خود قرار داد و به صورت کلی رویکرد جنبشی کارل مارکس را از عرصه عملی جنبش‌های رهائی‌بخش قرن بیستم دور کرد.

ثانیاً در رویکرد حزب - دولت لنین اولین موضوعی که قربانی شد، جنبش‌های خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر طبقاتی بود که لنین توسط جایگزین کردن حزب طراز نوین نخبگان سیاسی، انقلاب نخبگان را جایگزین انقلاب کارگری و انقلاب و رویکرد جنبشی کرد.

ثالثاً سیاست تک حزبی استراتژی حزب - دولت لنین و مخالفت او با مجلس موسسان شرایط برای ذبح دموکراسی در پای سوسیالیسم دولتی فراهم کرد.

رابعاً نفی زحمتکشان غیر کارگری (در کشور روسیه یا شوروی که اکثریت آنها دهقانان و زحمتکشان غیر پرولتری بودند) در تعیین حق سرنوشت و حق مشارکت عمومی، خودشان شرایط برای سکتاریست طبقه کارگر روسیه را فراهم کرد.

خامساً تکیه برترم «دیکتاتوری پرولتاریای» کارل مارکس (که در «نقد برنامه گوتا» کارل مارکس از آن به عنوان شکل دولت پرولتری یاد می‌کند) در چارچوب حزب نخبگان و جایگزینی رهبری حزب نخبگان به جای رهبری پرولتری



مورد ادعای کارل مارکس همه و همه باعث گردید تا رویکرد حزب نخبگان جایگزین رویکرد جنبشی پرولتاریا در قرن بیستم، در تمامی جنبش‌های رهائی‌بخش طبقاتی و غیره بشود؛ و بدین ترتیب بود که در عمل از انترناسیونالیسم سوم، سوسیالیسم حزب دولت لنینیستی (که بر تمامی جنبش‌های ضد استعماری و رهائی‌بخش قرن بیستم سایه انداخته بود) بر سوسیالیسم جنبشی سایه افکند؛ و سوسیالیسم جنبشی را از میدان بیرون کرد.

مطابق سوسیالیسم حزبی لنینیستی (برعکس سوسیالیسم جنبشی کارل مارکس) این نخبگان حزبی هستند که به نمایندگی از جنبش جهانی پرولتاریا باید انقلاب بکنند و مدیریت انقلاب را به نمایندگی از جنبش پرولتاریا به دست بگیرند. البته وجه مشترک انحراف کارل مارکس و لنین در این عرصه در این بود که هم کارل مارکس و هم لنین و حتی خود روزا لوگزامبورگ، برداشت خطی و تک مؤلفه‌ای از دموکراسی و آزادی داشتند به این ترتیب که همه این‌ها: اولاً دموکراسی را به «دموکراسی سیاسی» خلاصه می‌کردند. ثانیاً «دموکراسی سیاسی» را در شکل دولت تعریف می‌نمودند.

ثالثاً دموکراسی را مولود انقلاب بورژوازی و اصلاً دستاورد بورژوازی می‌دانستند.

رابعاً بین «نتیجه» و «پروسه» دیوار چین می‌کشیدند و نتیجه را در سوسیالیسم مورد ادعای خود تعریف می‌کردند در صورتی که دموکراسی را به عنوان «مسیر» و «مقدمه» می‌شناختند. همین انحرافی در تئوری دموکراسی باعث گردید که کارل مارکس آنچنانکه در مانیفست کمونیست خود می‌گوید، نتواند در عرصه عملی توسط دو قطبی شدن جامعه سرمایه‌داری شرایط برای «حاکمیت اکثریت عظیم بر اکثریت عظیم توسط اکثریت عظیم فراهم سازد.»

۹ - بدون تردید در چارچوب تاریخ سیاسی پر فراز و نشیب دموکراسی از آغاز تا به امروز می‌توانیم به اشکال مختلف ذیل تقسیم نمائیم:

الف - دموکراسی سه مؤلفه‌ای.

ب - دموکراسی شورائی یا دموکراسی مستقیم.

ج - دموکراسی پارلمانی یا دموکراسی غیر مستقیم و یا دموکراسی نمایندگی.

د - دموکراسی لیبرالیستی و یا نئولیبرالیستی.

ه - دموکراسی سوسیالیستی.

و - دموکراسی از بالا.

ز - دموکراسی از پایین.

ح - دموکراسی به عنوان مکانیزم کنترل قدرت سه مؤلفه‌ای.

ط - دموکراسی به عنوان شکل دولت.

پر واضح است که تمایز محوری این انواع دموکراسی در پروسه تکوین و تعریف دموکراسی می‌باشند به عبارت دیگر برای نمونه اگر ما دموکراسی را در کنترل قدرت سه مؤلفه‌ای بالائی‌ها، توسط پائینی‌ها جامعه تعریف بکنیم، بدون تردید برای دستیابی و تثبیت دموکراسی سه مؤلفه‌ای در جامعه ایران، نیازمند به جامعه مدنی جنبشی خودجوش و خودسازمانده و دینامیک تکوین یافته از پائین می‌باشیم؛ و در ادامه این ضرورت است که دموکراسی جنبشی و دموکراسی سه مؤلفه‌ای و دموکراسی تکوین یافته از پائین، می‌تواند مادیت اجتماعی پیدا می‌کند؛ و اما برعکس اگر دموکراسی را تنها در شکل توزیع قدرت، آنچنانکه منتسکیو بر آن پای می‌فشارد تعریف نمائیم، در چارچوب چنین تعریفی از دموکراسی تمامی مکانیزم‌ها صرف تقسیم قدرت از بالا می‌شود؛ که البته دموکراسی پارلمانی و دموکراسی بالائی و لیبرال دموکراسی و دموکراسی نمایندگی و نئولیبرالیسم همه و همه معلول و سنتز اینگونه تعریف از دموکراسی می‌باشند. *

ادامه دارد



چندسئی و چگونگی «عدالت»

در روکرد امام علی

۴

هر طرف که روی آورد، خیری از او ساخته نیست، آیا چنین موجود ناچیز با کسی که امر به عدالت می‌دهد و در صراط مستقیم حرکت می‌کند، یکی است» (سوره نحل - آیه ۷۶).

« إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ... - خداوند دستور به عدل و احسان می‌دهد» (سوره نحل - آیه ۹۰).

باری، بدین ترتیب است که پیامبر اسلام جهت نهادینه کردن عدالت پروسه‌ای تکوین یافته از پائین در طول ۲۳ سال حرکت رهائی‌بخش مکی و مدنی خود در چارچوب مؤلفه‌های مختلف توحید کلامی و توحید اخلاقی و توحید اجتماعی و توحید طبقاتی و مبارزه با اشکال تبعیضات نژادی و سیاسی و فرهنگی و قومی و قبیله‌ای و اجتماعی و فرهنگی و مذهبی اقدام به فرهنگ‌سازی توسط قرآن می‌کرد تا توسط همین فرهنگ‌سازی بتواند عدالت پروسه‌ای تکوین یافته از پائین را در جامعه نهادینه بکند. لذا در همین رابطه است که امام علی در همان سه خطبه آغازین شروع خلافتش (خطبه‌های ۱۵ و ۱۶ و ۹۲ نهج‌البلاغه صبحی الصالح) پس از اینکه در خطبه ۱۵ رویکرد خودش را (خطاب به جنبش عدالت‌خواهانه‌ای که با قیام خود حکومت عثمانی را سرنگون کرده بودند و

«وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ... - و مشیت پروردگار تو با صدق و عدالت به جریان افتاده است، هیچ عامل تبدیل‌کننده‌ای برای مشیت‌های او وجود ندارد» (سوره انعام - آیه ۱۱۵).

«فَلذَلِكَ فَادَعُ وَاستَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأَمَرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ - و بدین جهت دعوت به سوی خدا کن و چنانکه دستور داده شده‌ای، استقامت نما و پیرو هوهای آنان مباش و به آنان بگو: من به آن کتاب که خدا نازل کرده است ایمان آورده‌ام؛ و من مأمور گشته‌ام که میان شما عدالت را بر پا کنم خداوند پروردگار ما و شما است. ما در گرو اعمال خود و شما مرهون کردارهای خویشتن می‌باشید. میان ما و شما حجتی نمانده که بیان نشده باشد. خداوند همه ما را جمع خواهد کرد و بازگشت نهایی ما به سوی اوست» (سوره شوری - آیه ۱۵).

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ... - به تحقیق ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و کتاب و میزان حق و باطل را با آنان نازل کردیم تا مردم خود بنیاد برای برپائی عدالت در جامعه خود برخیزند» (سوره حدید - آیه ۲۵).

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ - ای کسانی که ایمان آوردید به خاطر خداوند برای عدالت قیام کنید و به عدالت گواهی بدهید و دشمنی گروهی شما را وادار نکند که عدالت ننمائید. عدالت بورزید که نزدیکتر به تقوی است و برای خداوند تقوی بورزید قطعاً خداوند بگردار شما داناست» (سوره مائده - آیه ۸).

«وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَىٰ مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّههُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ - خداوند مثل دو مردی را می‌زند که یکی از آن دو لال است و توان هیچ کاری ندارد و بار سنگینی بر دوش گرداننده خود می‌باشد، به

امام علی را به عنوان آلترناتیو عثمان انتخاب کرده بودند) رویکرد عدالت‌طلبانه تعریف و تبیین و تشریح می‌کند، در خطبه ۱۶ جهت نهادینه کردن رویکرد عدالت‌خواهانه خود بر فرهنگ‌سازی بر شیوه پیامبر اسلام تکیه می‌نماید.

«أَلَا وَ إِنَّ بَلِيَّتَكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَهُ وَ الَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَتُبْلَلَنَّ بَلْبَلَهُ وَ لَتَعْرَبَنَّ غَرْبَلَهُ وَ لَتَسَاطَنَّ سَوَاطِنُ الْقَدْرِ حَتَّى يَعُودَ أَسْفَلَكُمْ أَعْلَاكُمْ وَ أَعْلَاكُمْ أَسْفَلَكُمْ وَ لَيْسَبِقَنَّ سَابِقُونَ كَانُوا قَصَرُوا وَ لَيَقْصُرَنَّ سَبَاقُونَ كَانُوا سَبَقُوا وَ اللَّهُ مَا كَتَمْتُ وَ شِمَّةً وَ لَا كَذَبْتُ كَذِبَهُ وَ لَقَدْ نُبْتُ بِهَذَا الْمَقَامِ وَ هَذَا الْيَوْمِ أَلَا وَ إِنَّ الْخَطَايَا خَيْلٌ شُمُسُ حُمَلٍ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَ خَلَعَتْ لُجْمُهَا فَتَفَحَّمَتْ بِهِمْ فِي النَّارِ - آگاه باشید که شرایط و وضعیت جامعه امروز شما همانند شرایط و وضعیت جامعه عربستان در زمان ظهور پیامبر اسلام می‌باشد سوگند به خدایی که پیامبر اسلام را به حق مبعوث کرد مانند جامعه آن زمان عربستان شما در عرصه‌های پراکسیس اجتماعی و سیاسی و باطنی و اجتماعی و طبقاتی به آزمایش کشیده می‌شوید و چونان محتوای دیگ جوشان درهم و برهم خواهید گشت تا پائینی‌های جامعه به بالا صعود کنند و بالا رفته‌های به ناحق جامعه به پائین سقوط نمایند. سوگند به خدا من از دوران ماقبل سقوط عثمان وضعیت فعلی را پیش‌بینی می‌کردم و می‌دانستم که خطاهای او مانند اسب سرکشی خواهد بود که او را به آتش طغیان جامعه و مردم می‌کشاند» (نهج‌البلاغه صبحی الصالح - خطبه ۱۶ - ص ۵۷ - سطر ۵).

۳ - اگر بخواهیم در عرصه تقسیم‌بندی و تعیین هیرارشی گفتمان دوران (چهار سال و نه ماهه) خلافت امام علی با گفتمان دوران ۲۳ ساله مکی و مدنی پیامبر اسلام و گفتمان سال ۶۱ هجری عاشورای امام حسین مقایسه نمائیم، می‌توانیم بگوئیم که هر چند همه اینها بر شعار «عدالت و قسط و مبارزه حق و باطل» تکیه داشته‌اند و هر چند همه این‌ها در گفتمان‌سازی خود بر توحید به عنوان یک جهان‌بینی در مؤلفه‌های مختلف کلامی و انسانی و اجتماعی و تاریخی و جهان تکیه محوری می‌کرده‌اند، اما با همه این احوال می‌توانیم از زاویه نوع تکیه‌ای خاص و عام و مشخصی که هر کدام از آنها بر محورهای مورد اعتقاد خود

کرده‌اند به این ترتیب آرایش بدهیم؛ یعنی رویکرد پیامبر اسلام را رویکرد «توحیدگرایانه» در مؤلفه‌های مختلف آن تعریف نمائیم و رویکرد امام علی را رویکرد «عدالت‌طلبانه یا برابری‌خواهانه» تعریف کنیم؛ و رویکرد امام حسین را رویکرد «استبدادستیزانه و حریت‌خواهانه» بدانیم.

برای فهم این موضوع در اینجا شعارهای محوری پیامبر اسلام و امام علی و امام حسین مورد مقایسه قرار می‌دهیم:

الف - پیامبر اسلام:

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ... - ای اهل کتاب بیایید به سوی حقیقتی که بین ما و شما متساوی است، تنها او را پرستش کنیم و شریکی هم برای او قرار ندهیم و بعضی بعض دیگر را ارباب خود قرار ندهیم» (سوره آل عمران - آیه ۶۴).

«وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا... - به ریسمان الهی بچسبید و متفرق و متشتت نشوید آن وقت را به یاد بیاورید که با هم دشمن بودید خداوند دل‌های شما را به هم مهربان کرد در نتیجه صبح کردید و با هم برادر شدید» (سوره آل عمران - آیه ۱۰۳).

ب - امام علی:

امام علی به فرزندش محمد ابن الحنفیه می‌گوید: «يَا بُنَيَّ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ الْفَقْرَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنْقَصَةٌ لِلدِّينِ مَدْهَشَةٌ لِلْعَقْلِ دَاعِيَةٌ لِلْمَقْتِ - فرزندم، از فقر بر تو می‌ترسم و تو از ترس گرفتار شدن به فقر به خدا پناه ببر چرا که فقر موجب نقصان دین و فکر و پریشانی روان انسانی می‌شود» (نهج‌البلاغه - حکمت ۳۱۹).

خطاب به مالک اشتر امام علی از قول پیامبر اسلام می‌فرماید: «...فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَا يُوْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوِيِّ غَيْرَ مُتَتَعِّعٍ... - هیچ امتی و قومی و جامعه‌ای به مقام ترقی و رفاه نمی‌رسد مگر آنکه قبلاً آن جامعه به این



مرحله از رشد رسیده باشند که پائینی‌های جامعه در مقابل بالائی‌ها بایستند و حق و حقوق خود را مطالبه نمایند بدون آنکه زبانشان به لکنت بیفتد» (نهج‌البلاغه صبحی الصالح - نامه ۵۳ - ص ۴۲۸).

«...اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا التَّمَّاسَ شَيْءٍ مِنْ فُضُولِ الْحَطَامِ وَ لَكِنْ لِنَرْدِ الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ وَ نَظْهِرَ الْأِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ... - خدا تو می‌دانی من نه در پی ریاست و زعامت و حکومت و نه طالب مال و ثروت دنیا، من فقط مردی مصلح می‌باشم و می‌خواهم نشانه‌های از بین رفته دین را برگردانم و در بلاد اصلاحی به عمل آورم تا ستمدیدگان در امان قرار گیرند» (نهج‌البلاغه صبحی الصالح - خطبه ۱۳۱ - ص ۱۸۹ - سطر دوم).

ج - امام حسین:

«...أَلَا تَرَوْنَ إِلَى الْحَقِّ لَا يَعْمَلُ بِهِ وَ إِلَى الْبَاطِلِ لَا يَتَنَاهَى عَنْهُ... - آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل باز داشته نمی‌شوند.»

«هَيْهَاتَ مِنَّا الدِّلَّةُ - محال است که من ذلت را بپذیرم.»

«لَا أُعْطِيكُمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الدَّلِيلِ - من دست ذلت به دست اینان نمی‌دهم.»

«إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ كُونُوا أَحْرَاراً فِي دُنْيَاكُمْ» - «انی اگره ان بندا هم بالقتال - من میل ندارم که شروع کننده جنگ با آنان باشم.»

باری در مقایسه بین اصول محوری سه گانه اندیشه‌های پیامبر اسلام و امام علی و امام حسین به وضوح ما با سه نوع گفتمان روبرو می‌شویم که در یک تقسیم‌بندی می‌توانیم این سه نوع گفتمان را به این صورت تعریف نمائیم. گفتمان پیامبر اسلام در دوران ۲۳ ساله مکی و مدنی‌اش «گفتمان توحیدی در دو عرصه سلبی و ایجابی و در مؤلفه‌های مختلف کلامی و اجتماعی و سیاسی و طبقاتی بوده است»؛ و گفتمان دوم گفتمان امام علی می‌باشد که «گفتمان عدالت‌طلبی

در عرصه مبارزه با تبعیضات طبقاتی و اجتماعی و سیاسی است»؛ و گفتمان سوم «گفتمان آزادی و رهائی اجتماعی و سیاسی در عرصه مبارزه ضد استبدادی است.»

بدون تردید وقتی که این سه گفتمان را در کنار هم قرار می‌دهیم و بر این باور باشیم که آبشخور اولیه نظری و عملی این سه گفتمان همان آتشفشان قله وحی نبوی پیامبر اسلام و قرآن می‌باشد، این واقعیت برای ما روشن می‌گردد که «گفتمان مدل حرکت پیشگام در چارچوب برخورد مشخص بر پایه تحلیل مشخص از شرایط مشخص جامعه خود، در هر موقعیت خاص اجتماعی تاریخی تکوین پیدا می‌کند» بنابراین در این رابطه است که می‌توان دآوری کرد که حتی در یک جامعه مشخص در شرایط مختلف زمانی، در چارچوب وحی نبوی و قرآن هم نمی‌توان بر یک مدل واحد گفتمانی تکیه کرد، به عبارت دیگر اگر وظیفه پیشگام تئوری‌پردازی و فراهم کردن فضای کنش‌گری برای شهروندان و تعیین مسیر راه‌پیمائی مستضعفین در فرایندهای مختلف اجتماعی و تاریخی و هدایت‌گری و سازمان‌گری کنش‌گران اصلی جامعه تعریف نمائیم. در این چارچوب جنبش پیشگامان مستضعفین ایران باید برای تعیین مدل حرکتی یا گفتمان مبارزاتی خود در عرصه عمل و نظر:

اولاً باید به صورت تطبیقی عمل نمایند نه در شکل انطباقی و کپی و پیست کردن از مدل حرکت پیشگامان یا پیشاهنگان و یا پیشروان دیگر جوامع.

ثانیاً برای دستیابی به گفتمان و مدل حرکتی خود، باید به صورت تطبیقی در چارچوب برخورد مشخص توسط تحلیل مشخص از شرایط مشخص از جامعه خاص خود عمل کنند.*

ادامه دارد



تبیین «دین پیامبرانه» در مسیر

«جنبش رهائی بخش بشریت»

پیامبر اسلام

سوره قلم از جمله سور مکی قرآن است که در اوایل بعثت پیامبر اسلام بر ایشان نازل شده است و لذا در مقایسه با سور مدنی قرآن: اولاً این سوره مضمون انسان‌سازانه دارد نه جامعه‌سازانه.

ثانیاً به دلیل همین جوهر انسان‌سازانه صورت عام و تئوریک و مفهومی دارد برعکس سور مدنی که صورت میدانی و مصداقی و مشخص و کنکرت و حکمی و فقهی دارند.

بنابراین در این رابطه است که در تفسیر این سوره باید عنایت داشته باشیم که در سوره قلم، قرآن به شرح و تبیین مبانی منظومه نظری و عملی پیامبر اسلام در بستر «جاری شدن وحی نبوی از ظرف وجودی خودش به ظرف انسان به معنای اعم کلمه می‌پردازد» مع الوصف بدین ترتیب است که سوره قلم را باید در چارچوب پروژه انسان‌سازانه پیامبر اسلام فهم نمائیم (نه پروژه جامعه‌سازانه او) و از اینجا است که تا زمانیکه «دین پیامبرانه» که محصول معراج وجودی و اگزیزستانسی خود پیامبر در بستر پروسس وحی نبوی او می‌باشد، فهم نکنیم و به مرزبندی «دین پیامبرانه» با «دین فقیهانه» و «دین فیلسوفانه» و «دین متکلمانانه» آگاهی پیدا نکنیم، هرگز و هرگز نمی‌توانیم جوهر و پیام قرآن و من الجملة سوره قلم را درک نمائیم.

لذا در چارچوب همین رویکرد «دین پیامبرانه» و تکوین اگزیزستانسی و معراجی وحی نبوی و قرآن است که حضرت مولانا علامه محمد اقبال لاهوری در توصیف اگزیزستانسی تکوین و فونکسیون قرآن چنین می‌گوید:

نقش قرآن تا درین عالم نشست	نقش‌های پاپ و کاهن را شکست
فاش گویم آنچه در دل مضمهر است	این کتابی نیست چیزی دیگر است
چون بجان در رفت جان دیگر شود	جان چو دیگر شد جهان دیگر شود
مثل حق پنهان و هم پیداست این	زنده و پاینده و گویاست این
اندرو تقدیرهای غرب و شرق	سرعت اندیشه پیدا کن چو برق

با مسلمان گفت جان بر کف بنه

هر چه از حاجت فزون داری بده

آفریدی شرع و آئینی دگر

اندکی با نور قرآنش نگر

از بم و زیر حیات آگه شوی

هم زتقدیر حیات آگه شوی

کلیات اشعار اقبال - فصل جاوید نامه - ص ۳۱۷ -
س ۱ به بعد

باری تنها با رویکرد «دین پیامبرانه» یا رویکرد اگزیزستانسی و وجودی به وحی نبوی و معراج و اسرای پیامبر اسلام است که می‌توانیم پروژه انسان‌سازانه ۱۳ ساله دوران مکی و پروژه جامعه‌سازانه ده ساله فرایند مدنی پیامبر اسلام را در طول سرریز شدن وحی وجودی او در ظرف‌های مختلف انسان و جامعه تحلیل نمایم. نکته‌ای که در این رابطه قابل توجه می‌باشد اینکه در دیسکورس قرآن خود پیامبر اسلام نماد فعلی و عملی مادیت یافته تمامی وحی نبوی می‌باشد که به صورت «قولیان» در طول ۲۳ سال دوران مکی و مدنی به صورت همین قرآن موجود مادیت پیدا کرد و البته صورت فعلی وحی نبوی پیامبر اسلام هم آنچنانکه عبدالرحمن بن خلدون تونسلی در کتاب گران‌سنگ «مقدمه تاریخ العبر» خود می‌گوید همان تکوین مدینه النبی از قبائل پراکنده عربستان و دستپروده‌های انسانی او و

لذا به این ترتیب است که قرآن آنچنانکه نمایش شخصیت پیامبر اسلام هم در عرصه فردی و هم در عرصه اجتماعی می‌باشد خود شخصیت پیامبر اسلام هم نمایش وجودی قرآن می‌باشد.

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (سوره احزاب - آیه ۲۱) و لذا در چارچوب همین رابطه دیالکتیکی بین پیامبر اسلام و وحی نبوی است که برای «فهم قرآن و شناخت اسلام قبل از هر چیز مجبور به فهم شناخت رابطه بین وحی نبوی با شخصیت پیامبر اسلام هستیم» و تا زمانیکه نتوانیم در این رابطه به یک داوری منطقی و واقعی دست پیدا کنیم قطعاً امکان فهم و تفسیر و تدبیر در قرآن برای ما بسیار مشکل می‌گردد. مضافاً بر اینکه در بستر زمان به موازات تکامل انسان و اجتماع انسانی (از آنجائیکه در تحلیل نهائی موضوع قرآن چه در چارچوب سور مکی و چه در چارچوب سور مدنی خود انسان و اجتماع انسانی می‌باشند) به علت اینکه هم انسان و هم جامعه انسانی دو پدیده تاریخی و دینامیک و دائماً در حال تکامل می‌باشند طبیعی است که ادعای هدایت‌گری قرآن نسبت به انسان و جامعه انسانی در مسیر زمان در گرو پیوند دیالکتیکی قرآن با تکامل انسان و جامعه می‌باشد و هرگز قرآن به عنوان یک پدیده ثابت (آنچنانکه طرفداران رویکرد دگماتیست و سلفیه اعتقاد دارند) نمی‌تواند در مسیر زمان هدایت‌گر یک پدیده در حال تکامل و تعالی بشود و البته این موضوع مهمترین سوالی بوده است که از آغاز ذهن محمد اقبال لاهوری را به خود مشغول کرده بود و در پاسخ به این سؤال فربه بوده است که محمد اقبال پروژه بازسازی تطبیقی فکر دینی در اسلام را در برابر دو پروژه انطباقی «به‌سازی» و «واسازی» اسلام مطرح کرده است.

پر پیداست که هسته مرکزی پروژه بازسازی تطبیقی اسلام محمد اقبال (در کتاب گران سنگ بازسازی فکر دینی او که مانیفست منظومه نظری او می‌باشد) تبیین کننده همین رابطه دیالکتیکی بین «وحی نبوی پیامبر اسلام» و «انسان» و «جامعه انسانی» به عنوان دو پدیده دینامیک می‌باشد. که البته محمد اقبال این مهم را در فصل ششم کتاب بازسازی فکر دینی در اسلام تحت عنوان اصل حرکت در ساختمان

در نهایت امت مسلمان و تمدن اسلامی می‌باشد که کمتر از نیم قرن پس از وفات او در سال ۱۱ هجری مادیت پیدا کرد.

لذا بدین ترتیب است که محمد اقبال لاهوری می‌گوید که تمامی اینها نماد جاری شدن شخصیت پیامبر اسلام در ظرف‌های مختلف می‌باشد و در همین رابطه بوده است که پیامبر اسلام در پاسخ به کسانی که از او در باب قیامت سؤال می‌کردند می‌فرمود «خود من امروز قیامت هستم». بنابراین علت و دلیل اینکه قرآن به عنوان یک کتاب هدایت (آنچنانکه خود مدعی است سوره بقره - آیه ۲ «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ») برعکس کتاب موسی که به صورت دفعی و پکیجی بر موسی نازل گردید (منهای پنج آیه اول سوره علق که در غار حرا بر پیامبر اسلام نازل گردید) تمامی آیات آن در عرصه میدانی حرکت انسان‌سازانه مکی و جامعه‌سازانه مدنی بر پیامبر اسلام نازل شده است، این می‌باشد که همین پروسس ۲۳ ساله نزول میدانی قرآن (آنچنانکه ابن خلدون هم می‌گوید به موازات حرکت انسان‌سازانه و جامعه‌سازانه پیامبر) برای خود او بستر تعالی و رشد و تکامل بوده است. به طوری که ابن خلدون این پروسه تکامل خود پیامبر اسلام در بستر پروسه وحی نبوی «در طول متفاوت آیات مکی و مدنی تبیین می‌نماید» و معتقد است که علت اینکه طول آیات مکی کوچک هستند ولی طول آیات مدنی بزرگ می‌باشند آن است که به مرور زمان در طول ۲۳ سال نزول وحی نبوی بر پیامبر اسلام او در بستر تعالی و تکامل و رشد قرار داشته است.

به عبارت دیگر می‌توان به عنوان یک اصل مسلم و قطعی در تعریف رابطه بین وحی و پیامبر اسلام داوری کرد که رابطه پیامبر اسلام با خود پدیده وحی نبوی یک رابطه یکطرفه نبوده است بلکه برعکس آنچنانکه محمد اقبال می‌گوید علاوه بر اینکه وحی نبوی محصول و سنتز اعتلای معراج وجودی پیامبر اسلام در فرایند ۱۵ ساله فاز حرائی بوده است در فرایند ۲۳ ساله مکی و مدنی پروسس نزول وحی بر ایشان باز رابطه پیامبر با خود آن وحی نبوی صورت دو طرفه اگزیستانسی و دیالکتیکی داشته است. یعنی به موازات تکامل خود وحی نبوی پیامبر هم متکامل‌تر می‌شده است و همچنین به موازات تکامل پیامبر اسلام به صورت دیالکتیکی خود وحی نبوی هم تکامل پیدا می‌کرده است.

هست قرآن حال‌های انبیاء

اسلام (ص ۱۶۹ - سطر پنجم) به صورت «پیوند دیالکتیکی بین ابدیت و تغییر» فرموله می‌کند و در این فرمول او لازمه هدایت‌گری انسان و جامعه انسانی (به عنوان دو پدیده دینامیک دائماً در حال تحول و تغییر و تکامل) توسط قرآن (در بستر «زمان» و در «دوران ختم نبوت و پسا وفات پیامبر اسلام») تکامل در بازسازی مستمر قرآن و اسلام توسط «موتور اجتهاد در اصول و فروع می‌داند» و می‌گوید:

«اجتماعی که بر چنین تصویری از واقعیت بنا شده باشد باید در حیات خود مقوله‌های ابدیت و تغییر را با هم سازگار کند... و بایستی برای تنظیم حیات اجتماعی خود اصولی ابدی در اختیار داشته باشد چه آنچه ابدی و دائمی است در این جهان تغییر دائمی جای پای محکمی برای ما می‌سازد. ولی چون اصول ابدی به این معنا فهمیده شوند که معارض با هر تغییری یعنی معارض با آن چیزی هستند که قرآن آن را یکی از بزرگ‌ترین آیات خدا می‌داند (که همان تغییر می‌باشد) آن وقت سبب آن می‌شوند که چیزی را که ذاتاً متحرک است از حرکت باز دارند. شکست اروپا در علوم سیاسی و اجتماعی اصل اول را مجسم می‌سازد (یعنی اینکه نمی‌خواهند به هیچ امر ابدی اعتراف کنند) و بی‌حرکتی اسلام در ظرف مدت پانصد سال اخیر اصل دوم را مجسم می‌سازد» (بازسازی فکر دینی در اسلام - فصل ششم - اصل حرکت در ساختمان اسلام - ص ۱۶۹).

باری در این رابطه است که در رویکرد محمد اقبال برعکس رویکرد سید قطب و طرفداران رویکرد «سلفیه» بازگشت به قرآن در بستر زمان «بازگشت به اسلام دوران پیامبر به صورت یکطرفه نیست» چراکه معنای چنین بازگشتی برای محمد اقبال نادیده گرفتن ۱۴ قرن تکامل انسان و جامعه بشری و نادیده گرفته تکامل وحی نبوی پیامبر اسلام در طول این ۱۴ قرن گذشته توسط رشد انسان و جامعه بشری می‌باشد به عبارت دیگر از نظر محمد اقبال لازمه پیوند تطبیقی اسلام و قرآن با انسان و جامعه (به عنوان دو پدیده دینامیک تکامل جو) تکامل خود وحی نبوی و قرآن در عرصه بازسازی مستمر توسط اجتهاد در اصول و فروع می‌باشد و البته این رویکرد محمد اقبال ترجمان همان رویکرد امام علی در نهج البلاغه به قرآن می‌باشد که می‌فرماید:

«...ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَلَنْ يَنْطِقَ وَلَكِنْ أَخْبِرْكُمْ عَنْهُ...» - قرآن خودبخود خاموش است باید او را به حرف درآورد» (نهج البلاغه صبحی الصالح - خطبه ۱۵۸ - ص

۲۲۳ - سطر ۵).

یادمان باشد که «قرآن تنها معجزه پیامبر اسلام است» و در کتاب قرآن غیر از خود قرآن هیچ معجزه دیگری برای پیامبر اسلام مطرح نشده است. (قابل ذکر است که معجزه به معنای عاجز کننده می‌باشد و امری خارق عادات است نه خارق نظام و قانونمندی آفرینش به عبارت معجزه «فوق عادات موجود می‌باشد نه فوق قانونمندی وجود») بدین ترتیب در این رابطه در خصوص تفاوت معجزه پیامبر اسلام با معجزات پیامبران ابراهیمی سلف خودش باید به سه تفاوت اشاره کنیم که:

اولاً معجزه پیامبر اسلام قرآن و یا «کتاب» است.

ثانیاً معجزه پیامبر اسلام یعنی قرآن «جزء رسالتش می‌باشد نه امری حاشیه‌ای مثل زنده کردن مرده عیسی مسیح آنچنانکه در کتاب مقدس آمده است.»

ثالثاً معجزه پیامبر اسلام امری «ابدی می‌باشد نه موقت» مانند معجزه دیگر پیامبران ابراهیمی سلفش.

من ترا اندر دو عالم رافعم

طاغیان را از حدیثت دافعم

رونقت را روز افزون می‌کنم

نام تو بر زر و بر نقره زم

منبر و محراب سازم بھر تو

در محبت فھر من شد فھر تو

من مناره بر کنم آفاق را

کور گردانم دو چشم عاق را

چاکرانت شهرها گیرند و جاه

دین تو گیرد زماهی تا به ماه

تا قیامت باقیش داریم ما

تو مترس از نسخ دین ای مصطفی

هست قرآن مر ترا همچون عصا

کفرها را در کشد چون ازدها

تو اگر در زیر خاکی خفته‌ای

چون عصایش دان تو آنچه گفته‌ای

مولوی - مثنوی *

ادامه دارد

«قاعده» یا «استثناء»؟

تکوین و اعتلا پیدا کنند.»

ما بر این باوریم که «غیبت جامعه مدنی جنبشی تکوین یافته از پائین در جامعه ایران به خصوص در ۱۵۰ سال گذشته عمر حرکت تحول‌خواهانه جامعه بزرگ ایران بسترساز بازتولید استبداد در جامعه بزرگ ایران شده است.»

ما بر این باوریم که «مبانی دموکراسی سه مؤلفه‌ای یعنی برابری شهروندی و آزادی شهروندی در جامعه بزرگ ایران تنها از کانال جامعه مدنی جنبشی ممکن می‌باشد.»

ما بر این باوریم که «تنها در بستر جامعه مدنی جنبشی خودبنیاد مطالباتی و سیاسی و اجتماعی تکوین یافته از پائین است که می‌توان دموکراسی را در جامعه ایران به صورت پایدار نهادینه کرد.»

ما بر این باوریم که «تحول رادیکال یا تغییر در جامعه ایران تنها از کانال جامعه مدنی جنبشی تکوین یافته از پائین ممکن می‌باشد نه از طریق پروژه به اصطلاح اصلاح‌طلبانه (درون حکومتی و یا از طریق صندوق‌های رأی مهندسی شده رژیم مطلقه فقهاتی) و نه از طریق جریان‌های سیاسی خارج‌نشین برانداز حکومتی که تلاش می‌کنند تا توسط کسب قدرت سیاسی در دست خود تمام سرمایه اجتماعی جامعه بزرگ ایران را وجه المصلحه و یا وجه معامله پیوند با جناح‌ها، امپریالیسم آمریکا و جنگ‌طلبان

بدین خاطر در این رابطه بوده است که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در طول ۴۳ سال گذشته حیات سیاسی خود هر گونه حرکت عمودی جریان‌های سیاسی داخل و خارج از کشور که صورتی بیرون از چارچوب استراتژی جامعه مدنی جنبشی خودبنیاد دینامیک مطالباتی و سیاسی و اجتماعی تکوین یافته از پائین داشته باشد، در جامعه ایران محکوم به شکست می‌داند؛ و در این بستر بوده است که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران نخستین تحلیل و برنامه خودش در سال ۵۸ از طریق چاپ کتاب‌های جنبش خلق کرد و خلق عرب و خلق ترکمن صحرا و غیره آغاز کرد، چرا که در آن شرایط خودویژه اجتماعی و سیاسی جامعه ایران (در فرایند پسا انقلاب ۵۷) بر این باور بودیم که در آن شرایط تنها از طریق اعتلای جنبش‌های سیاسی و مطالباتی «منطقه‌ای جامعه ایران» می‌توان به جامعه مدنی جنبشی تکوین یافته از پائین در ایران دست پیدا کرد؛ اما به موازات اعتلای جامعه جنبشی مطالباتی و سیاسی و اجتماعی مرکزی ایران (به خصوص از فرایند پسا جنگ رژیم مطلقه فقهاتی با رژیم بعثی صدام حسین) رفته رفته جنبش پیشگامان مستضعفین ایران به این باور رسید که تنها از طریق اعتلای جنبش‌های مطالباتی و سیاسی و اجتماعی مرکزی جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران است که ما می‌توانیم به دموکراسی سه مؤلفه‌ای اقتصادی و سیاسی و معرفتی در جامعه بزرگ ایران دست پیدا کنیم.

باری، در نتیجه بدین ترتیب بود که از خرداد ۸۸ با شروع کار نشر مستضعفین به عنوان ارگان عقیدتی سیاسی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران، حرکت ۳۰ ساله گذشته آرمان مستضعفین وارد فرایند جنبشی و افقی خود شد و لذا در آن رابطه است که نشر مستضعفین در طول ده ساله گذشته حرکت خود (به عنوان ارگان عقیدتی سیاسی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران) پیوسته بر این باور بوده است که تنها توسط اعتلای جنبش‌های خودبنیاد مطالباتی و سیاسی و اجتماعی تکوین یافته از پائین در جامعه بزرگ ایران است که می‌توان به دموکراسی سوسیالیستی یا دموکراسی سه مؤلفه‌ای پایدار دست پیدا کرد؛ و تا زمانی که جامعه مدنی جنبشی خودبنیاد مطالباتی و سیاسی و اجتماعی تکوین یافته از پائین در جامعه ایران به صورت پایدار حاصل نشود هر گونه جنبش و حرکت و مبارزه (آنچنانکه در ۱۵۰ سال گذشته عمر حرکت تحول‌خواهانه جامعه ایران شاهد بوده‌ایم) آب در هاون کوبیدن می‌باشد.

بنابراین بدین ترتیب است که ما بر این باوریم که «تحول اجتماعی یک پدیده اجتماعی و دینامیک می‌باشد نه یک پدیده روانشناسی فردی.»

ما بر این باوریم که «جنبش‌های مطالباتی باید از مسیر خودسازماندهی دینامیک



منطقه‌ای آنها یعنی بن زائد و بن سلمان و بنیامین نتانیاهاو بکنند.

ما بر این باوریم که لکومتیو حرکت جامعه ایران جنبش‌های مطالباتی و سیاسی و اجتماعی خودبنیاد می‌باشند.

ما بر این باوریم که تنها با رویکرد «جامعه‌محور» می‌توان در جامعه امروز ایران به جامعه مدنی جنبشی خودبنیاد دست پیدا کرد، نه با رویکرد دولت‌محور توسط کسب قدرت سیاسی و توسط تکیه بر استراتژی تقدم حزب بر جنبش و جایگزین کردن احزاب سیاسی بالائی به جای جنبش‌های تکوین یافته از پائین.

ما بر این باوریم که در میان سه رویکرد پیشاهنگی و پیشروئی و پیشگامی در عرصه استراتژی حرکت تحول‌خواهانه در جامعه ایران نه رویکرد پیشاهنگی و نه رویکرد پیشروئی به صورت عمودی نمی‌تواند به دستاورد دموکراتیک و پایداری دست پیدا کند، لذا تنها و تنها توسط رویکرد پیشگامی است که در عرصه حرکت افقی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران می‌تواند با اعتقاد به «تقدم جنبش‌ها بر احزاب» و «نفی استراتژی کسب قدرت سیاسی توسط پیشگام» و تکیه بر «کنش‌گری جامعه ایران» بسترساز اعتلای جنبش‌های خودبنیاد جامعه ایران بشود. ما بر این باوریم که تنها از مسیر جامعه مدنی جنبشی خودبنیاد تکوین یافته از پائین است که می‌توانیم به تغییر و تحول رادیکال در عرصه سیاسی و اقتصادی و اجتماعی جامعه بزرگ ایران دست پیدا کنیم.

ما بر این باوریم که تنها در چارچوب استراتژی جامعه مدنی جنبشی خودبنیاد تکوین از پائین است که هدف دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای که همان «رهائی انسان می‌باشد» تحقق پیدا می‌کند؛ و دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای می‌تواند به صورت یک نظام اجتماعی (نه شکل صرف حکومتی) درآید و دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای می‌تواند به جای یک ایدئولوژی، بدل به مبارزه مردم ایران برای رهائی خودشان بشود و دموکراسی به صورت یک نظام اجتماعی می‌تواند سیستمی برای کنترل قدرت سه مؤلفه‌ای در جامعه بزرگ ایران بشود؛ و توسط آن است که جامعه ایران می‌تواند از فرایند احزاب ایدئولوژیکی وارد فرایند احزاب سیاسی و برنامه‌ای بشود.

باری، بنابراین مطابق آنچه که فوقاً مطرح کردیم امام حسین پس از اعلام عدم بیعت با یزید (در روز ۲۵ رجب سال ۶۰) و هجرت از مدینه به مکه در صورت علنی و در زیر دید نیروهای امنیتی رژیم استبدادی یزید (در ۲۷ رجب سال ۶۰) جنبش

حق‌طلبانه و اصلاح‌گرایانه اجتماعی خود را شروع کرد و پس از شش روز، در روز سوم شعبان ۶۰ با وارد به مکه جنبش روشنگری خود را تا روز هشتم ذی‌الحجه سال ۶۰ به مدت ۱۲۵ روز در مکه مادیت بخشید و در طول این ۱۲۵ روز اقامت در مکه، پس از جمع‌بندی از تمامی مسی‌ره‌های مبارزه به کمک عبدالله بن عباس و گزارش‌گیری از کلیه بلاد اسلامی، بالاخره علی‌رغم مخالفت بسیاری از جمله ابن عباس و عبد‌الله بن عمر و غیره، کوفه را به عنوان استراتژی حرکت خود انتخاب می‌نماید. البته در خصوص خودویژگی‌های کوفه که بسترساز انتخاب کوفه به عنوان استراتژی اما م حسین شد باید بر این امر تاکید کنیم که طبق نامه‌های فراگیر مردمی کوفه که به امام حسین در مکه از ۱۵ رمضان سال ۶۰ می‌رسید، تحلیل امام حسین از وضعیت کوفه در این رابطه بود که در کوفه یک جنبش عدالت‌طلبانه ضد نظام یزید از پائین شکل گرفته است و لذا امام حسین چنین می‌پنداشت که با ورود به کوفه او می‌تواند جنبش عدالت‌خواهانه تکوین یافته از پائین مردم کوفه را هدایت نماید.

بنابراین در این رابطه بود که امام حسین قبل از حرکت از مکه مسلم بن عقیل را جهت بسترسازی ورود خودش و اصحاب به کوفه اعزام می‌نماید، در این چارچوب است که ما استراتژی حرکت امام حسین از مکه به طرف کوفه را تکیه بر استراتژی جنبشی عدالت‌خواهانه مردم کوفه تعریف می‌کنیم. فراموش نکنیم که خود امام حسین تکیه بر استراتژی جنبشی تکوین یافته از پائین از پدرش امام علی در سال ۳۵ آموخته بود چراکه امام علی برعکس ابوبکر که توسط شورای نخبگان مهاجرین و انصار برای خلافت انتخاب شد و برعکس عمر که توسط وصایت ابوبکر به خلافت دست پیدا کرد و برعکس عثمان که توسط شورای انتصابی عمر انتخاب شده بود، امام علی توسط «جنبش عدالت‌خواهانه مردم مصر و مردم مدینه پس از قتل عثمان به دست این جنبش با انتخاب همین جنبش عدالت‌خواهانه تکوین یافته از پائین مردم مصر و مدینه به خلافت رسید» که البته آنچنانکه امام علی در خطبه شماره ۳ نهج‌البلاغه مطرح می‌کند، خود امام حسین به همراه امام حسن نقشی فعالی در هدایت‌گری جنبش عدالت‌خواهانه مردم مصر و مدینه در سال ۳۵ داشته‌اند.

«فما راعنی الا و الناس کعرف الضبع الی، ینثالون علی من کل جانب، حتی لقد وطیء الحسنان و شق عطفای مجتمین حولی کر بیضه الغنم - آن مرحله برای من بس هیجان‌انگیز بود چراکه انبوه مردم با ازدحامی عظیم مانند قحطی‌زدگان به غذا، برای سپردن خلافت به من از هر طرف به

من هجوم می‌آوردند، اشتیاق و شور مردم چنان از حد گذشت که دو فرزندم حسن و حسین در زیر دست پای جمعیت کوبیده شدند و لباس‌های من پاره گشتند» (نهج‌البلاغه صبحی الصالح - خطبه ۳ - ص ۴۹ - سطر ۱۱ به بعد).

بدین ترتیب است که می‌توانیم داوری کنیم که یکی از عوامل بسترساز انتخاب استراتژی جنبشی امام حسین در دوران ۱۲۵ روز اقامتش در مکه، تجربه گذشته او در جریان انتخاب امام علی در سال ۳۶ در مدینه توسط جنبش عدالت‌خواهانه تکوین یافته از پائین مردم مصر و مدینه بوده است. فراموش نکنیم که در طول ۴ سال نه ماه خلافت امام علی (چه در عرصه جنگ‌های ثلاثه داخلی با قاسطین و مارقین و ناکثین و چه در عرصه نامه‌نگاری‌ها و خطبه‌ها و حرکت تبلیغی و ترویجی و تهییجی خودش) او پیوسته در راستای تقویت و تأیید حرکت جنبشی مردم مصر و مدینه گام برمی‌داشت. هر چند که در تحلیل نهائی او می‌گفت: «من نه مخالف با حرکت این جنبش بودم و نه موافق.» ولی به هر حال همین موضع بینابینی امام علی (از آنجائیکه نوک پیکان آن جنبش در راستای تعیین آل‌ترناتویو عثمان از آغاز به جانب امام علی بود) خود به نحوی حمایت از آن جنبش بوده است. البته در این رابطه باید عنایت داشته باشیم که در فرایند اعتلای جنبش فوق بنا به دعوت عثمان از امام علی، امام علی به عنوان نماینده عثمان با جنبش دیالوگ می‌کرد.

«جماعتی از اهل مصر بر عثمان شوریدند، عثمان احساس خطر کرده بود، از علی بن ابی‌طالب استمداد نمود و اظهار ندامت کرد، علی به مصریان فرمود: شما برای زنده کردن حق قیام کرده‌اید و عثمان توبه کرده است و می‌گوید: من از رفتار گذشته‌ام دست بر می‌دارم و تا سه روز دیگر به خواسته‌های شما ترتیب اثر خواهم داد و فرمانداران ستمکار را عزل می‌کنم، پس علی از جانب عثمان برای ایشان قراردادی نوشته و ایشان به طرف مصر مراجعت کردند. در بین راه شورشیان مصر غلام عثمان را دیدند که بر شتر عثمان سوار بود و به طرف مصر می‌رفت، از وی بد گمان شدند او را تفتیش نمودند، با او نامه‌ای یافتند که عثمان برای والی مصر نوشته بود بدین مضمون: به نام خدا، وقتی عبدالرحمان بن عدیس نزد تو آمد، صد تازیانه به او بزن و سر و ریشش را بتراش و به زندان طویل‌المدت محکومش کن و مانند این عمل با عمرو بن الحکم و سودان بن حمران و عروه بن نباع بکن. شورشیان نامه را گرفته و با خشم به جانب عثمان برگشتند و به عثمان اظهار داشتند: تو به ما خیانت کردی عثمان نامه را

انکار نمود. شورشیان گفتند غلام تو حامل نامه بوده است. عثمان پاسخ داد او بدون اجازه من این عمل را مرتکب شده است. شورشیان گفتند مرکوبش شتر تو بود، عثمان گفت او شترم را دزدیده است. شورشیان گفتند: نامه به خط منشی تو می‌باشد عثمان پاسخ داد بدون اجازه و اطلاع من منشی نامه را نوشته است. شورشیان گفتند پس به هر حال تو لیاقت خلافت نداری و باید استعفا بدهی، زیرا اگر این کار به اجازه تو انجام گرفته است، تو خیانت پیشه‌ای و اگر این کارهای مهم بدون اجازه و اطلاع تو صورت گرفته است پس تو آدم بی‌عرضه هستی و عدم لیاقت تو ثابت می‌شود و به هر حال یا استعفا کن و یا الان عمال ستمکار را عزل کن. عثمان پاسخ داد: اگر من بخواهم مطابق میل شما رفتار بکنم پس شما حکومت دارید، من چه کاره هستم؟ آنان با حالت خشم از مجلس بلند شدند و بالاخره در سال ۳۵ هجری همین مردم بر وی شوریدند و پس از چند روز محاصره و زد و خورد وی را کشتند» (تاریخ طبری - ج ۳ - ص ۴۰۲ - ۴۰۹ و تاریخ یعقوبی - ج ۲ - ص ۱۵۰ و ۱۵۱).

باری، بدین ترتیب بود که در هشتم ذی‌الحجه سال ۶۰ امام حسین مکه را ترک می‌کند و به سوی کوفه حرکت می‌نماید. لذا در این رابطه که در آغاز حرکت از مکه به طرف کوفه او برنامه سیاسی خودش را طی یک خطبه رسماً اعلام می‌کند:

«ایها الناس من رأی سلطاناً جائراً مستحلاً لحرم الله، ناکثاً لعهد الله، مستاثراً لفیء الله معتداً یا لحدود الله، فلم یغیر علیه بفعل و لا قول کانحفاً علی الله ان یدخله مدخله، الا وان هولاء القوم قد احلوا حرام الله و حرما حلاله و استاثروا فیء الله» (تاریخ طبری - ج ۴ - ص ۳۰۴) و البته هر چند در مسیر حرکت به طرف کوفه پس از شنیدن خبر شهادت مسلم بن عقیل به دست نیروهای عبیدالله زیاد پروژه خود را شکست خورده می‌دید و کربلا و استراتژی عاشورا در این رابطه بر او تحمیل شده می‌یافت، ولی بدون تردید امام حسین در فرایند دوم حرکت خود نیز تلاش کرد تا با مدیریت این فرایند جدید در عرصه کربلا و عاشورا رویکرد جنبشی حق‌طلبانه و اصلاح‌گرایانه خودش را برای تاریخ فردای بشر تبیین نماید. *

ادامه دارد